

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

روش شناسی کاربردی اجتهاد

سید محمد رضا واعظی

«ویرایش اول»

واعظی، سید محمد رضا، ۱۳۶۲-

روش‌شناسی کاربردی اجتهاد/ سید محمد رضا واعظی.

قم: انتشارات انصاریان، ۱۳۹۹/۱۶۰ ص.

ISBN: 978-964-219-697-5

کتابنامه: ص. {۱۵۰} - ۱۵۹؛ همچنین بصورت زیرنویس

۱- اجتهاد و تقلید - روش‌شناسی

۲- Ijtihad and Taqlid- Methodology

۲۹۷/۳۱

BP۱۶۷/۴

شماره کتابشناسی ملی: ۷۵۵۰۱۱۲

روش‌شناسی کاربردی اجتهاد

سید محمد رضا واعظی

ناشر: انتشارات انصاریان

چاپ اول: ۱۳۹۹ - ۱۴۴۲ - ۲۰۲۱

چاپخانه: خاتم الانبیاء

شمارگان: ۱۰۰۰ جلد

تعداد صفحات: ۱۵۶ ص.

قطع: رقعی

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۱۹-۶۹۷-۵

کلیه حقوق برای مؤلف محفوظ است



انتشارات انصاریان

قم - جمهوری اسلامی ایران

خیابان شهدا - کوچه ۲۲ - ص. پ. ۱۸۷

تلفن: ۳۷۷۴۱۷۴۴ ۲۵ ۹۸ دورنما: ۳۷۷۴۲۶۴۷

پست الکترونیک: Int_ansarian@yahoo.com

www.ansariyan.ir

فهرست مطالب



پیشگفتار.....	۱۱
مقدمه.....	۱۳
مفاهیم و کلیات.....	۱۷
مفاهیم.....	۱۷
اجتهاد.....	۱۷
روش شناسی اجتهاد.....	۱۷
کلیات.....	۱۸
فایده روش شناسی اجتهاد.....	۱۸
ارتباط روش شناسی اجتهاد با فقه.....	۲۱
ارتباط روش شناسی اجتهاد با اصول فقه.....	۲۱
پیشینه روش شناسی اجتهاد.....	۲۲
۱. مسأله شناسی.....	۲۳
موضوع و محمول شناسی.....	۲۵
موضوع و متعلق شناسی.....	۲۵

۶ ♦ روش‌شناسی کاربردی اجتهاد

مباحث عمومی	۲۵
مراحل این مرحله	۲۶
موضوعات مستحدثت	۲۹
گام اول: شناخت عمیق موضوع مستحدثت	۳۰
گام دوم: توجه به آثار و لوازم	۳۲
گام سوم: ارتباط موضوع مستحدثت با سایر عناوین	۳۲
گام چهارم: ارتباط موضوع مستحدثت با مسائل فقهی	۳۳
محمول‌شناسی	۳۴
تجزیه مسأله (تفریع فروع)	۳۵
تفاوت مسأله با مسایل مشابه	۳۸
توجه به پیش فرض‌های مسأله	۳۹
۲. جمع و دسته‌بندی اقوال و وجوه	۴۰
فوائد جمع اقوال	۴۱
روش طیّ مرحله	۴۳
۳. توجه به ثمره نزع	۴۵
۴. جمع‌آوری و بررسی ادله اجتهادی	۴۶
مقدمات	۴۷
۱. راهکارهای کلی	۴۷
جمع‌آوری	۴۷
۲. ترتیب طرح ادله	۵۱

فہرست مطالب ◆ ۷

عمومات و اطلاقات (اصول لفظیہ و غیر لفظیہ).....	۵۱
جمع آوری.....	۵۲
ادلہ خاصہ.....	۵۴
اصول عملیہ.....	۵۴
دلیل عقلی.....	۵۴
جمع آوری.....	۵۵
دلیل نقلی.....	۵۸
ضروریات.....	۵۹
جمع آوری.....	۵۹
تسالم.....	۶۱
جمع آوری.....	۶۲
اجماع.....	۶۳
اجماع محصل.....	۶۳
راہ تحصیل.....	۶۳
اجماع منقول.....	۶۷
راہ تحصیل.....	۶۷
شہرت فتوایی.....	۶۸
جمع آوری.....	۶۹
مذاق شارع.....	۷۰
جمع آوری.....	۷۱

۷۳ مقاصد شریعت
۷۳ جمع‌آوری
۷۵ سیره عقلا
۷۶ جمع‌آوری
۸۱ سیره متشرعه
۸۲ جمع‌آوری
۸۳ ارتکاز
۸۴ جمع‌آوری
۸۶ آیات و روایات
۸۶ جمع‌آوری
۸۹ حجیت دلیل نقلی
۹۰ مقتضیات حجیت
۹۰ ۱. وثوق به صدور متن
۹۰ ۲. وثاقت راویان
۹۶ موانع حجیت
۹۸ ۲. وجود معارض
۹۹ ۳. اعراض مشهور
۱۰۰ ۴. عدم استقامت متن
۱۰۰ نکته پایانی
۱۰۱ جهت دلیل نقلی

فهرست مطالب ♦ ۹

- دلالت دلیل نقلی ۱۰۲
- یافتن متن صحیح و کامل ۱۰۳
- چگونگی اطلاع بر نسخ مختلف کتب حدیثی ۱۰۷
- چگونگی اطلاع بر نقل های دیگر روایت ۱۰۸
- کشف معانی الفاظ ۱۱۳
- کشف معنای لغوی نزد عرف ۱۱۴
۱. مراجعه به مفهوم متبادر از لفظ نزد اهل زبان ۱۱۴
۲. مراجعه به معانی ذکر شده توسط اهل لغت و جمع بندی ۱۱۵
۳. مراجعه به استعمالات این لفظ و همخانواده های آن ۱۱۶
۴. توجه به معانی متضاد کلمه مدّ نظر ۱۱۷
۵. توجه به معانی مجازی کلمه مدّ نظر ۱۱۷
۶. مراجعه به تحقیقات علما در معنای لفظ ۱۱۸
۷. بررسی رابطه مفاهیم با یکدیگر ۱۱۸
۸. تطبیق موضوع له محتمل بر مصادیق ۱۱۹
۹. جمع بندی نهایی ۱۱۹
- کشف معنای اصطلاحی ۱۲۰
- مرگّب ناقص ۱۲۱
- استظهار عرفی ۱۲۲
۱. تعیین نقش نحوی مفردات ۱۲۲
۲. دقت در عناوین اخذ شده در لسان دلیل ۱۲۳

۱۰ ♦ روش‌شناسی کاربردی اجتهاد

۳. تفکیک ضرب المثل‌ها، کنایه‌ها و استعاره‌ها..... ۱۲۳
۴. توجه به وضع و قرائن..... ۱۲۴
۵. مراجعه به کلمات علما..... ۱۳۱
۶. لوازم عقلی، عقلایی و عرفی مفاد روایت..... ۱۳۲
- خاتمه: قاعده اصطیادی..... ۱۳۵
- جمع‌آوری..... ۱۳۶
۵. حلّ تعارض ادله..... ۱۳۷
۱. جمع عرفی..... ۱۳۷
- مراحل جمع عرفی..... ۱۳۹
۲. ترجیح..... ۱۳۹
۳. گام آخر..... ۱۴۰
۶. اصول عملی..... ۱۴۰
- مراحل..... ۱۴۱
۷. نتیجه‌گیری..... ۱۴۵
- فهرست منابع..... ۱۴۷

پیشگفتار

حضور چندین ساله در درس‌های خارج و بهره‌گیری از اساتید گرانقدر به خصوص حضرت استاد علی‌عندلیبی - دامت برکاته - این تجربه را به همراه داشت که بسیاری از اشکالات در روند استنباط احکام شرعی، ناشی از کم‌اطلاعی یا غفلت نسبت به برخی مراحل اجتهاد و روش‌های طی این مراحل است.

این تجربه انگیزه‌ای شد تا به جمع‌آوری مراحل اجتهاد و روش‌های طی هر مرحله پردازم، مطالبی که اطلاع از آنها برای طلبه‌ای در سطح درس خارج ضروری به نظر می‌رسد.

بعدها متوجه شدم که این مباحث توسط برخی از فضلا مورد بررسی و تحقیق قرار گرفته است و سعی کردم از متن‌هایی که در این زمینه به دستم رسید، به نحو احسن استفاده کرده و در غنای مطالب جمع‌آوری شده، بیافزایم.

دوستان ما نیز در مؤسسه فقهی - تربیتی مصباح الهدی عالی سرفصل‌های بسیار خوب و جامعی از مراحل استنباط فقهی جمع‌آوری کرده بودند که در این نوشتار مورد استفاده قرار گرفت.

۱۲ ♦ روش‌شناسی کاربردی اجتهاد

از زحمات عزیزان گرانقدر حجج اسلام سید حسین وزیری، محمد مهدی ولی‌اللهی و سید جمال‌الدین حسینی - دامت توفیقاتهم - نیز کمال تشکر و تقدیر را دارم. امید است که تلاش همه این عزیزان و این نوشتار مورد توجه و عنایت حضرت بقیة الله الاعظم علیه السلام قرار گیرد.

سید محمد رضا واعظی

بهار ۱۳۹۹

مقدمه

این نوشتار مشتمل بر مباحثی است که عناوین «روش‌شناسی اجتهاد»، «روش‌شناسی استنباط»، «مهندسی استنباط»، «فرآیند استنباط»، «الگوریتم اجتهاد»^۱ و امثال آن برای این مباحث به کار برده می‌شود. مباحثی که کیفیت سیر مجتهد از مجهول فقهی تا وصول به استنباط شرعی را بررسی می‌کند و موضوع آن «روند کار مجتهد در مقام استنباط» است. در ادامه از تعبیر «روش‌شناسی اجتهاد» برای این مباحث استفاده می‌شود.

از مطالبی که در ادامه بیان خواهد شد، روشن می‌شود که «روش‌شناسی اجتهاد» هیچگونه ساختارشکنی در علم فقه را به دنبال ندارد و صرفاً قصد دارد تا فرآیند و روش‌های اجتهاد جواهری را خودآگاه و منضبط گرداند و به تفصیل و با بیان مراحل، مسیری که علما برای حلّ مسئله فقهی طی می‌کنند را به طلاب ارائه دهد.

در این نوشتار هفت مرحله برای سیر عملیات استنباط بیان می‌شود که بعد از بخش «مفاهیم و کلیات» مطرح خواهند شد.

۱. دستورالعمل‌های دقیق و بدون ابهامی که فقیه در استنباط - ولو بدون توجه به آن دستورالعمل‌ها - از آن استفاده می‌کند. مصطفی جلالی، الگوریتم اجتهاد و تأثیر آن در بهره‌وری زمان آموزش حوزه، ص ۲۲.

مفاهيم و کلیات

مفاهیم و کلیات



مفاهیم

اجتهاد

مراد از اجتهاد یا استنباط در این مباحث، اجتهاد و استنباط فقهی است.^۱ به تلاش فقیه برای رسیدن به حجت بر احکام مجعول توسط شارع مقدس یا وظیفه فعلی مکلف در مقام عمل، اجتهاد فقهی اطلاق می‌شود.

روش‌شناسی اجتهاد

مراحل تفصیلی و گام به گام به دست آوردن حکم شرعی، از نقطه مواجهه با مسئله فقهی تا رسیدن به نظر شارع که می‌توان «حجیت» آن را بر اساس ضوابط علم فقه، اصول فقه، فقه حدیث، تفسیر و رجال اثبات کرد، «روش‌شناسی اجتهاد» گفته می‌شود.

۱. محل بحث در این مقام، فرآیند و روش‌های استنباط مسائل اعتقادی، اخلاقی و امثال آن نمی‌باشد، هر چند بسیاری از مباحث مطرح شده در این تحقیق، در استنباط مسائل اعتقادی، اخلاقی و ... نیز مفید و قابل استفاده است.

می‌توان روش‌شناسی اجتهاد را به نقشه شهر تشبیه کرد. حرکت از مبدأ به مقصد در یک شهر بزرگ و شلوغ، مبتنی بر تسلط به خیابان‌ها، کوچه‌ها، مسیرهای یک طرفه، مناطق طرح ترافیک و ... است. روش‌شناسی اجتهاد تلاش می‌کند تا نقشه این شهر بزرگ را با تمام ظرافت و پیچیدگی‌ها ترسیم کند. این نقشه، روشنگر مسیر برای فقیه است، فقهی که قصد سیر از سؤال فقهی تا رسیدن به جواب آن را دارد.

کلیات

فایده روش‌شناسی اجتهاد

۱. روشن شد که اولین فایده این دانش ارائه مجموعه‌ای منظم و کامل برای سیر استنباط از مرحله مواجهه با سؤال فقهی تا رسیدن به نظر شارع است. در حال حاضر آموزش طریق استنباط به روش سنتی القاء عملی سیر استنباط توسط استاد اولاً دیر بازده بوده و ثانیاً ناقص است. فرایندها به شکل منظم، ترتیبی و کامل آموزش داده نمی‌شود و معمولاً برخی مراحل اصلاً مورد توجه قرار نمی‌گیرند یا به روش طی شدن مراحل اشاره‌ای نمی‌شود. این نواقص، ضرورت بررسی تئوری فرآیند استنباط را - جدای از القای عملی آن - به خوبی نشان می‌دهد تا طلاب از تک تک مراحل استنباط با جزئیات آنها آگاهی مبسوط پیدا کنند و معیار حجیت هر کدام را بیابند.
۲. جلوگیری از غفلت، خطا و اشتباهات تکراری قابل پیشگیری در فرآیند استنباط و ارائه روش صحیح اجتهاد برای رسیدن به حکم و فتوای صادق از

فوائد این مباحث می‌باشد. همانطور که علوم صرف و نحو برای احتراز از خطای در لسان است و منطق برای احتراز از خطای در فکر، برای احتراز از خطای در استنباط به «روش‌شناسی اجتهاد» نیاز است. اختلافات فقها و نقدهایی که به یکدیگر دارند - منهای اختلاف در مبانی - ناشی از غفلت یا اشتباه در فرآیند یا روش طی فرآیند استنباط می‌باشد. به عنوان مثال بسیار یافت می‌شود که فقیهی از برخی ادله غافل شده است یا سند واقعی روایت را اشتباه گرفته یا در کشف معنای دقیق لغت دچار خطا شده است و یا برای کشف مراد جدی از روایت، قرائن مهمی را از قلم انداخته است. احتمال وقوع این اشتباهات در مسیر اجتهاد بسیار زیاد است.^۱ دقت در فرآیند و روش‌های استنباط می‌تواند مانع از وقوع این خطاها باشد. خلاصه آن که آشکارسازی، دقیق سازی و شاخص گذاری جهت احتراز از خطا، از فوائد این بحث است.

۳. بسیاری از طلاب که سالها در درس خارج حاضر بوده‌اند، توانایی فهم و نقد و بررسی فرمایشات علما را دارند، اما توانایی ارائه روش صحیح برای حل مسائل مستحدثه - که دیگر فقها و علما به آن نپرداخته‌اند - را ندارند. به عنوان مثال نمی‌دانند برای رسیدن به جواب «آیا حق التالیف مشروعیت دارد؟» از کجا باید شروع کرد و چه مسیری را باید پیمود تا به جواب رسید.

۱. رهبر کبیر انقلاب امام خمینی، اجتهاد و تقلید، ص ۸۴: «ودعوی قلّة خطأ الفقها بالنسبة إلى صوابهم؛ بحيث یكون احتمالہ ملغی - وإن کثر - بعد ضم الموارد بعضها إلى بعض، غیر وجهه، مع ما نرى من الاختلافات الكثيرة في كل باب إلى ما شاء الله».

۲۰ ♦ روش‌شناسی کاربردی اجتهاد

مباحث «روش‌شناسی اجتهاد» در یافتن روش حل موضوعات مستحدثه مؤثر و مفید هستند.

۴. از آن جایی که با تفکیک و تشریح مراحل استنباط، جایگاه مباحث اصولی، رجالی، تاریخی و ... در فقه روشن می‌شود، توجه به کاربرد مسائل علم اصول، رجال، تاریخ و ... در حل مسائل فقهی و تبیین جایگاه آنها، از دیگر فوائد مباحث «روش‌شناسی اجتهاد» است.

۵. تفکیک و تشریح مراحل استنباط، موجب آگاهی از کاستی‌های علم اصول، علم رجال، علوم حدیث، علم فقه و دیگر علوم موجود و متداول در حوزه‌های علمیه می‌شود و راه جبران این کاستی‌ها را هموار می‌کند.

۶. شناسایی عوامل مؤثر و علوم مورد نیاز برای مجتهد و مقدمات لازم جهت استنباط احکام شرعی از دیگر فوائد مباحث «روش‌شناسی اجتهاد» است، چرا که بیان مراحل و روش‌های طیّ مراحل اجتهاد، این آگاهی را به همراه دارد که استفاده از این روش‌ها و پیمودن این مراحل نیازمند چه ابزارهایی از چه علومی است.

۷. بررسی فنی مراحل اجتهاد موجب آشنایی با سبکها و مکاتب مختلف فقها در روند استنباط می‌شود و توانایی نقد روش‌شناسانه مطالب فقهی – مانند چگونگی ورود و خروج، شیوه ترتیب ادله، کاستی‌های مرحله نقل و نقد ادله و ... – را به همراه دارد.^۱

۱. واسطی، الگوریتم اجتهاد: «اهداف این تحقیق عبارتند از: ۱. دقیق سازی روش

روش‌شناسی کاربردی اجتهاد ♦ ۲۱

ذکر این نکته ضروری است که اطلاع از مباحث روش‌شناسی اجتهاد به تنهایی کافی نیست و تمرین عملی این روش‌ها طی سالیان متمادی و زیر نظر استاد خبره می‌تواند یک طلبه را به فقیهی توانمند تبدیل کند.

ارتباط روش‌شناسی اجتهاد با فقه

علم فقه با طی کردن فرآیند و روش‌هایی به استنباط احکام شرعی خاص می‌پردازد، و «روش‌شناسی اجتهاد» این فرآیند و روش‌ها را به طور جداگانه و مستقل - و بدون لحاظ مسأله خاص فقهی - مورد تحقیق و بررسی قرار می‌دهد. علم فقه، عملیات استنباط است و روش‌شناسی اجتهاد، نگاه به عملیات استنباط - نه عملیات استنباط - .

ارتباط روش‌شناسی اجتهاد با اصول فقه

علم اصول فقه ابزار (معلومات و مواد قیاس فقهی) عملیات استنباط را ارائه می‌دهد و «روش‌شناسی اجتهاد» روش استفاده از این معلومات و جایگاه آنها در فرآیند استنباط را بیان می‌کند و پلی بین علم اصول فقه و علم فقه می‌باشد.

نظریه‌پردازی در فقه ۲. برطرف شدن انحراف یا نقص‌های احتمالی برخی نظریه‌های فقهی با بازتولید نظریه در قالب الگوریتم‌ها ۳. تعیین دقیق نقاط اختلاف میان صاحب‌نظران فقیه و حرکت به سمت رفع اختلاف‌ها ۴. تعیین دقیق نقطه کمبود اطلاعات در فقه اجتماعی و نظام‌سازی ۵. تسهیل در آموزش و تمرین اجتهاد و فقاہت». همچنین ر.ک احمد مبلغی، درس خارج و گام‌های اجتهاد، نشر اشراق حکمت، چاپ اول، ص ۴۶۸.

۲۲ ♦ روش‌شناسی کاربردی اجتهاد

البته در این جزوه روش‌شناسی، سعی بر ارائه فرآیند بر اساس تمام مبانی مهم اصولی، رجالی و فقهی بوده است و اتخاذ مبانی به علم اصول، رجال و فقه واگذار شده است.

پیشینه روش‌شناسی اجتهاد

سابقه فرآیند و روش‌های استنباط فقهی در مقام عمل و اجرا به صدر اسلام و ابتدای شکل‌گیری علم فقه باز می‌گردد، اما ادعا شده است که توجه به نفس عملیات استنباط به طور مستقل و مجزای از خرد مسائل فقهی، اولین بار در عبارات محقق کرکی دیده شده و بعد از ایشان نیز عدّه معدودی از فقها در این زمینه مطالبی - هر چند مختصر - نگاشته‌اند.^۱

در دهه‌های اخیر این مباحث بسیار بیش از گذشته مورد توجه حوزویان واقع شده است و مقالات، پایان‌نامه‌ها و کتاب‌هایی با این موضوع نگاشته و منتشر شده است. شاید بهترین پایان‌نامه در این زمینه توسط آقای واسطی در سال ۱۳۹۶ هجری شمسی باشد که پایان‌نامه خود را با عنوان «الگوریتم اجتهاد» به این بحث اختصاص داد. البته آقای واسطی از مراحل استنباط، تنها به مراحل مسأله‌شناسی، دلیل‌یابی و قرینه‌یابی اشاره کرده‌اند.^۲

۱. سید محمد حسن حکیم، درس فی منهجیه الاستنباط، جامعه المصطفی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، مقدمه کتاب.

۲. آنچه از این نوشته در اختیار بنده است به عنوان جلد اول معرفی شده است. ممکن

روش‌شناسی کاربردی اجتهاد ♦ ۲۳

کتاب‌هایی مانند «دروس فی منهجیة الاستنباط» از درس‌های استاد سید عبدالکریم فضل‌الله به قلم سید محمد حسن حکیم و «منهجیة الاستنباط الفقہی و مراحلها عند الامامیة» از علی غانم الشویلی نیز از منابع این بحث به شمار می‌روند.

۱. مسأله‌شناسی

مسائلی که فقیه با آنها مواجه می‌شود به شبهات حکمی^۱ و موضوعیه^۲ تقسیم

است در مجلدات بعدی قصد تکمیل این نوشتار و پرداختن به مراحل دیگر نیز وجود داشته باشد.

۱. شبهات مفهومیه جزو شبهات حکمی تلقی شده و مراحل حلّ این شبهات در ضمن مباحث شبهات حکمی و ذیل مباحث «موضوع و متعلق شناسی» و «دلالیت دلیل نقلی، کشف معانی الفاظ» روشن می‌شود.

۲. برای حلّ شبهات موضوعیه این مراحل طیّ می‌شود: (۱) یافتن راهی برای حصول قطع به مصداقیت یا عدم مصداقیت، مانند آزمایش شیء خارجی برای اثبات این که آیا خون است یا خیر. (۲) یافتن اماره‌ای مثبت مصداقیت یا عدم مصداقیت، مثل بیّنه، خبر ثقّه - بر فرض حجیت خبر ثقّه در شبهات موضوعیه -، اقرار، قاعده ید، قاعده سوق المسلمین، فراغ و تجاوز و ... - با این فرض که این قواعد اماره هستند و نه اصل عملی - (۳) اصل عملی موضوعی یا حکمی. از بین این مراحل، مرحله اول و دوم کار فقیهانه تلقی نمی‌شود و مرحله سوم در ضمن مباحث اصول عملیه مورد اشاره قرار گرفته است.

۲۴ ♦ روش‌شناسی کاربردی اجتهاد

شده‌اند. عمده مسائلی که مستنبط در فقه با آنها مواجه است و در مقام حلّ آنهاست، شبهات حکمیّه می‌باشد و مباحثی که در ادامه طرح می‌گردد، ناظر به شبهات حکمیّه است و مرحلهٔ اول عملیات استنباط، شناخت دقیق صورت مسأله یا تحریر دقیق محلّ نزاع است.

مسأله یا همان شبههٔ حکمیّه، از موضوع و محمول^۱ تشکیل شده است. شناخت مسأله به معنای شناخت موضوع و محمول آن است. مثلاً برای شناخت مسأله «ازدواج با خنثی حرام است؟» باید معنای «ازدواج با خنثی» (موضوع) و «حرمت» (محمول) - که مراد حرمت وضعی است یا حرمت تکلیفی - روشن شود. در نتیجه، مباحث مسأله‌شناسی در دو بخش موضوع‌شناسی و محمول‌شناسی، طرح خواهد شد.^۲

تجزیه و تفریع مسأله، بررسی تفاوت مسأله با مسائل مشابه، توجه به پیش فرض‌های مسأله و دقت در سیر تاریخی طرح مسأله، از دیگر عواملی است که می‌تواند در فهم بهتر مسأله و جوانب مختلف آن مؤثر باشد.

۱. یا مقدم و تالی.

۲. نمونه کامل مسأله‌شناسی را در عملکرد مرحوم آخوند خراسانی در تبیین مسأله «اجتماع امر و نهی» می‌توان مشاهده کرد.

موضوع و محمول‌شناسی

موضوع و متعلق‌شناسی^۱

مباحث عمومی

گاهی موضوع یا متعلق حکم معنای روشنی دارد، اما گاهی معنای آن واضح نبوده و محدوده دقیق آن نیازمند بررسی جامع است.

به این مثالها توجه کنید: «غنا حرام است»، «سجده بر صعید جایز است»، «لهوی که انسان را از یاد خدا باز دارد، حرام است»، «تشبه به کفار حرام است»، «مردم بر اموالشان تسلط دارند»، «حج بر مستطیع واجب است». فهم دقیق این مسائل متوقف بر فهم دقیق مراد از لغات «غنا»، «صعید»، «لهو»، «تشبه»، «مال» و «مستطیع» است.

موضوعات به اقسام ذیل تقسیم می‌شوند:

- موضوعات عرفی - اعم از عرف عام و خاص^۲ - مانند «خون» یا

«نجس».

-
۱. در این نوشتار در اصطلاح موضوع و متعلق حکم، از اصطلاح مرحوم نایینی استفاده شده است. موضوع امری است که قبل از حکم وجودش مفروض است و متعلق حکم امری که چنین نیست و وجودش - در احکام تکلیفی - مطلوب یا مبعوض است.
 ۲. اصطلاحات مخصوص علم یا افراد خاص، عرف خاص اطلاق می‌شود، مانند اصطلاح «هیولای اولی» در فلسفه یا اصطلاح «فضولی» در فقه معاملات.

۲۶ ♦ روش‌شناسی کاربردی اجتهاد

- موضوعات شرعی مانند «نماز».
 - موضوعات ذاتا عرفی که شرع در آنها تصرّفی کرده است، مانند «سفر».
 - موضوعات عقلی که موضوع احکام عقلی هستند، مانند «عدل و ظلم»
- در عبارات «العدل حسن» و «الظلم قبیح».

مراحل این مرحله

۱. درک معنای لغوی یا اصطلاحی^۱ موضوع و متعلق، قدم اول موضوع‌شناسی است. روش بررسی معنای لغوی و اصطلاحی یک لفظ در بخش «بررسی ادله - امارات ظنی - ادله نقلی - دلالت دلیل نقلی - کشف معانی الفاظ» به تفصیل بیان خواهد شد.
۲. به طور متعارف و معمول موضوعات مسائل فقهی مستفاد از آیات^۲، روایات^۳ و کلمات علماء^۴ است و در کتب فقهی این موضوعات به تفصیل مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. لذا فهم دقیق مراد از این لغات

-
۱. مانند اصطلاح حکم ظاهری، اعتباری، اسنادی، اسنادی، مولی، اصل در مقابل کتاب، عدّه، قصد قربت و ...
 ۲. مانند «خیبث» که از آیه شریفه «يُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ» (سوره مبارکه اعراف، آیه شریفه ۱۵۷) اخذ شده است.
 ۳. مانند «عذره» که از روایات شریفه اخذ شده است. ر.ک وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۱۷۵ باب چهلم از ابواب ما یکتسب به.
 ۴. مانند «السرچین». ر.ک تذکره، ج ۱۰، ص ۳۱.

نیازمند بررسی آیات، روایات و کلمات علما است.^۱ توجه به قیود و شرایط موضوع و متعلق در این دو مرحله بسیار اهمیت دارد. به عنوان مثال چه قیود و شرایطی برای صدق «غیبت» ضروری است. آیا قصد تنقیص در صدق غیبت موثر است؟ در مورد کذب، این سؤال وجود دارد که اگر شخصی از روی جهل مرکب خبر خلاف واقعی را مطرح کرد یا بر اساس استدلال اشتباه، عقیده باطلی را بیان کرد، مصداق «کذب» محقق شده است؟

با طی شدن این دو مرحله کشف می‌شود که موضوع یا متعلق حکم از موضوعات عرفی است یا از موضوعات مستنبطه.^۲

۳. کشف لوازم و اعراض موضوع - که از مرحله یک و دو قابل استفاده هستند - می‌تواند ذهنیت کاملتری از موضوع به ما ارائه دهد. به عنوان مثال لازمه «قبض» تصرّف بالفعل مشتری است یا تصرّف بالقوه او؟ «تشبه به کفار» ملازم انگشت نما شدن است یا خیر؟ آیا «طرب» از لوازم «غنا» می‌باشد؟ ۴. اگر حدود و ثغور موضوع به طور دقیق معلوم نیست، محدوده قدرمتیقن، محدوده مشکوک و محدوده‌ای که یقیناً خارج است، باید مشخص شود. به عنوان مثال محدوده قدرمتیقن از مفهوم «غنا» هنگامی است که قیود ترجیع، طرب و مناسب مجالس لهو و لعب بودن محقق باشد. اما اگر یکی از این

۱. توجه به پیشینه تاریخی مسأله در فهم دقیق محل نزاع بسیار مفید است.

۲. برای تمرین مراد از این الفاظ را مورد تحقیق قرار دهید: «وطن» - «ضرار» - «غنیمت».

قیود وجود نداشته باشد، صدق غنا مشکوک است و اگر هیچکدام از این قیود محقق نباشد، به طور قطع مصداق غنا نمی‌باشد.

۵. عناوین خاص، عام و اعمّ مهمّ فقهی منطبق بر موضوع استقصا شود.^۲ به عنوان مثال این سؤال وجود دارد که آیا موسیقی مصداق لهو و لهو مصداق باطل می‌باشد؟ این اقدام تصویر دقیق تری از موسیقی برای ما حاصل خواهد کرد و اگر موسیقی مصداق لهو و باطل باشد و گفته شود که هر لهو یا باطلی مکروه یا حرام است، می‌توان نتیجه گرفت که موسیقی مکروه یا حرام است.^۳

مثال دیگر رابطه روث و عذر است. آیا روث مصداق عذر می‌باشد؟^۴ دقت شود که زمان و مکان در تبدل و تغییر موضوع نقش دارد و ممکن است فعلی در مکانی مصداق توهین باشد، اما در مکان دیگری مصداق آن تلقی نشود، یا یک ابزاری در زمانی مصداق آلت قمار تلقی شود و در زمان دیگری مصداق آن نباشد.

۱. همچنین عناوین اخصّ و اصناف مهمّ آن از حیث فقهی استقصا شود.

۲. توانمندی در این مرحله مستلزم سال‌ها تتبع در ابواب فقه و انس با روایات مبارک است.

۳. ر.ک شیخ انصاری، مکاسب محرمة، نوع چهارم، التشیب، ج ۱، ص ۱۷۷.

۴. «ثم العذرة من السحت». وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۱۷۵.

برای تمرین:

مراد از صعيد، تشبّه به كفّار، لهُو، سفر، قمه زنی، غرر، حیل ربا، محارب، کافر حربی و روث را بیان کنید.

موضوعات مستحدث

موضوعات مستحدث بر دو گونه است:

گاهی موضوع مستحدث بعد از صدر اسلام حادث شده و مفهوم نوظهوری است و این مفهوم در ادبیات گذشته معادل در لفظ نداشته است.^۱ «موزائیک»^۲، «بورس»، «پول اعتباری»^۳، «مرگ مغزی»^۴ و «بازاریابی

۱. برخی الفاظ در ادبیات عصر حضور وجود نداشته‌اند - مانند «محیط زیست» یا «حقوق شهروندی» - اما معنای حادث شده ندارند و معانی آنها یا لوازم آن معانی در صدر اسلام مورد استعمال واقع شده است و مسائل مربوط به این معانی نیز مورد توجه بوده است. این الفاظ - طبق اصطلاح بیان شده - موضوعات مستحدث تلقی نمی‌شوند و قدم اول در تحقیق این الفاظ، کشف الفاظ عربی است که ممکن است در لسان آیات و روایات به آن عناوین اشاره داشته باشند. به عنوان مثال شاید مراد از «أرض» در روایت نبوی «تَحْفَظُوا مِنَ الْأَرْضِ فَإِنَّهَا أُنْكُمْ» (بحارالانوار، ج ۷، ص ۹۷)، محیط زیست باشد. (مراجعه به کتب لغت چند زبانه (فارسی به عربی) در این راستا مفید است).

۲. سؤال فقهی: سجده بر موزائیک صحیح است؟ تیمم بر موزائیک صحیح است؟

۳. سؤال فقهی: معامله با پول اعتباری جایز است؟ پول اعتباری متعلق زکات واقع می‌شود؟

۴. هر چند واقعیت «مرگ مغزی» - بر خلاف «بورس» - در گذشته بوده است، اما این مفهوم و معنا در گذشته وجود نداشته است.

هرمی» از موضوعات مستحدث تلقی می‌شوند که باید کشف شود به چه عین، معامله، اعتبار، واقعیت یا عمل خارجی اطلاق می‌شوند. گاهی موضوع مستحدث مفهوم نوظهوری نیست، اما در گذشته امکان تحقیق نداشته و مورد ابتلا مسلمین نبوده است و از این رو مسأله آن موضوع در فقه مورد بررسی واقع نشده است. موضوعاتی مانند «تغییر جنسیت»، «نماز در کره ماه» و «اهداء عضو» از این قبیل است. در فهم دقیق موضوعات مستحدث توجه به این نکات ضروری است:

گام اول: شناخت عمیق موضوع مستحدث

الف) اگر موضوع مستحدث از اصطلاحات خاص علم است، کشف مراد از آنها نیازمند بررسی مراد متخصصین آن علم از این اصطلاحات است. به عنوان مثال «بورس» و «پول اعتباری» از اصطلاحات علم اقتصاد و «مرگ مغزی» و «تغییر جنسیت» از اصطلاحات علم پزشکی هستند.

ب) گاهی اصطلاح با آنچه در واقع رخ می‌دهد، کمی متفاوت است. به عنوان مثال «تغییر جنسیت» به شکل واقعی - به ادعای متخصصین علم پزشکی - حداقل در حال حاضر امکان تحقق ندارد و آنچه در واقعیت خارجی واقع می‌شود، «تغییر جنسیت ظاهری» و صرف تغییر آلات تناسلی با عمل جراحی و تزریق هورمون و... است. برخی فقها با اطلاع از واقعیت خارجی «تغییر جنسیت» در شرایط عادی یا به خاطر ظاهری و غیر واقعی

روش‌شناسی کاربردی اجتهاد ♦ ۳۱

بودن تغییر جنسیت^۱ حکم به حرمت آن داده‌اند و یا جواز آن را منوط به عدم ارتکاب مقدمات حرام - مثل نظر و لمس - دانسته‌اند.^۲

نتیجه آن که برای کشف حکم تغییر جنسیت، توجه به واقعیت خارجی که رخ می‌دهد، ضروری است.

ج) گاهی موضوع مستحدث انواع و روش‌های مختلفی دارد و هر روش و مصداق ممکن است احکام خاص خود را داشته باشد. بنابراین هر طریق و روش باید به طور جداگانه مدنظر قرار گیرد.

به عنوان نمونه «تلقیح مصنوعی» به چندین طریق انجام می‌شود: (۱) نطفه از زوجین و رحم از زن اجنبیه. (۲) تخمک و رحم از زن اجنبیه. (۳) نطفه از زوجین و رحم مصنوعی. (۴) تخمک از زن اجنبیه و رحم از زن اجنبیه دیگر. (۵) تخمک از زن اجنبیه و رحم مصنوعی. (۶) تخمک و رحم مصنوعی. (۷) منی و تخمک و رحم مصنوعی. (۸) ... احکام این اقسام در مباحث ولایت پدر و جد، ارث، محرمیت و ... ممکن است متفاوت باشد.^۳

۱. فتوای آیت الله العظمی مکارم شیرازی - حفظه الله - در آدرس الکترونیکی

<https://makarem.ir/main.aspx?typeinfo=۲۱&lid=۰&mid=۲۶۲۵۳۷&CatID=-۲>

۲. فتوای مقام معظم رهبری امام خامنه ای - دام ظلّه العالی - در آدرس الکترونیکی

<https://www.leader.ir/fa/book/۱۱?sn=۴۵۵۴>

۳. آگاهی از این اقسام در تجزیه مسأله و تفریع فروع نیز کارساز است.

گام دوم: توجه به آثار و لوازم^۱

گاهی موضوع مستحدث دارای آثار فردی - اجتماعی متعددی است که بدون توجه به آثار و لوازم، تحلیل دقیق مسائل آن ممکن نیست. «ماهواره» و موضوعات مرتبط با «رسانه و فضای مجازی» از این قبیل می‌باشند. روشن است که برای اطلاعات از آثار فردی - اجتماعی این پدیده‌ها، مشورت با کارشناسان و متخصصین فنون مختلف، ضروری است.

گام سوم: ارتباط موضوع مستحدث با سایر عناوین^۲

کشف ارتباط موضوع مستحدث با سایر عناوین قدیم و جدید - که از حیث فقهی دارای اهمیت هستند^۳ - و یافتن شباهت و تفاوت بین آنها کمک شایانی در حل مسأله فقهی خواهد داشت. به عنوان نمونه «حق التالیف» یک موضوع مستحدث تلقی می‌شود که تحلیل دقیق فقهی آن منوط به کشف ارتباط آن با «مال و ملکیت» است.^۴

۱. در مرحله سوم از مباحث عام موضوع شناسی این نکته ذکر شده است، اما برای تأکید و ذکر مثال، تکرار شده است.

۲. در مرحله پنجم از مباحث عمومی موضوع شناسی به این گام اشاره شده است، اما برای تأکید مجدد و ذکر مثال است، تکرار شده است.

۳. عناوینی که موضوع حکم شرعی واقع شده‌اند یا در لسان ادله ذکر شده‌اند.

۴. ر.ک http://jf.isca.ac.ir/article_3666.html

گام چهارم: ارتباط موضوع مستحدثت با مسائل فقهی

گاهی یک موضوع مستحدثت بر اساس مصداقیت برای عناوین مختلف، با گزاره‌های متفاوت فقهی در ارتباط است. به عنوان نمونه «کاشت ناخن مصنوعی» به «ابداء زینت زن» - در فرض نپوشاندن دست - و «ایجاد مانع برای وضو و غسل» ارتباط دارد. بحث «اهدای عضو» به مسائل «امکان وصیت نسبت به اعضای بدن»، «امکان هبه اعضای میت توسط اولیاء میت»، «جواز پاره کردن و جراحی کردن بدن میت» و «احکام عضو جدید برای شخصی که صاحب عضو شده است»^۱ در ارتباط است.

بنابراین ممکن است یک موضوع مستحدثت به ابواب مختلف فقهی مرتبط باشد و کشف مصداقیت این موضوعات برای عناوین فقهی نقش اساسی در کشف حکم این موضوعات را دارد.

برای تمرین:

مراحل شناخت موضوع مستحدثت را برای سیمان، بورس، رمزارز، مرگ مغزی، پیوند عضو، رسانه، حق التألیف و پلک مصنوعی اجرا کنید.

۱. اگر از اعضای ظاهری است - مثل پیوند دست - ، شستن آن در وضو یا غسل لازم است؟ اگر عضو از حیوان نجس - مانند سگ - گرفته شده باشد، حکم شیء نجس را دارد؟

محمول‌شناسی

برای شناخت مسأله علاوه بر شناخت موضوع، به شناخت محمول نیز باید توجه شود.

محمول در مسائل فقهی حکم است؛ اعم از عقلی - شرعی، واقعی - ظاهری، اولیه - ثانویه، تکلیفی - وضعی، مولوی - ارشادی، نفسی - غیرنفسی، عینی - کفایی، تعیینی - تخییری، تبعدی - توصلی، اصلی - تبعی، استقلالی - ضمنی، مطلق - مشروط، موسع - مضیق، موکد - غیرموکد، امضایی - تأسیسی و این تقسیمات در مباحث اصولی و فقهی مورد بحث قرار گرفته است و فقیه با توجه به تعاریف و تقسیمات ارائه شده از انواع حکم، محمول مسأله فقهی را باید به طور دقیق شناسایی کند.

به عنوان مثال باید دانست که مراد از حرمت در عبارت «ربا حرام است»، حرمت تکلیفی است یا وضعی.^۱ مراد از ملکیت در عبارت «من حاز ملک»، مطلق ملکیت است یا ملکیت متزلزل یا ملکیت مستقر.

محمول مسائل فقهی با مراجعه به اقوال و ادله قابل کشف است. از اقوال و ادله قابل استفاده است که ربا حرام تکلیفی است یا حرام وضعی و حیازت چه نوع ملکیتی را به همراه خواهد داشت. اما در مرحله مسأله‌شناسی توجه

۱. محقق خویی، مصباح الفقاهه، ج ۱، ص ۳۲ در نقد کلام مرحوم شیخ انصاری در مکاسب محرمه: «قوله و یجرم المعاوضة علی أیوال ما لا یؤکل لحمه. أقول فی کلام العلامة الأنصاری هنا و فی المسائل الآتیه خلط بین الحرمة التکلیفیه و الحرمة الوضعیه».

به احتمالات موجود، کمک مفیدی برای تحلیل دقیق مسأله و پیمودن صحیح مراحل بعدی - مانند جمع ادله و بررسی آنها - خواهد داشت.

برای تمرین: مراد از محمول در مسائل زیر را شرح دهید:

مقدمه واجب، واجب است - بیع غرری دارای اشکال است - هر کس حیازت کند، مالک می‌شود - مرتد فطری مهدور الدم است - خون نجس است - کافر نجس است.

تجزیه مسأله (تفریع فروع)

برخی مسائل، در ظاهر مسأله واحدی هستند، اما با دقت و تأمل کشف می‌شود که این مسأله قابل تجزیه به مسائل جزئی تر است و تفکیک این شقوق و فروض، تصوّر اجمالی نسبت به مسأله را به تصوّر تفصیلی تبدیل می‌کند و جلوی برخی مغالطات و اشتباهات را خواهد گرفت.

به عنوان نمونه مسأله «متولی زکات» را می‌توان به «متولی عزل زکات»، «متولی جمع‌آوری زکات» و «متولی مصرف زکات» تفکیک کرد؛ اضافه بر این که مسأله را بر اساس زکات، به زکات مال و فطره و بر اساس زمان، به زمان ظهور و غیبت ائمه اطهار - علیهم الصلاة والسلام - می‌توان تجزیه کرد.

یا در مسأله «تغییر جنسیت»، باید توجه کرد که این اقدام او از حیث خودش، از حیث اقوام و خویشانش، از حیث اشخاصی که این عمل جراحی را انجام می‌دهند، از حیث نحوه عمل جراحی قابل تحلیل و بررسی است. از حیث خودش ممکن است قاعده «اضرار به نفس» جاری باشد. از حیث

خویشانش ممکن است با عقد نکاحی که جاری شده است منافات داشته باشد. از حیث پزشکان و متخصصینی که این عمل را انجام می‌دهند، ممکن است «اضرار به غیر» رخ دهد و از حیث نحوه عمل جراحی ممکن است «جرح و صدمه به بدن این شخص» حرام یا حتی موجب دیه باشد. قواعد مختلف از حیثیت‌های مختلف بر یک عمل «تغییر جنسیت» تطبیق می‌شود. مثال دیگر حکم محرمت بعد از تغییر جنسیت است و در این مسأله باید به این شقوق توجه شود:

اولاً: محرمت به چهار مسأله قابل تفکیک است: (۱) حرمت یا حلیت نگاه. (۲) وجوب یا عدم وجوب پوشش. (۳) حرمت یا جواز لمس و مصافحه. (۴) حرمت یا حلیت ازدواج.

ثانیاً: مرد به زن تبدیل شده است یا زن به مرد تبدیل شده است.

ثالثاً: اگر مرد به زن تبدیل شده است، رابطه او با پسر سابق، پدر سابق، برادر سابق، داماد سابق، عمو سابق، دایی سابق، برادر زاده سابق، خواهرزاده سابق و ... به طور جداگانه باید مدنظر باشد - ولو ادله برخی از این اقسام یکسان است - .

روشن است که تفکیک این شقوق اولاً سبب تصوّر کامل و صحیح مسأله و

خلط نکردن بین مسائل است و ثانیاً راه به دست آوردن ادله را هموار می‌کند.^۱

۱. در برخی موارد در نظر داشتن مثال خاص، سبب عدم توجه به مثال‌ها و فروض دیگر بحث شده است. به عنوان مثال در بخش‌هایی از مبحث ضدّ در علم اصول - مثل خروج

طی شدن این مرحله متوقف بر توجه به متغیرهای اصلی مسأله است که از نگاه فقهی احتمال تاثیر آن قیود در حکم وجود دارد.^۱ به عنوان نمونه در مسأله «تزویدج ولیّ، مولی علیّه را به ذات عیب»، عوامل «تزویدج»، «ولیّ»، «مولی علیّه» و «ذات عیب» دیده می‌شود. نسبت به تزویدج، قیود دائمی یا موقت بودن؛ نسبت به ولیّ، نوع ولایت یا علم و جهل او نسبت به عیب؛ نسبت به مولی علیّه، مصلحت و عدم مصلحت او یا سالم و معیب بودن او؛ نسبت به ذات عیب، نوع عیب او که از عیوب فسخ نکاح می‌باشد یا خیر، ممکن است در حکم مسأله اثرگذار باشد و در نتیجه بر اساس این متغیرها می‌توان مسأله را به فروع مختلف تجزیه کرد.

البته ممکن است برخی از قیود بعد از بررسی ادلّه و تفصیل‌های برداشت شده از آنها کشف شود.^۲

از زمین غضبی - مطالب و استدلال‌ها مخصوص مثال «نماز» است.

۱. گفتگوی وجود مقدس امام جواد علیه السلام با یحیی بن اکثم در حضور مأمون - لعنة الله علیه - مثال بسیار خوبی در مورد متغیرهایی است که موجب تفریع فروع می‌شود (وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۱۴).

۲. مانند تفکیک بحث «معاوضه بول طاهر» به «معاوضه بول ابل» و «معاوضه بول غیر ابل» یا «معاوضه کلب صید» به «معاوضه کلب سلوقی و معاوضه کلب غیر سلوقی». (شیخ اعظم، مکاسب محرّمه، ص ۱۷-۲۱ و ۵۱-۵۲).

۳۸ ♦ روش‌شناسی کاربردی اجتهاد

برای تمرین: مسائل زیر را تجزیه کنید:

آیا معاملات بانکی جایز است؟

حکم ارث بعد از تغییر جنسیت چیست؟

معاوضه دهن متنجس صحیح است؟

تفاوت مسأله با مسایل مشابه

کشف تفاوت مسأله با مسائل به ظاهر مشابه، نقش مهمی در فهم دقیق محلّ بحث و خصوصیات خاصّ آن دارد. به عنوان مثال در علم اصول تفاوت مسأله «اجتماع امر و نهی» و مسأله «اقتضاء نهی برای فساد» مورد بررسی قرار گرفته است؛^۱ یا برای تصوّر بهتر نسبت به قواعد فقهیه، تفاوت آن با ضابط فقهی، نظریه فقهی و اصول عملیه مورد بحث قرار گرفته است؛^۲ یا مرحوم شیخ اعظم در مکاسب محرّمه فرق تبدیل انگور به عصیر عنبری با تبدیل آن به خمر توسط غاصب را شرح می‌دهد.^۳

برای تمرین: تفاوت مسائل ذیل را بررسی کنید:

۱. ر.ک کفایه الاصول، ص ۱۵۱، اجود التقریرات، ج ۱، ص ۳۸۵، نهاییه الدراییه، ج ۲، ص ۲۹۳، مناہج الوصول، ج ۲، ص ۹۵، محاضرات، ج ۴، ص ۱۶۷ و بحوث فی علم الاصول، ج ۳، ص ۵۴.

۲. فاضل لنکرانی، محمد، القواعد الفقهیه، ص ۹ تا ۱۹.

۳. شیخ اعظم، المکاسب، ج ۱، ص ۶۱ و ۶۲.

حرمت معاوضه آنچه منفعتش حرام است - حرمت معاوضه آنچه منفعت محلله مقصوده ندارد.

بیع میته جایز نیست - بیع میته مشتبّه با مذکی جایز نیست.

اگر احرام بست و سپس به دلیل فراموشی شک کرد که چه احرامی بوده است، تکلیف او چیست؟ - اگر احرام بست و سپس شک کرد که آیا احرام حج بسته یا احرام عمره، تکلیف او چیست؟^۱

توجه به پیش فرض‌های مسأله

گاهی یک مسأله با پیش فرض‌های خاصّی شکل می‌گیرد و اگر آن پیش فرض‌ها نباشد، سؤال شکل نخواهد گرفت.

به عنوان مثال برای یافتن جواب این سؤال که چگونه می‌توان «زنی که شوهرش مفقود است» را طلاق داد، این پیش فرض‌ها وجود دارد: (۱) زن در طلاق خود اختیاری ندارد. (۲) عقد ازدواج اقتضای بقاء برای همیشه را دارد - حتی اگر زوج مفقود باشد و مدت‌ها از مفقودیت او گذشته باشد - (۳) عقد ازدواج تا وقتی باقی است، لازم است و به عقد جایز تبدیل نمی‌شود.

توجه به این پیش فرض‌ها خواستگاه شکل‌گیری مسأله را مشخص کرده و ذهنیت کامل‌تر و تفصیلی‌تری از مسأله برای ما حاصل خواهد کرد.

۱. موسوعة الفقه الاسلامی، ج ۶، ص ۳۴۳.

۴۰ ♦ روش‌شناسی کاربردی اجتهاد

برای تمرین: پیش فرض‌های مسائل ذیل را بیان فرمایید:
تیمم با خاک کره ماه در تنگی وقت یا فقدان آب صحیح است؟
اعطای گوسفند به عنوان زکات توسط مالک به فقیر، مسقط وجوب دفع
زکات می‌باشد؟

۲. جمع و دسته‌بندی اقوال و وجوه

جمع اقوال دانشمندان^۱ و وجوهی که در جواب مسأله قابل طرح است،
مرحله بعدی فرآیند حلّ یک مسأله فقهی است.

به عنوان نمونه در مراد از سهم «سبیل الله» در زکات، اقوال متفاوتی
وجود دارد. برخی آن را به جهاد در راه خدا تفسیر کرده‌اند.^۲ برخی آن را

۱. مراد از دانشمندان در این عبارت در درجه اول فقهای شیعه است، اما منحصر در
آنها نیست و فقهای عامّه، فلاسفه اسلامی و غیر اسلامی در مسائل عقلی،
حقوقدانان مکاتب مختلف در مسائل حقوقی، دانشمندان روانشناسی زبان در مسائل
وضع لغات، محققان علوم سیاسی در مسائل فقه سیاسی و ... را نیز شامل می‌شود.
در مورد اقوال فقها عامّه، اقوال ایشان در عصر معصومین علیهم‌السلام در فهم روایات و
اقوال ایشان بعد از عصر معصومین علیهم‌السلام در فهم اقوال علمای شیعه هم عصرشان
مفید است.

۲. شیخ صدوق (الفقیه، ج ۲، ص ۶) و شیخ مفید (المقنعه، ص ۲۴۱) و شیخ طوسی در
نهایه (النهایه، ص ۱۸۴) - رحمة الله علیهم اجمعین -.

روش‌شناسی کاربردی اجتهاد ♦ ۴۱

مطلق کار خیر دانسته‌اند.^۱ برخی مراد از آن را کار خیری که منفعت عمومی داشته باشد^۲، می‌دانند و برخی صرفاً کار خیری که منفعت عمومی دینی داشته باشد را مصداق آن تلقی می‌کنند.^۳

فوائد جمع اقوال

فوائد جمع اقوال و وجوه از این قرار است:

اولاً: جمع اقوال ممکن است به کشف اجماع یا شهرت منجر شود و این دو می‌توانند جزو ادله مسأله به شمار آیند.

ثانیاً: اطلاع از اقوال، مقدمه‌ای برای کشف ادله اقوال، منشأ تفاوت آنها^۴ و یافتن وجوهی است که این اقوال از آنها نشأت گرفته‌اند.

۱. مشهور علماء. ر.ک الانتصار، ص ۲۲۴ و الخلاف، ج ۴، ص ۲۳۶ و غنیة النزوع، ص ۱۲۴.

۲. امام الطائفة سیدنا الخمینی و محقق والامقام مرحوم خویی - قدس الله اسرارهم - (تعلیقہ بر العروه الوثقی المحشی، ج ۴، ص ۱۲۰ و ۱۲۱).

۳. مرحوم بروجردی رحمته الله، تعلیقہ بر العروه الوثقی المحشی، ج ۴، ص ۱۲۱.

۴. گاهی منشأ تفاوت اقوال، تفاوت علما در روش و مکتب فقهی است. به طور طبیعی فقیهی که گرایش اخباری دارد، فقیهی که گرایش عقلی دارد، فقیهی که گرایش اصولی دارد و فقیهی که قائل به انسداد است، آراء و نظرات متفاوتی خواهند داشت.

ثالثاً: از لحاظ سیر تاریخی اقوال نتایجی حاصل می‌شود که می‌تواند در

مسیر اجتهاد مفید باشد.^۲

۱. مجله فقه اهل البيت (علیهم السلام)، ش ۲۷، ص ۱۶۷: «و لنورد أحد النماذج الذي استعرض فيه السير التاريخي لمسألة فقهية، و هي حكم استعمال آنية الذهب و الفضة، حيث يبين تطور المسألة ضمن خمس محطّات، هي:

۱- مرحله ما قبل الشيخ الطوسي، فإنّ الفقهاء المتقدمين يصرحون بحرمة الأكل و الشرب، و لم يتعرّضوا لحكم سائر الاستعمالات.

۲- و الشيخ الطوسي هو أوّل من صرح بحرمة مطلق الاستعمال بل و حرمة الاقتناء أيضاً، و تبعه من تلاه. نعم، ما يذكره السيد الرضوي قد يكشف عن وجود مثل هذا الموقف قبل الشيخ.

۳- هذا و قد تردّد المحقق الحلّي في حرمة اتخاذها لغير الاستعمال كالإقتناء و الاتّخار أوّلاً ثمّ اختار المنع، و كذا العلامة. لكن بقي الموقف بالنسبة إلى الاستعمال كما هو؛ و من هنا ادّعي عدم الخلاف في حرمة مطلق الاستعمال.

۴- و ما أن جاء دور المحقق الأردبيلي حتى نراه يستحسن القول بكراهة الاستعمال لو لا أن ذلك يصطدم بالاجماع و ظهور بعض الأخبار، إلّا أنّ المتيقن منها الاستعمال، لا مطلق الاتّخاذ و القنية، و إن كان مقتضى الاحتياط فيه الترك أيضاً. و نلمس أثر هذا التشكيك على أتباعه كالسبزواري، و كذا نلمس أثر ذلك على المجلسي.

۵- و لم تؤثر هذه التشكيكات على نظر المشهور، بل استمرت الفتوى بحرمة مطلق الاستعمال حتى جاء دور المعاصرين، فحصر نزّه منهم الحرمة في الأكل و الشرب و أجاز سائر الاستعمالات- و إن احتاط بعضهم في ذلك- في حين تابع البعض الآخر ما هو المتعارف من إطلاق التحريم لسائر الاستعمالات».

۲ برای تفصیل فوائد مراجعه به اقوال ر.ک احمد مبلغی، درس خارج و گام‌های اجتهاد، نشر اشراق حکمت، چاپ اول، ص ۲۰۳.

روش طیّ مرحله

برای یافتن اقوال باید به تتبع در کتب علماء، موسوعه‌های فقهی و مقالات منتشر شده پرداخت.

کتبی مانند مختلف الشیعه، مدارک الاحکام، مفتاح الکرامه، جواهر الکلام و العروة الوثقی المحشی منابع خوبی برای دسترسی به اقوال علمای شیعه هستند.^۱

کتبی مانند الخلاف، تذکرة الفقها، المغنی، البحر الزخار، الفقه علی المذاهب الاربعه، الفقه علی المذاهب الخمسه گرایش فقه مقارن داشته و مجموعه‌های خوبی برای اطلاع از اقوال عامّه قلمداد می‌شوند.

برای اطلاع از اقوال مذهب حنفیه می‌توان به کتب المبسوط شیبانی، المبسوط سرخسی، مختصر القدوری و بدائع الصنائع مراجعه کرد. برای اطلاع از اقوال مذهب مالکیه می‌توان به کتب المدونه الکبری، الواضحه فی السنن و الفقه، المستخرجه العتبیّه علی الموطأ، مختصر خلیل و الشرح الکبیر مراجعه کرد.

برای اطلاع از اقوال مذهب شافعیه می‌توان به کتب الأم، مختصر المزنی، المهذب و الوسیط مراجعه کرد.

۱ برای راستی آزمایشی برداشت از رأی یک فقیه، می‌توان به نقل نظر او توسط دیگران مراجعه کرد. به عنوان مثال نقل قول‌های مرحوم محقق و علامه نسبت به فتوای قدما باید مورد توجه قرار گیرد.

برای اطلاع از اقوال مذهب حنبلیه می‌توان به کتب مختصر الخرقی، شرح الخرقی، المقنع و الشافی مراجعه کرد.

برای اطلاع از اقوال مذهب اباضیه می‌توان به کتب فقه الامام جابر بن یزید، الايضاح، منهج الطالبین و النیل و شفاء الغلیل مراجعه کرد.

برای اطلاع از اقوال مذهب زیدیه می‌توان به کتب مسند الامام زید، الروض النضیر، الازهار و التاج المذهب مراجعه کرد.

برای اطلاع از اقوال مذهب ظاهریه می‌توان به کتاب المحلی مراجعه کرد.^۱

البته گاهی فقیه به صراحت حکم مسأله را بیان نکرده است، اما از لوازم و آثار آن حکم استفاده کرده است که مشخص می‌شود، حکم خاصی را قبول کرده و پیش فرض خود قرار داده است.^۲

۱. ر. ک اصول البحث، دکتر عبدالهادی الفضلی، ص ۱۸۳.

۲. به عنوان مثال مرحوم شیخ در مکاسب محرمة، ص ۷۹، ذیل بحث معاوضه دهن متنجس، لزوم یا عدم لزوم استصباح زیر آسمان، از نوع انتخاب استدلال برخی علما در مسأله‌ای، نظر آنها را در مسأله دیگری کشف می‌کند. ایشان می‌فرماید: «و إن کان ظاهر کل من حکم بکون الاستصباح تحت السماء تعیداً، لا لنجاسة الدخان معللاً بطهارة دخان النجس-: التسالم علی حرمة التنجیس، و إلا لکان الأولى تعلیل التعید به، لا بطهارة الدخان، کما لا یخفی». همچنین ر. ک شهید صدر، بحوث، ج ۵، ص ۴۷۸ (تطبیقات فقهی قاعده لاضرر و اختلاف محقق عراقی و شهید صدر).

تذکر:

در برداشت اقوال فقها این نکته مهم است که متن نوشته شده توسط ایشان به هدف بیان نظراتشان بوده است یا در مقام الزام و اسکات مخالفین - مخصوصاً عامه - طرح شده است. اگر هدف بیان رأی فقهی باشد، قول فقیه از آن قابل استفاده است.^۱

۳. توجه به ثمره نزاع

گاهی برای «درک اهمیّت مسأله» و «ایجاد انگیزه در بررسی آن» توجه به آثار و لوازم اقوال (ثمره نزاع) مفید است. از این رو می‌توان اشاره به ثمره نزاع را مرحله‌ای از مراحل استنباط به شمار آورد.

به‌عنوان مثال ثمره این مسأله که «اجازه مالک در بیع فضولی کاشف است یا ناقل»، در «نماهای» کالا در فاصله بین عقد و اجازه خود را نشان می‌دهد. اگر اجازه کاشف باشد، «نما» برای مشتری است و اگر ناقل باشد، برای مالک است.

۱. به‌عنوان مثال امام الطائفه سیدنا الخمینی رحمته الله در مورد قاعده «علی البید» بیان می‌فرماید که این قاعده توسط قدما برای اسکات عامه مورد توجه بوده است - و نه استناد به آن برای کشف حکم - (کتاب البیع، ج ۱، ص ۳۷۲ تا ۳۷۶). همچنین ر.ک آقای سیستانی، قاعده لاضرر و لاضرار، ص ۸۴. جهت تحقیق در زمینه اهداف نگارش کتاب ر.ک احمد مبلغی، درس خارج و گام‌های اجتهاد، نشر اشراق حکمت، چاپ اول، ص ۲۵۶.

۴. جمع‌آوری و بررسی ادله اجتهادی

در مرحله جمع‌آوری ادله، مستنبط تلاش می‌کند تا تمام ادله قابل ارائه برای فروض و احتمالات جواب مسأله را به دست آورده و مدّ نظر قرار دهد. ادله فقهی شامل ادله اجتهادی و ادله فقهاتی است. ادله اجتهادی شامل کتاب، سنت، عقل و اجماع است.

از حیث قوت واقع‌نمایی می‌توان ادله اجتهادی را به ادله قطعی، ادله اطمینانی و ادله ظنی (ظنّ معتبر) تقسیم کرد.^۱ از آنجایی که قوت واقع‌نمایی سبب تقدیم دلیل است، در ترتیب جمع‌آوری و بررسی ادله این ترتیب مورد لحاظ قرار گرفته است.

ادله قطعی شامل حکم عقلی، ضروریات دین، نصّ کتاب، نصّ خبر متواتر و دیگر ادله‌ای است که قطع به حکم شرعی را حاصل می‌کنند.^۲ شهرت فتوایی یا برخی انواع اجماع^۳ قابلیت ایجاد قطع نفسانی را ندارند، اما ممکن است موجب اطمینان شوند و اگر اطمینان - مطلقاً یا فی الجمله -

۱. اساس مباحث این نوشتار با فرض بطلان ادله انسداد طرح شده‌اند. بنابر قبول انسداد کبیر یا صغیر، مقتضی و لوازم آن دو باید مورد توجه قرار گیرد.

۲. در مقابل ظواهر.

۳. مانند مذاق شارع یا تنقیح مناط.

۴. حتی می‌توان گفت برخی ادله عقلی - به دلیل احتمال اندک اشتباه در مقدمات یا صورت - ممکن است محصل قطع نبوده و صرفاً اطمینان نفسانی را حاصل می‌کنند.

روش‌شناسی کاربردی اجتهاد ♦ ۴۷

حجّت باشد، باید ادله‌ای که موجب اطمینان می‌شوند مورد توجه قرار گیرند. در علم اصول ظواهر کتاب و خبر واحد از مصادیق بارز ظنّ معتبر دانسته شده‌اند.

انواع اصلی ادله فقاهتی در علم اصول، استصحاب، احتیاط، تخییر و براءت دانسته شده است، اما روشن است که اصول عملیه منحصر در این قواعد نیست و اصولی مانند اصل طهارت، اصل صحّت و ... نیز جزو اصول عملیه به حساب می‌آیند. سخن از این اصول عملیه در فصل ششم مورد اشاره قرار می‌گیرد.

مقدمات

۱. راهکارهای کلی

جمع‌آوری

راهکارهای جمع‌آوری ادله به دو قسم کلی و خاصّ تقسیم می‌شوند. راهکارهای خاصّ، مربوط به ادله خاصّ هستند، به عنوان مثال برخی راهکارها مخصوص ادله عقلی و برخی راهکارها مخصوص جمع شهرت و اجماع می‌باشند.

راهکارهای کلی، راهکارهایی هستند که در جمع همه انواع ادله کارایی دارند و اختصاصی به دلیل خاصی ندارند.

در این نوشتار ابتدا راهکارهای کلی و سپس راهکارهای اختصاصی مورد اشاره قرار می‌گیرند.

۱. کشف ارتباط مسأله محلّ بحث با مسائل مشابه و مرتبط: این ارتباط می‌تواند بر اساس ملازمه بین دو حکم یا ارتباط موضوع‌های دو مسأله^۱ یا ... باشد.^۲

به عنوان مثال جواز یا عدم جواز نظر به خواهر رضاعی به مسأله جواز یا حرمت نکاح با او مرتبط است؛ زیرا ادّعا شده است که حرمت نکاح ملازم جواز نظر است، بنابراین از ادلّه‌ای که در بحث حرمت نکاح با خواهر رضاعی بیان می‌شود، می‌توان در بحث جواز نظر استفاده کرد.

وقوع طلاق زوجه مفقود به مسأله ارث زوجه مفقود مرتبط است و اگر بعد از چهار سال به زوجه مفقود ارث تعلق می‌گیرد، پس طلاق و جدایی تا چهار سال واقع نشده است.

در مسأله حکم «لغو»، موضوع مسأله (لغو) با موضوعات دیگری مانند «باطل»، «لهو» و در ارتباط است و اطلاع از حکم آنها در یافتن حکم لغو مؤثر است و مثلاً اگر لهو اعمّ از لغو باشد و هر لهوی مکروه باشد، کراهت «لغو بما هو لهو» به اثبات می‌رسد.

۱. رابطه اعم مطلق یا اخص مطلق یا اعم من وجه یا تساوی یا تلازم.

۲. توجه به این مرحله در موضوعات مستحدثه بسیار مفید و راهگشاست - همانطور که در مثال‌ها مورد اشاره قرار می‌گیرد -

تسلط بر این مرحله نیازمند تحقیق و تحصیل چند ده ساله در علم فقه

است.

برای تمرین: مسائل ذیل با چه مسائلی مرتبط هستند:

وجوب قصر نماز.^۱

جواز بیع دهن متنجس.^۲

وجوب ارشاد جاهل.^۳

۲. دقت در عوامل اثرگذار در رسیدن به جواب مسأله:

به عنوان مثال پدری تغییر جنسیت داده و به زن تبدیل شود و سپس فوت

می‌کند. آیا سلاح و لباس او به عنوان حیوه به پسر بزرگ او ارث می‌رسد؟

با دقت در این مسأله روشن می‌شود که این امور در رسیدن به جواب

مسأله مؤثر هستند: (۱) در ادله چه عنوانی مؤثر حیوه دانسته شده است؟ (۲)

این عنوان بر پدری که تغییر جنسیت داده است، صدق می‌کند؟ (۳) اطلاق یا

عموم ادله شامل حال این شخص می‌شود؟ توجه به این عوامل راه رسیدن به

ادله را روشن می‌کند.

برای تمرین: عوامل اثرگذار در جواب مسائل ذیل را بنویسید:

۱. بطلان روزه و وجوب افطار آن.

۲. حلیت انتفاع از دهن متنجس. (وجود منفعت محله مقصوده).

۳. وجوب تبلیغ احکام دین یا وجوب دفع منکر واقعی.

۵۰ ♦ روش‌شناسی کاربردی اجتهاد

آیا تیمم بر سیمان صحیح است؟^۱

آیا اهدای اعضای بدن صحیح است؟^۲

۳. بررسی ادله ذکر شده یا قابل برداشت از فرمایشات علما و همچنین

نقد و بررسی ادله در کلمات ایشان.

انعکاس ادله و نقدهای مطرح شده در مسأله محلّ بحث و انعکاس ادله

و نقدهای مطرح شده در مسائل مشابه و مرتبط - با همان توضیحی که در

مرحله اول بیان شد - اهمّیت فراوانی در قوّت تحقیق علمی دارد.^{۳، ۴}

از این مرحله، اهمّیت مهارت فهم دقیق و عمیق عبارات علما مشخص

می‌شود. مهارتی که تحصیل آن نیازمند سالها تلاش و تلمذ در خدمت

اساتید است.^۵

۱. تیمم بر چه عنوان یا عناوینی صحیح است؟ آیا سیمان مصداق عنوان می‌باشد؟ آیا

اطلاق یا عموم ادله شامل سیمان می‌شود؟

۲. شرایط هدیه چیست؟ آیا این شرایط شامل اعضای بدن می‌شود؟

۳. برخی ادله دارای تقریرهای نزدیک به یکدیگر اما دارای اختلاف هستند که هر کدام

جداگانه باید طرح و سپس مورد بررسی قرار گیرند، به عنوان مثال ر.ک ادله حرمت

تجرّی.

۴. همچنین توجه به سیر تاریخی استدلال‌ها، می‌تواند نکات مفیدی را برای ما به ارمغان

بیاورد، به عنوان مثال ر.ک سیر تاریخی استدلال بر زمان بلوغ دختران.

۵. نکته: فهم صحیح کلمات علما متوقف بر اطلاع دقیق از ذهنیت مولف نسبت به محلّ

نزاع و مراد ایشان از اصطلاحات است.

نقد و بررسی

دایره اثبات شده با دلیل و محدوده مدنظر در مدعا به دقت مقایسه شوند تا تطابق کامل داشته باشند. در مقابل مواردی که دلیل اعم یا اخص از مدعا است.^۱

۲. ترتیب طرح ادله

برای بررسی اقوال و وجوه هر مسأله، ادله هر قول یا وجه در کنار یکدیگر بیان و مورد بررسی قرار می‌گیرند و در تنظیم و ترتیب آنها در مقام ارائه، ترتیب پیشنهادی در این نوشتار مطرح می‌شود. آنچه مهم است، توجه به همه این ادله و دقت در رابطه آنها - از حیث ورود و حکومت و ... - است.

عمومات و اطلاقات (اصول لفظیه و غیر لفظیه)

مراد از عمومات و اطلاقات، قواعد عام و مسائل با موضوعات اعم از موضوع مسأله محل بحث است که شامل مسأله مدنظر نیز می‌شوند و می‌توانند جوابگوی این مسأله فقهی باشند و به اصطلاح «عام فوقانی» آن قلمداد می‌شوند. دلیل عامی که در صورت فقدان ادله خاصه - که در ادامه ذکر خواهند شد - حکم شرعی را روشن می‌کنند. مثلاً اگر مسأله در مورد «ضمنان طیب» است، قاعده فقهی عام ضمنان^۲ باید در این مرحله بیان شود.

۱ شیخ اعظم، مکاسب، ج ۲، ص ۱۲۶: «و من هنا يعلم فساد الاستدلال علی هذا المطلب

بمنافاة ذلك للإخلاص في العمل؛ لانتقاضه طرداً و عكساً بالمندوب و الواجب التوصلی».

۲. مثل «علی الید ما أخذت حتی تودی» یا «من أ تلف مال الغير ...».

یا اگر سؤال از حلیت و حرمت است، اصل حلیت انتفاع بما فی الارض یا اصل حظر - به عنوان اماراتی که واقع نمایی دارند -^۱ در این مرحله باید مورد اشاره قرار گیرند.

جمع آوری

توجه به موضوع مسأله، لوازم و آثار آن و بررسی اندراج هر یک از آنها در قواعد فقهی عام و عناوین کلی راه جمع آوری قواعد و عمومات فوقانی است. طی صحیح این مسأله مستلزم تسلط فقیه بر قواعد کلی و عناوین ثانویه است.

به عنوان مثال اگر مسأله در مورد حکم نوازندگی و استعمال آلات موسیقی است و نوازندگی مصداق غنا باشد، حکم غنا - به عنوان اصل لفظی - می‌تواند جوابگوی حکم نوازندگی باشد.^۲

۱. ک: العدة، ج ۲، ص ۷۴۷ و نهاية الوصول، ج ۴، ص ۴۳۴ و الفوائد الطوسیه، ص ۴۷۸.

۲. کشف اللثام، ج ۱۰، ص ۲۹۵: و کذا یحرم عندنا استماع أصوات آلات اللهو كالزمر و هو مصدر ارید به الآلة أو الفاعل مجازاً، لما یقال لآلته: المزمار و الزمارة و العود و الصنج و القصب و غیرها، و یفسق فاعله و مستمعه و استدللّ علیه فی الخلاف بشمول الغناء له فیشملة نصوصه. (شیخ طوسی، الخلاف، ج ۶، ص ۳۰۷: «الغناء محرم، سواء كان صوت المعنی، أو بالقصب، أو بالأوتار - مثل: العیدان و الطنابیر و النایات و المعازف و غیر ذلك - و أما الضرب بالدف فی الأعراس و الحتان فإنه مکروه»).

نقد و بررسی

برای استفاده از عمومات و قواعد فقهی در مقام، به چند نکته باید توجه شود:

۱. اصل قاعده و محدوده حجیت آن به خوبی تبیین شود.
 ۲. نوع قاعده از حیث لبی یا لفظی بودن، عقلی یا نقلی بودن، اماره یا اصل عملی بودن و ... مشخص شود.
 ۳. موضوع و شروط اجرای قاعده در مسأله محل بحث، به دقت تطبیق شود. به عنوان نمونه اگر قاعده به دلیل لبی - مانند سیره یا اجماع - به اثبات رسیده باشد، تنها قدرمتیقن از آن حجیت دارد که ممکن است شامل مسأله محل بحث نشود یا ممکن است تطبیق قاعده در مقام نیازمند نکته خاصی - مثل اطلاق ادله قاعده از حیث خاص - باشد که در کلمات علما ذکر نشده و نیازمند مراجعه به ادله قاعده است.
- برای مثال شمول ادله قاعده «الناس مسلطون علی اموالهم» نسبت به شخصی که ملکش بر روی میدان نفتی است، محل تأمل است یا شمول «اصل عدم ولایت» نسبت به وجود مقدس معصومین علیهم السلام محل بحث است و عموم یا اطلاق ادله اصل عدم ولایت از این حیث نیازمند بررسی است.
۴. قاعده و عام فوقانی ممکن است قاعده عقلی، اجماعی، مبتنی بر سیره، مستفاد از ظواهر کتاب و سنت یا ... باشد و مطالبی که در نقد و بررسی این ادله در ادامه بیان می‌شود، در نقد و بررسی عمومات و اطلاقات باید مدنظر قرار گیرد.

ادله خاصه

ادله خاصه - بر خلاف اصول لفظیه - ادله‌ای مخصوص موضوع محل بحث می‌باشند و موضوعات دیگر را پوشش نمی‌دهد، مانند روایتی که مستقیماً حکم ضمان طیب را بیان می‌کند.

اصول عملیه

در ذکر اصول عملیه اولاً باید ترتیب بین اصول عملیه - مثل تقدیم استصحاب بر دیگر اصول یا تقدم اصل سببی بر مسببی - مورد توجه قرار گیرد و ثانیاً اصول عملیه غیر عمومی - مانند اصل طهارت یا اصل صحت - نیز مورد لحاظ واقع شوند.

دلیل عقلی

مراد از دلیل عقلی، مستقلات و غیر مستقلات عقلی است که در مقدمه استدلالات فقهی واقع می‌شوند.^۱ تمام مواردی که علما از الفاظ استحاله، لغویت،^۲ قبیح و ... استفاده می‌کنند، مصداقی از دلیل عقلی تلقی می‌شوند.^۳ دلیل عقلی ممکن است موجب قطع، اطمینان یا ظن شود. اگر

۱. در مباحث اجزاء، مقدمه واجب، اقتضای نهی برای فساد، ضدّ و اجتماع امر و نهی از ادله عقلی استفاده شده است.

۲. محقق خویی، مصباح الفقاهه، ج ۱، ص ۱۲۴: «ثم إن وجوب الإعلام بالنجاسة فيما إذا كان المشتري مسلماً مبالياً في أمر الطهارة و النجاسة و أما إذا كان كافراً أو مسلماً غير مبال في الدين فلا يجب الإعلام، لكونه لغوا، و إن كان الجميع مكلفين بالفروع كتكليفهم بالأصول».

۳. اطلاق مقامی بنابر برخی تفاسیر از مصداق دلیل عقلی می‌باشد.

احتمال خطا در مقدمات یا صورت استدلال وجود داشته باشد، قطع به نتیجه حاصل نخواهد شد، اما ممکن است - بر اساس اطمینان به نتیجه یا حجیت مطلق ظنون - این دلیل عقلی حجت دانسته شود.

جمع‌آوری

راه‌های جمع‌آوری ادله عقلی:

الف) مقایسه احتمالات جواب مسأله و لوازم و آثار آنها با قواعد و احکام عقلی، مثل تناقض، لغویت، نقض غرض، ترجیح بلامرجح، حسن و قبح و ...

مثال: در بحث «ضمان طیب»، گفته شده است که در فرض اخذ برائت از مریض، طیب ضامن نیست؛ چرا که «ضامن دانستن طیب موجب توقف معالجه توسط طیب می‌شود».^۱

ب) مراجعه به آیات و روایاتی که ممکن است بیان ارشادی داشته و موجب تنبّه مستنبط به دلیل عقلی شود. به عنوان مثال روایات احتیاط در علم اجمالی را ارشاد به حکم عقل دانسته‌اند.^۳

-
۱. تبریزی، جواد، تفتیح مبانی الاحکام، کتاب الادیات، ص ۵۶.
 ۲. ر.ک المبسوط، ج ۵، ص ۳۱۴ و ایضاح الفوائد، ج ۳، ص ۴۷۵ و بحوث فی علم الاصول، شهید صدر، ج ۵، ص ۱۲۲.
 ۳. فرائد الاصول، ج ۱، ص ۳۵۱ و کفایة الاصول، ص ۳۴۵.
 ۴. به عنوان مثال بیان شده است که اوامر قرآنی به عبادت، تقوا و اطاعت خدا و رسول ﷺ مولوی نبوده و ارشاد به حکم عقل هستند. این اوامر زمینه این تحقیق را فراهم می‌کند که عقل

ج) بررسی سیره‌های عقلایی و ارتکازات ایشان که ممکن است مبتنی بر احکام و ادله عقلی باشد. به عنوان مثال سیره عقلا بر عمل به ظواهر ممکن است مبتنی بر حکم عقل باشد؛ چرا که عدم عمل به ظواهر مستلزم اختلال نظام است. بنابراین ممکن است جلوگیری از اختلال نظام، دلیل عقلی برای اثبات حجیت ظواهر قلمداد شود.

برای تمرین: ادله عقلی متصور در مثالهای زیر را بیان فرمایید:

۱. پدر و پسری در تصادف جان باخته‌اند و تقدم و تأخر زمان فوت آنها مشخص نیست. در تقسیم اموال به ارث گذاشته شده آنها، آیا هیچکدام از یکدیگر ارث نمی‌برند یا هر دو از یکدیگر ارث می‌برند یا یکی از آنها از دیگری ارث می‌برد؟^۱

۲. «لو كان فيهما آلهة الا الله لفسدتا».^۲

۳. سیره متشرعه بما هم عقلا در اخذ معالم دین از علما.

چگونه و با چه استدلالی می‌تواند وجوب عبادت، تقوا و اطاعت را به اثبات برساند.

۱. گفته شده است که ارث بردن یکی از آنها ترجیح بلا مرجح است و ارث بردن هر دو از یکدیگر مستلزم حیات در هنگام ممات است که محال می‌باشد. مهذب البارع، ج ۴، ص ۴۳۴: «فإن قلت: هذا الاشكال وارد على كل واحد من التقديرين، لأنك تفرض موت أحدهما و تورث الآخر منه، ثم تفرض موت الثاني و تورث منه من فرضت موته أولا، فقد لزم منه فرض الحياة بعد الموت، هذا محال».

۲. سوره مبارکه انبیاء، آیه شریفه ۲۲.

نقد و بررسی

احکام عقلی، بدیهی یا نظری هستند.

در گزاره بدیهی - که به عنوان دلیل مطرح شده است - ابتدا نوع آن گزاره مشخص می‌شود و معلوم می‌شود که از بدیهیات اولی است یا وجدانیات یا غیر آن دو. سپس با ملاکها و معیارهای هر صنف از بدیهی - که در علم منطق ارائه شده است - صحت و سقم آن گزاره مورد بررسی قرار می‌گیرد. به عنوان نمونه در اولیات، تصوّر دقیق و کامل از موضوع و محمول می‌تواند قطع به گزاره حاصل کند و در وجدانیات، رجوع به وجدان خود و وجدان دیگران و بررسی مصادیق گزاره و لوازم آن می‌تواند در حصول قطع به آن گزاره مفید باشد. در گزاره‌های نظری نیز باید ابتدا مقدمات استدلال از یکدیگر تفکیک شده، شکل قیاس به ترتیب منطقی آن تنظیم شود و سپس با دقت در مقدمات و صورت قیاس و به کارگیری قواعد علم منطق، صحت و سقم استدلال مورد بررسی قرار گیرد.^۱ در قریب به اتفاق موارد تفکیک دقیق مقدمات استدلال و تنظیم آنها به شکل صغرا و کبرا در عبارات انجام نشده است که احتمال وقوع مغالطه و اشتباه را افزایش می‌دهد.^۲

۱. در برخی موارد استدلال‌ها مبتنی بر پیش فرض‌های ثابت نشده است که تنظیم منطقی و تفکیک صغرا و کبرا برای استدلال در کشف آنها بسیار مفید است. این تفکیک در نقد صحیح ادله نقلی نیز متمرکز است.

۲. نمونه‌ای از نقدهای متعارف به ادله عقلی در مسائل فقهی و اصولی: (۱) خلط بین عالم

روشن است هدف از ارائه این ادله، رسیدن به قطع یا حداقل اطمینان حجّت است و در صورت بروز شک و ظنّ، این ادله فاقد حجّیت خواهند بود.^۱

برای تمرین: ادله عقلی ذیل را مورد نقد و بررسی قرار دهید:

- بدیهی است که منجزیت از لوازم قطع است و انفکاک آن از قطع محال است.^۲

- جمال الدین حلّی، مهذب البارع، ج ۴، ص ۴۳۴: «فإن قلت: هذا الاشکال وارد علی کل واحد من التقديرين، لأنك تفرض موت أحدهما و تورث الآخر منه، ثم تفرض موت الثاني و تورث منه من فرضت موته أولاً، فقد لزم منه فرض الحياة بعد الموت، هذا محال».

دلیل نقلی

مراد از ادله نقلی، معارفی است که از طریق وحی و معصومین علیهم‌السلام به ما رسیده است و عقل ما به تنهایی توانایی درک آنها را نداشته است.^۳

این معارف به ترتیب قوّت واقع‌نمایی بیان می‌شوند.

تکوین و عالم اعتبار. ۲) فرق بین حسن و قبح ذاتی و عرضی. ۳) خلط بین حکم عقل و قیاس یا استحسان یا سیره عقلا. ۴) عدم ادراک جزئیات توسط عقل. ۵) عدم مصداقیت مسأله فقهی برای قاعده عقلی.

۱. مگر بنا بر حجّیت مطلق ظنّ.

۲. ر. ک دروس فی علم الاصول، ج ۲، ص ۳۸.

۳. روشن می‌شود که با این تبیین، بیانات ارشاد به حکم عقل از ذیل مباحث دلیل نقلی خارج هستند.

ضروریات

مراد از ضروری در فقه، بدیهی و واضح بودن حکم در شریعت است.^۱ می‌توان تصور کرد حکمی از صدر اسلام سینه به سینه منتقل شده و به نحو تواتر به ما رسیده باشد و در نتیجه ثبوتش در اسلام، بدیهی و بی‌نیاز از دلیل باشد.^۲ ضرورت خود به ضرورت دین، ضرورت مذهب و ضرورت فقه قابل تقسیم است. ضرورت دین، روشن بودن این حکم در بین متدینین به دین اسلام - اعم از عامه و خاصه -، ضرورت مذهب، روشن بودن این حکم میان متمسکین به مکتب اهل بیت - علیهم‌السلام و السلام - و ضرورت فقه، روشن بودن این حکم در بین فقها را افاده می‌کند.

گزاره‌هایی مانند «وجوب اصل نماز»، «وجوب اصل تولی و تبری» و «شرطیت اصل استطاعت برای وجوب حج» را می‌توان نمونه‌هایی از ضرورت دین، ضرورت مذهب و ضرورت فقه دانست.

جمع‌آوری

کنکاش در ذهنیت و وجدان متشرعه و فقها، به همراه تتبع در آثار فقهی برای

۱. مرحوم استرآبادی ضروری را، واضح بودن دلیل حکم دانسته‌اند - نه خود حکم - . ر.ک الفوائد المدنیه، ص ۲۵۲.

۲. بنابراین «ضروری بودن» دلیلی برای اثبات حکم نیست، بلکه بیانِ بدهاتِ ثبوت آن در شریعت است.

کشف ضرورت یک مسأله لازم است^۱ - هر چند گزاره‌های ضروری اندک بوده و غالباً ادله متعددی برای اثبات حقانیت آنها قابل ارائه است - .

نقد و بررسی

ضروری بودن حکم در حال حاضر با مراجعه به مسلمانان، مؤمنان یا فقها قابل راستی‌آزمایی است. اگر بداهت حکم در اسلام، مذهب یا فقه ثابت باشد، هیچ مسلمان، مؤمن یا فقیه متعارفی کوچکترین تردید و شبهه‌ای نسبت به آن را روا نمی‌داند.

ضروری بودن حکم در بین قدما با یافتن قول مخالف یا حتی فقیه‌ای از قدما که حکم را واضح و بدیهی ندانسته - حتی اگر به آن فتوا داده باشد - ابطال می‌شود. در نقد و بررسی ضروریات باید دقت داشت که ملاک ضرورت (بداهت حکم نزد متدینین، اهل مذهب یا فقها) در آن وجود داشته باشد و حکم مورد تسالم یا اجماع یا ضروری عقلائی یا حکمی که ادله روشنی دارد به عنوان ضروری شریعت تلقی نشود.^۲

۱. این احتمال وجود دارد که حکمی در بین قدما بدیهی بوده است، اما با مرور زمان بداهت خود را از دست داده است. از این رو یافتن مواردی که قدما در مورد آنها ادعای ضرورت کرده‌اند، مفید است.

۲. فاضل لنکرانی، تفصیل الشریعه، مکاسب محرمه، ص ۲۰۷: «عمل السحر و تعلیمه و تعلّمه و التکسّب به؛ فإِنَّه حرام بلا خلاف ظاهراً، بل ربما يدعی أَنه ضروري، و الظاهر أَنَّ المراد كونه من ضرورة الفقه لا ضروري الدین».

تمرین: ادعاهای ضرورت را مورد بررسی قرار دهید:

- «بل ذلك [أصل التقيّة] من ضروريّ الدين، بلا اختصاص بالمذهب، كما عرفت من لسان الآيات الناطقة بمشروعيتها»^۱.
- «الثالث من واجبات التيمّم، مسح الوجه. و وجوب مسح الجهة منه محلّ الوفاق بين المسلمين، بل هو ضروريّ الدين»^۲.

تسالم

گاهی یک حکم جزو بديهيات دين، مذهب یا فقه تلقی نمی‌شود، اما مفاد آن مورد تسالم فقها است و همگی بر صحت آن اذعان دارند. گاهی حتّی اشاره صریحی به آن نکرده‌اند و آن را مفروغ عنه تلقی کرده و پیش فرض مسائل و احکام دیگر قرار داده‌اند.^۳

۱. سیفی مازندرانی، مبانی فقه فعال، ج ۲، ص ۱۰۲.

۲. نقد: وجود ادله واضح و روشن بر حکم، به معنای بديهی بودن خود حکم (اصطلاح مدّ نظر در ضروریّ دین) نزد متدبّین به دین اسلام نیست. [این احتمال وجود دارد که مؤلف محترم اصطلاح دیگری از ضروریّ دین را مدّ نظر داشته‌اند].

۳. مرحوم نراقی، مستند الشیعه، ج ۳، ص ۴۳۷.

۴. نقد: غیر از ایشان کسی ادعای ضروریّ دین نکرده است و دیگران فقط از ایشان این ادعا را نقل کرده‌اند. در حالی که اگر ضروریّ دین بود، همه ضرورت آن را درک می‌کردند.

۵. تسالم مرحله بالاتر از اجماع است. حکم اجماعی، حکمی است که ممکن است فقها بر اساس بررسی اجتهادی و با ظنّ معتبر به آن فتوا داده باشند، اما حکم مورد تسالم، به

مسلم بودن یک حکم در بین علما - مخصوصاً قدما از علما - می‌تواند قطع به آن را به همراه داشته باشد.

جمع‌آوری

تحصیل حکم مسلم در بین همه فقها، نیازمند تتبع در عبارات ایشان است.^۱ البته اطلاع از آراء بسیاری از علما - به دلیل عدم دسترسی به نظراتشان - امری غیر قابل تحصیل است، اما ممکن است با مسلم بودن حکم نزد آراء بزرگانی که آثارشان به ما رسیده است - یا تعدادی از ستارگان آسمان فقاقت - قطع یا اطمینان به مسلم بودن آن در بین همه فقها حاصل شود.

نقل مسلم بودن حکم در بین فقها - مانند اجماع منقول - با شرایطی می‌تواند قطع، اطمینان یا ظن معتبر به تسالم را حاصل کند.

نقد و بررسی

یافتن مخالف یا حتی فقیهی که حکم را مسلم و مفروغ عنه ندانسته - حتی اگر به آن فتوا داده باشد - می‌تواند دلیل بر بطلان ادعای تسالم باشد. بنابراین

مرحله قطع رسیده است و چنان ادله محکمی آن را به اثبات می‌رساند که نیازی به بحث فقهی در مورد آنها احساس نمی‌شود - هر چند به مرحله ضروری و بدیهی نرسیده است -

۱. نجفی، جواهر الکلام، ج ۲، ص ۲۳۰: «و لو قطع من الکعب مع دخول ما بعد في القطع سقط المسح علی القدم و کذا لو قطع من فوقه و لا یسقط بذلك الوضوء کما تقدم في اليد بلا خلاف أجده في شيء من الحكمين، بل قد يظهر ممن تعرض لهذا الحكم كالمصنف و العلامة و الشهيد و المحقق الثاني و الفاضل الهندي و غیرهم کونه من المسلمات».

کشف صحت این ادعا مبتنی بر تتبع در عبارات علما است. تأکید می‌شود که وجود ادله روشن بر حکم، دلیل بر مسلم بودن آن نزد علما نیست.

تمرین: ادعاهای تسالم را مورد بررسی قرار دهید:
از مسلمات است که زنی که با عمل جراحی رحم خود را خارج کرده است، عدّه طلاق دارد.^۱
«صحة الإنجاب [إنجاب الضعف] بالشهرة، و هو من المسلمات عند الفقهاء»^{۲، ۳}

اجماع

مراد از اجماع، اتفاق فقها - عامّه و خاصّه یا فقط خاصّه - بر حکمی از احکام شرعی است. اجماع به محصل و منقول تقسیم می‌شود.

اجماع محصل

راه تحصیل

مراجعه به فتوای علما در مسأله مدنظر یا ابواب مرتبط با آن مسأله، تعلیقات

۱. نقد: خارج کردن رحم با عمل جراحی از سنین متأخر مقدور شده است و علما متقدم این مسأله را مدنظر نداشته یا حداقل ذکر نکرده‌اند. در نتیجه مسلم بودن این حکم نزد ایشان قابل اثبات نیست.

۲. بهبهانی، مصابیح الظلام، ج ۲، ص ۳۰۴.

۳. وجود مخالف گواه بر عدم مسلم بودن این گزاره است.

آنها بر کتب دیگر^۱، عناوین انتخابی برای ابواب کتب فقهی یا حدیثی^۲، دلیل ذکر شده ذیل مسأله - مخصوصا اگر بدون ذکر دلیل مخالف باشد - مراجعه به کلمات علمایی که به نقل فتوای دیگران اهتمام ویژه دارند - مانند مرحوم شیخ در «الخلاف» و مرحوم علامه در «مختلف الشیعه» - و توجه به قراینی مانند فتوا به لوازم و آثار حکم برای کشف فتوای فقها، جزو راه‌های مهم تحصیل آراء علما و رسیدن به اجماع است.^۳

روشن است کسانی که تنها اجماع قدما را حجت می‌دانند، تنها تتبع در اقوال قدما را باید در دستور کار خود قرار دهند.

نقد و بررسی

اجماع محصل - همانطور که در علم اصول بیان شده است - اگر با قطع یا اطمینان کاشف از سنت باشد، حجیت دارد. برای کاشفیت اجماع از سنت، بیان‌های مختلفی مطرح شده است و این بیان‌های متفاوت سبب شده تا اجماع به انواع مختلفی تقسیم شود. برای بررسی اجماع محصل، این انواع باید به طور جداگانه مورد نقد و بررسی قرار گیرند.

۱. مانند تعلیقات علما معاصر بر کتاب ارزشمند «العروة الوثقی».

۲. الکافی، ج ۳، ص ۴۱: «بَابُ وَجُوبِ الْغُسْلِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ».

۳. اجماع منقول متواتر ملحق به اجماع محصل است و می‌تواند راهی برای تحصیل این قسم از اجماع تلقی شود.

۱. اجماع دخولی: کشف مصداق و صغرا برای آن مشکل است.
۲. اجماع لطفی: علم به صغرای آن نسبت به اعصار گذشته مشکل^۱ و حجیت کبرای آن محلّ بحث است.
۳. اجماع حدسی - عادی یا اتّفاقی - : حجیت کبرای آن محلّ بحث و تحصیل صغرای آن مشکل است. یافتن رأی تمام علما در تمام مکان‌ها و زمان‌ها - مخصوصا علمای متقدم - در حال حاضر امری نزدیک به غیر ممکن است، مگر ادّعا شود با یافتن آراء برخی از علما - مثل علمایی که آثار آنها به دست ما رسیده است - قطع یا اطمینان به اجماع حاصل می‌شود. مدرکی یا محتمل المدرکی بودن - بنا بر قول مشهور - به حجیت این نوع از اجماع لطمه می‌زند.
۴. اجماع تقریری^۲: حجیت آن متوقف بر علم به صغرای آن و علم به تحقق شرایط تقریر است^۳. با این دو شرط می‌توان نتیجه گرفت که معصوم علیه السلام این حکم را تقریر کرده است.

-
۱. علم به اجماع تمام علما یک عصر در تمام مکان‌ها به سختی حاصل می‌شود، مخصوصا نسبت به اعصار گذشته که کتاب یا اثری از بسیاری از علما باقی نمانده و به دست ما نرسیده است یا اگر کتب آنها به دست ما رسیده باشد، احتمال عوض شدن آراء آنها بعد از نوشتن آن کتب داده می‌شود.
 ۲. اجماعی که با تقریر معصوم علیه السلام همراه است.
 ۳. آن رای و نظر در مرأی و مسمع معصوم علیه السلام بوده باشد و معصوم علیه السلام امکان ردع و ابطال آن نظر را داشته باشند، اما علم وجود دارد که به بطلان آن اشاره‌ای نکرده‌اند، به گونه‌ای که عدم ردع و ابطال آن نظر توسط ایشان موجب علم به رضایت ایشان شود.

۵. اجماع تراکم ظنون (حساب احتمالات)^۱: اولاً مدرکی بودن به این اجماع لطمه می‌زند و ثانیاً تحقق صغرای آن به سادگی میسر نیست. ممکن است فقیهی با علم به نظریات همه فقهای که آثارشان در دسترس است، همچنان احتمال خطا و اشتباه را مردود نداند.

۶. اجماع کاشف از وجود حجّت^۲ بر سنت^۳: اولاً تحقق صغرای آن مشکل است و ثانیاً مدرکی بودن - به نظر مشهور - به حجّت این اجماع لطمه می‌زند.^۴ نکته پایانی: اجماع دلیل لثبی است و تنها در قدرمتیقن دارای حجّت است، مگر معقد اجماع دارای اطلاق لفظی باشد.^۵

-
۱. اتفاق علما به حدی است که احتمال خطا و اشتباه آنها در کشف حکم منتفی است.
 ۲. اعم از خیر واحد، سیره، ارتکاز و ...
 ۳. در انواع سابق اجماع، اجماع فی نفسه کاشف از سنت و رأی معصوم علیه السلام دانسته شده بود. اما در این نوع، اجماع کاشف از حجّتی است که آن حجّت کاشف از سنت بوده است و آن حجّت در اختیار علما بوده است ولی به دست ما نرسیده است.
 ۴. برخی اجماع ارتکازی به معنای اتفاق کاشف از ارتکاز متشرعه ی عصر معصوم علیه السلام را قسم دیگری برای اجماع دانسته‌اند. (ر.ک حیدری فسایی، جزوه مهندسی استنباط). اما اجماع ارتکازی صنفی از قسم ششم اجماع است.
 ۵. اشکال عمده دیگری که به استدلال به اجماع ایراد شده است، عقلی بودن مسأله است. مسأله‌ای که عقلی باشد، استدلال به اجماع به آن ناصحیح است (ر.ک فرائد الاصول، ج ۱، ص ۳۹)؛ به این دلیل که یا جزو اجماعات مدرکی یا محتمل المدرکی تلقی می‌شود و یا اجماع بر مسأله عقلی، کاشف از رای شارع بما هو شارع نمی‌باشد و اجماعی که کاشف از رای شارع بما هو شارع باشد، حجّت است.

اجماع منقول

اجماع منقول، مصداق خبر است و ممکن است متواتر یا واحد باشد و تا وقتی که به تواتر نرسیده است،^۱ موجب قطع یا اطمینان نمی‌شود.

راه تحصیل

مراجعه به کتب فقه مقارن،^۲ دایره المعارف های فقهی^۳ و کتب علمایی که به نقل اقوال فقها و اجماع توجه دارند - مانند «الخلافا»، «مختلف الشیعه»، «شرائع الاسلام» و ... - می‌تواند صغرای اجماع منقول را برای ما تحصیل کند.

نقد و بررسی

۱. حجیت اجماع منقول به خبر واحد محلّ بحث است.
۲. یافتن قول مخالف - با تتبع در آراء فقها - دلیلی بر بطلان اجماع منقول است.
۳. علم به تسامح علما در تحصیل و نقل اجماع به اعتبار اجماع منقول لطمه می‌زند. در موارد بسیاری از اجماعات منقول، کشف خلاف رخ داده است. بنابراین اطمینان یا ظنّ قوی وجود دارد که ناقل هنگامی که از لفظ اجماع

۱. اجماع منقول متواتر، ملحق به اجماع محصل است.

۲. مانند «الفقه علی المذاهب الاربعه و مذهب اهل البيت (علیهم السلام)» و «الفقه علی المذاهب الخمسه».

۳. مانند «موسوعة الفقه الإسلامی طبقاً لمذهب أهل البيت (علیهم السلام)».

استفاده می‌کند، اتفاق کلّ علما را اراده نکرده است، بلکه اتفاق عصر واحد^۱ (بنابر اجماع لطفی) یا اتفاق عمده علما یا اتفاق علمایی که آثارشان را در اختیار داشته است، مدّ نظر ناقل بوده است. این احتمالات مانع از حجّیت اجماع منقول به عنوان مصداقی از خبر ثقه می‌شود.

۴. برخی علما اجماع را بر اساس قواعد و اصول حدس می‌زدند و نقل اجماع آنها مبتنی بر تتبع در اقوال نبوده است^۲. در نتیجه ممکن است ادّعا شود اصالت نقل از حدس - در فرض شک در نقل حدسی یا حدسی - در مورد برخی اجماعات منقول جاری نیست.

۵. اموری که ذیل نقد و بررسی اجماع محصّل بیان شد، در نقد و بررسی اجماع منقول نیز باید مورد توجه قرار گیرد.

شهرت فتوایی

مراد از شهرت فتوایی، اتفاق مشهور فقها بر حکمی از احکام شرعی است. راه جمع‌آوری و نقد و بررسی شهرت فتوایی شباهت بسیاری با مباحث مطرح شده ذیل اجماع دارد و از این رو این بحث به اختصار مورد اشاره قرار می‌گیرد.

۱. و احتمالاً تنها ناظر به علما نزدیک به منطقه محل سکونت خودشان.
۲. کشف القناع، کاظمی، ص ۳۹ و ۲۱۷ همچنین الخلاف، ج ۲، ص ۲۵۰ و ج ۳، ص ۲۹۸ و ج ۶، ص ۲۸۹.

جمع‌آوری

شهرت نیز - مانند اجماع - به محصل و منقول تقسیم می‌شود و راه رسیدن به هر کدام از آن دو نیز مانند راه رسیدن به اجماع محصل و منقول است.^۱ تأکید می‌شود کسانی که تنها شهرت فتوایی قدما را حجت می‌دانند، باید در اقوال قدما تتبع کنند و نیازی به تتبع در اقوال متاخرین ندارند.

نقد و بررسی

اولاً از حیث صغرا، اگر شهرت علما در تمام اعصار حجت باشد، شاید تحصیل این شهرت ممکن و مقدور باشد.

اما اگر تنها شهرت فتوایی قدما مفید باشد، گفته شده است که تحصیل این شهرت - با توجه به عدم دسترسی به کتب و آراء بسیاری از قدما - محقق نمی‌شود.

گفته شده است ادعای اجماع یا عدم خلاف قدما، حدّاقلّ مفید شهرت قدمایی است. اموری که در نقد و بررسی اجماع منقول بیان شد، در نقد و بررسی این ادعا نیز قابل توجه است.

ثانیاً مدرکی و محتمل‌المدرکی بودن - مانند اجماع - از اشکالات عمده استناد به شهرت فتوایی است.

۱. بیان خواهد شد که برخی اجماع منقول یا نقل عدم خلاف را راهی برای تحصیل شهرت فتوایی دانسته‌اند.

ثالثاً شهرت فتوایی - مانند اجماع - دلیل لَبّی است و تنها در قدرمتیقن دارای حجّیت است، مگر علما در هنگام افتا در مقام بیان بوده و عباراتشان دارای اطلاق لفظی باشد.

مذاق شارع

سبک و سلیقه شارع در جعل احکام در باب یا بابهای گوناگون فقهی^۱ که موجب کشف حکم شرعی، تنقیح موضوع حکم یا ترجیح در مقام تزاحم می‌شود.^۲

این اصطلاح در حال حاضر به طور متعارف در مواردی مورد تمسک قرار می‌گیرد که دارای دو ویژگی باشد: (۱) استناد آن به شارع قطعی یا اطمینانی باشد.^۳ (۲) مدلول صریح یا ضمنی^۴ منابع چهارگانه فقه نباشد.^۵

۱. علیشاهی، ابوالفضل، مفهوم و حجیت مذاق شریعت.

۲. ر.ک الفائق فی الاصول، ص ۲۳۴.

۳. مذاق شارع ظنی فاقد دلیل بر حجیت است.

۴. مفاهیم، قواعد اصطیادی، حکم مستفاد از تنقیح مناط و امثال آنها مدلول ضمنی ادله فقهی تلقی می‌شوند.

۵. بنابراین مذاق‌های شرعی که مستند به حکم عقل یا استظهار از آیات و روایات است، در این بحث مدنظر نمی‌باشند. مباحث مربوط به جمع آوری و نقد و بررسی این دو دسته از مذاق‌های شرعی در ذیل «دلیل عقلی» و «آیات و روایات» مورد اشاره قرار می‌گیرد.

۶. حکمت نیا، محمود، مذاق شریعت، فصلنامه فقه و حقوق، تابستان ۱۳۸۵، ۱۵.

جمع‌آوری

امور زیر را می‌توان از راه‌های تحصیل مذاق شارع دانست:

۱. اولویت عقلی^۱: به عنوان مثال اگر شارع مقدس برای امام جماعت یا قاضی عدالت را شرط دانسته است، کشف می‌شود که این شارع، برای حاکم شرع و مرجع تقلید نیز این شرط را در حدّ بالاتر لازم می‌داند. از نفس حکم اول، کشف می‌شود که این حاکم و قانونگذار به طور قطع حکم دوم را نیز جعل کرده است - بدون آن که مناط حکم احراز شده باشد -^۲.

۲. بررسی مجموعه احکام در ابواب مختلف یا یک باب از ابواب فقه و ممارست با دستورات شرعی ممکن است سبب التفات به مذاق شارع شود. به عنوان مثال ممکن است از احکام مختلف مربوط به زن - مانند وظیفه پوشش، رجحان خانه داری و شوهرداری، عدم وجوب شرکت در جهاد و نماز جمعه و امثال آنها - چنین استفاده شود که اعطای مقام قضاوت یا افتا به زن خلاف مذاق این شارع است - بدون این که مناط حکم احراز شده باشد -.

نقد و بررسی

دو مطلب از آفات تمسک به مذاق شارع به حساب می‌آیند:

۱. در مقابل اولویت لفظی که ظهور لفظ می‌باشد - مانند «لا تَقْلُ لِمَا أَف» که نفس لفظ ظهور در نهی از ضرب والدین دارد -.

۲. ر.ک موسوعة الإمام الخوئی، ج ۲۱، ص ۳۴۵.

۷۲ ♦ روش‌شناسی کاربردی اجتهاد

۱. یقین زودرس به مذاق شارع، بدون دقت کافی و بایسته در ادله متقن و متناسب.^۱

۲. مصداقیت مسأله محل بحث برای مذاق کشف شده از شارع.^۲

تمرین: مذاق‌های شارع ادعا شده را مورد بررسی قرار دهید:

- سفر بر الاغ بینی بریده و دم بریده برای انجام حج، ذلت بسیاری برای مؤمن به همراه خواهد داشت و این خلاف مذاق شارع است که به عزت مؤمن اهتمام ویژه‌ای دارد. بنابراین کسی که تنها با چنین حیوانی می‌تواند به حج برود، مستطیع نبوده و حج بر او واجب نیست.^۳

- لزوم حفظ قرآن و سائر مقدسات از رسیدن به کفار و مشرکین خلاف مذاق شارع است که به لزوم تبلیغ اسلام و بسط احکام و هدایت انسان‌ها به هر وسیله‌ای اهتمام دارد.^۴

۱. منتظری، دراسات فی مکاسب المحرمه، ج ۲، ص ۱۸۱ و روحانی، فقه الصادق، ج ۲۰، ص ۲۵.

۲. قمی، مبانی منهاج الصالحین، ج ۱، ص ۴۵.

۳. حسینی شاهرودی، کتاب الحج، ج ۱، ص ۱۴۷.

۴. امام خمینی، کتاب البیع، ج ۲، ص ۷۲۵.

۵. همچنین ر.ک شیخ اعظم، مکاسب محرمه، ج ۱، ص ۲۶۹. مرحوم خویی، موسوعه، ج ۱ ص ۱۸۷.

مقاصد شریعت

مراد از مقاصد شریعت، اهداف شارع از تشریح بخشی از احکام شرعی یا کلّ شریعت است - اعمّ از اهداف اجتماعی و فردی و اهداف دنیوی و اخروی -^۱، مانند هدایت انسان‌ها یا حفظ دین، عقل و سلامت جسمی مؤمنین.^۲ اطلاع از مقاصد شریعت می‌تواند در کشف حکم شرعی مؤثر واقع شوند.

جمع‌آوری

استقراء احکام و تتبع جامع در نظرات شارع مقدّس در ابواب مختلف یا باب خاصّ فقهی راه تحصیل مقاصد شریعت است.^۳ به عنوان مثال ممکن است ادّعا شود از مجموع نهی‌های شارع نسبت به تصرّف در مال غیر بدون اذن مالک یا غیبت، اهانت و...، کشف می‌شود که حفظ احترام مؤمن از مقاصد شریعت است.

۱. الفائق فی الاصول، ص ۲۳۹.

۲. برخی مقاصد شریعت نسبت به یکدیگر رابطه طولی دارند و ادّعا شده است کمال انسان و قرب او به ذات مقدّس باری تعالی غایت قصوای شریعت است.

۳. آن گروه از مقاصد شریعت که مستند به حکم عقل یا استظهار از آیات و روایات هستند، در این بحث مدنظر نبوده و مباحث مربوط به جمع‌آوری و نقد و بررسی آنها در ذیل «دلیل عقلی» و «آیات و روایات» مورد اشاره قرار می‌گیرد.

همچنین ممکن است ادعا شود از مجموع احکام و جوب ستر، حرمت نگاه به نامحرم، منع خلوت با اجنبیه، و ... کشف می‌شود که مقصود شارع عدم تهییج شهوت جنسی است و با استفاده از این هدف شریعت، حکم به حرمت پوشش‌ها، دیدن فیلم‌ها یا خواندن قصه‌های برانگیزنده شهوت کرد.^۱

نقد و بررسی

۱. یقین زودرس به مقاصد شریعت، بدون دقت کافی و بایسته در ادله متقن و متناسب مهم‌ترین آفت کشف مقاصد شریعت است.

به عنوان مثال اگر ادعا شود که کثرت امر به آزاد کردن بندگان، کاشف از این است که حصول آزادگی از مقاصد شریعت است، جواب داده می‌شود که ممکن است رهایی نفس انسان از علاقه و گرایش به مادیات در این احکام نقش داشته باشد، مخصوصاً که عدل و بدل عتق بنده در برخی موارد، اطعام یا پوشاندن فقرا است.

۲. عدم توجه به تراحم با مصلحت یا مفسده اقوی - مانند مصلحت تسهیل - .
به عنوان مثال، حفظ جان مؤمن از مقاصد شریعت است، اما حفظ دین اهمّ بر آن و مقدّم بر آن می‌باشد. انتقال از مقاصد شریعت به حکم باید همراه با توجه به مقاصد مزاحم باشد.^۲

۱. ر.ک شیخ انصاری، مکاسب محرّمه، نوع چهارم، تشییب، ج ۱، ص ۱۷۸.
۲. برخی در ایام انقلاب اسلامی مردم ایران علیه رژیم شاهنشاهی، برای حفظ جان آنها را از راهپیمایی و تظاهرات باز می‌داشتند، در حالی که رهبر کبیر انقلاب اسلامی

۳. مصداقیت مسأله محلّ بحث برای مقاصد شریعت.

به عنوان مثال ممکن است ادعا شود حفظ نسل انسان از مقاصد شریعت است و در نتیجه اگر فرزنددار شدن با تلقیح طبیعی ممکن نبود، تلقیح مصنوعی حلال و جایز است؛ حال آن که آنچه از مقاصد شریعت است، حفظ اصل نسل انسان است - نه حفظ نسل این زوج خاصّ - . نتیجه آن که اگر بقاء اصل نسل انسان بدون تلقیح مصنوعی در خطر باشد، می‌توان به جواز تلقیح مصنوعی حکم کرد.

تمرین: مقاصد شریعت ادّعا شده را مورد بررسی قرار دهید:

- از مقاصد شریعت، حفظ نسل انسان است و حفظ نسل انسان با عزل هنگام جماع حاصل نمی‌شود. پس عزل خلاف غرض شرع و حرام است.^۱
- طهارت اهل کتاب با مقصود شارع که تسهیل و راحتی احکام است، سازگاری دارد.^۲

سیره عقلا

روش و سبک رفتاری عقلا در انجام فعل خاصّ یا ترکی خاصّ را سیره عقلا گویند.

مردم را به تلاش بیشتر برای براندازی حکومت فاسد ترغیب می‌کردند.

۱. المهذب البارع، ج ۳، ص ۲۰۹.

۲. فقه الامام الصادق علیه السلام، ج ۱، ص ۳۱.

سیره‌ها می‌توانند در اثبات حکم شرعی، تنقیح موضوع آن یا استظهار از روایات متمر ثمر باشند. به عنوان مثال سیره عقلا بر مالکیت شخصی که حیازت کرده است، دلیل برای مالکیت حیازت کننده باشد یا سیره عقلا بر قمار کردن با تخته نرد، دلیل برای مصداقیت آن برای آلت قمار است یا سیره زمان جاهلیت در بت‌سازی، سبب شود تا از روایات نبوی ﷺ حرمت ساخت تمثال، حرمت بت‌سازی استظهار شود - نه مطلق مجسمه‌سازی -^۱.

جمع‌آوری

راه کشف سیره‌ها را می‌توان به دو قسم تقسیم کرد: (۱) طرق احراز سیره‌های معاصر. (۲) طرق احراز سیره‌های صدر اسلام.

این طرق برای احراز سیره‌های معاصر بیان شده است:

۱. استقراء: استقراء رفتار عقلا و تتبع در سلوک خارجی آنها، مانند

قاعده ید.

۲. تحلیل وجدانی: رجوع به وجدان و ارتکاز شخصی همراه با نفی

احتمال خصوصیات شخصی ما در اتخاذ روش خاص، مانند ثبوت حق

اختصاص برای حیازت‌کننده اشیاء بی‌ارزش.

۳. ضرورت و حاجت: روشی که جامعه ناچار به تبعیت از این روش

است،^۲ مانند عمل به ظواهر.

۱. ر.ک الفائق فی الاصول، ص ۱۳.

۲. حکم عقل پشتوانه ثبوت این سیره عقلا می‌باشد.

۴. نقل و شهادت: نقل یا شهادت دیگران نسبت به ثبوت سیره، مانند نقل مالکیت حیازت کننده.

برای احراز سیره‌های زمان معصومین علیهم‌السلام، اضافه بر این طرق، این راه‌ها بیان شده است:

۱. سیره معاصر ممکن است کاشف از سیره در صدر اسلام باشد، هنگامی که دارای ریشه‌های محکم و سابقه تاریخی باشد و احتمال حدوث آن منتفی باشد، مانند عمل به ظواهر.

۲. اگر این سیره ثابت نبود، سیره جایگزین و بدیل آنها محقق می‌شد و خبر آن به ما می‌رسید. عدم تحقق جایگزین دلیل بر وجود سیره در زمان معصومین علیهم‌السلام می‌باشد، مانند: قاعده الناس مسلطون علی اموالهم.

۳. اگر عمل خلاف سیره مخالف طبع انسان باشد و مورد ابتلا باشد، به طور متعارف مستلزم کثرت سؤال و جواب می‌شود و این سؤالات و جواب‌ها در روایات به ما منتقل می‌شد. عدم کثرت سؤال دلیل بر وجود سیره طبق طبع انسان است، مانند ولایت پدر بر فرزند.^۱

برای استدلال به سیره عقلا، علاوه بر تفحص جهت جمع‌آوری سیره، کشف امضاء یا احراز عدم ردع یا عدم احراز ردع شارع نیز لازم است.^۲ بنابراین تتبع در

۱. برای تفصیل این بحث ر. ک. الرائد فی الاصول، ج ۱، فصل ۳.

۲. سه مبنای مختلف در حجیت سیره وجود دارد. برخی حجیت آن را منوط به امضای

شارع می‌دانند و برخی حجیت آن را متوقف بر عدم ردع شارع تلقی می‌کنند و برخی

سائر ادله شرعی - مانند آیات، روایات، مذاق شارع و ... - در تکمیل استدلال به سیره باید مورد توجه قرار گیرد.^۱ اضافه بر این که روش عملی شارع مقدس^۲، روش متشرعه^۳، روش اصحاب ائمه^۴، روش علما صدر اسلام^۵ و بررسی لوازم و مصادیق^۶ می‌تواند در کشف امضاء یا عدم ردع مؤثر باشد.

نقد و بررسی

در بررسی استدلال به سیره این مراحل باید طی شود:

۱. مشخص کردن نوع سیره و تطبیق شرایط حجیت هر کدام:

سیره در تقسیم اولی به سیره عقلا و سیره متشرعه تقسیم می‌شود و احراز

صرفاً عدم احراز ردع شارع را برای حجیت آن کافی می‌دانند. ر.ک الرائد فی الاصول، ج ۱، فصل اول، مقام اول.

۱. راه جمع آوری و نقد و بررسی هر یک از این موارد در ذیل بحث مربوط به خود آن دلیل ذکر شده است.

۲. مثال: شارع در انتقال مراد خود از ظواهر استفاده کرده است، پس حجیت ظواهر را امضاء کرده است.

۳. مثال: متشرعه برای کشف احکام شرعی به خبر ثقه اعتماد می‌کردند.

۴. مثال: اصحاب ائمه^۷ به ظواهر قرآن برای استفاده ی احکام شرعی تمسک می‌کردند.

۵. مثال: علما صدر اسلام در جمع بین اخبار از حمل مطلق بر مقید یا عام بر خاص استفاده کرده‌اند.

۶. مثال: عقلا در مالی که دیگران از آن اعراض کرده‌اند، تصرّف می‌کنند. این سیره از سیره دیگری است که اعراض مالک مستلزم سلب ملکیت اوست.

این سیره‌ها و شروط حجیت آن دو متفاوت است و در نتیجه در ابتدا باید تعیین شود که سیره مورد ادعا، عقلایی است یا متشرعی.

تعیین شود که سیره عقلا بما هم عقلا و از حیث عاقل بودن است، یا از حیث راحت طلب بودن، یا از حیث احساسی بودن یا غیر آنها. ممکن است ادله حجیت سیره عقلا صرفاً حجیت سیره عقلا بما هم عقلا را به اثبات برساند.

سیره معاصر معصومین علیهم‌السلام با سیره‌های مستحدثه در کشف حجیت تفاوت‌هایی دارد و در نتیجه باید تعیین شود که سیره مورد ادعا در زمان معصومین علیهم‌السلام وجود داشته است یا مستحدثه است.

سیره‌ها به عمومی و خصوصی تقسیم می‌شوند و سیره‌های عمومی برای عموم مردم و سیره‌های خصوصی برای زمان خاص، مکان خاص، قوم خاص، حرفه خاص یا ... است. باید بررسی شود که سیره مورد ادعا از کدام قسم است تا بتوان از راه مخصوص به هر سیره، حجیت آن را کشف کرد.

۲. احراز محدوده و سعه و ضیق آن^۱ جهت اطلاع از شمولیت آن نسبت به مسأله مدنظر.

به عنوان مثال آیا حیازت در سیره عقلا موجب ملکیت است؟ اگر آری، حیازت منطقه وسیع با استفاده از ابزارها و امکانات صنعتی جزو محدوده سیره است؟

۱. برای اطلاع از طرق احراز سیره ر.ک الرائد فی الاصول، ج ۱، چاپ اول، ص ۸۵.

۸۰ ♦ روش‌شناسی کاربردی اجتهاد

روشن است که سیره یک دلیل لَبّی است و تنها قدرمتیقّن آن می‌تواند حجّت باشد.

۳. توجه به منشأ سیره.

در مورد محدوده سیره دقت شود که روش عقلا ناشی از رسیدن به قطع، اطمینان یا نکته دیگری نباشد. مثلاً «سیره بر قبول قول ذی الید»، باید بررسی شود که این سیره ناشی از حصول اطمینان یا قطع از قول ذی الید نبوده یا مبتنی بر حجّیت خبر ثقه - در فرضی که ذی الید ثقه است - نمی‌باشد. در غیر این صورت، منشأ سیره - و نه نفس سیره - دلیل و مدرک به حساب می‌آید.

با توجه به مطالب بیان شده روشن می‌شود که این امور را می‌توان از آفات تمسک به سیره عقلا دانست: خلط سیره‌های خصوصی با سیره‌های عمومی،^۱ سیره‌های عقلا از حیث احساسی با سیره‌های عقلا بما هم عقلا و ... اشتباه در سعه و ضیق سیره و تطبیق آن نسبت به مسأله محلّ بحث و اشتباه در کشف رضایت شارع یا احراز عدم ردع یا عدم احراز ردع.

تمرین: سیره‌های ادّعا شده را مورد نقد و بررسی قرار دهید:

- «و دعوی: أن السيرة شاملة للمقام [تقلید صاحب ملکه الاجتهاد] لأن صاحب الملکه لیس بعالم بالفعل، مما لا یمکن التفوّه به أصلاً، لأنه کیف یسوغ دعوی أن

۱. این اشتباه مخصوصاً در کشف سیره از طریق استقراء، تحلیل وجدانی و نقل و شهادت محتمل است.

روش‌شناسی کاربردی اجتهاد ♦ ۸۱

العقلا یلزمون صاحب الملكة بالرجوع إلى من یحتمل انکشاف خطئه إذا راجع الأدلة. بل قد یكون قاطعاً بأنه لو راجع الادلة لخطأه في كثير من استدلالاته، و مثله لا یكون مشمولاً للسيرة العقلانية یقیناً و لا أقل من احتمال اختصاصها بمن لا یتمکن من الرجوع إلى الأدلة»^۱.

«كل حق قابل للإسقاط و النقل إلا ما خرج بالدلیل، للسيرة العقلانية على ذلك»^۲.
- «على ان مقتضى السيرة القطعية المستمرة إلى زمان المعصوم عليه السلام جواز التصوير لغير ذوات الأرواح، و لم نر و لم نسمع من أنكر جواز تصوير الأشجار و الفواكه و الجبال و البحار و الشطوط و الحدائق، بل السيرة المذكورة ثابتة في تعلم بعض الأشياء، خصوصاً في بعض العلوم الرياضية حيث يعملون الصور لتسهيل التفهيم»^۳.

سیره متشرّعه

روش و سبک رفتاری متشرّعین در انجام فعلی خاصّ یا ترکی خاصّ به خاطر تعبّد و تشرّعشان^۴ را سیره متشرّعه گویند؛ مانند سیره بر سبقت گرفتن مأمومین بر امام جماعت در سلام نماز.^۵

۱. موسوعة الامام الخویی، ج ۱، ص ۱۸.

۲. مهذب الاحکام، ج ۱۶، ص ۲۰۵.

۳. مصباح الفقاهه، ج ۱، ص ۲۲۳.

۴. در مقابل سیره‌هایی که منشأ عقلایی دارند، مانند عمل به خیر ثقه در احکام شرعی یا اجرای اصالت صحت در فعل غیر. (ارشاد العقول، ج ۴، ص ۵۰۱).

۵. تعالیق مبسوطه، فیاض، ج ۴، ص ۱۷.

سیره متشرعه به سیرهٔ زمان معصومین علیهم‌السلام و سیره‌های مستحدثه تقسیم می‌شود.

جمع‌آوری

بهترین راه برای کشف سیرهٔ متشرعه، نقل و شهادتی است که از اخبار و نقل‌های تاریخ به دست می‌آید.

سیره‌های متشرعه در حال حاضر هنگامی که دارای ریشه‌های محکم و سابقه تاریخی باشد و احتمال حدوث آن منتفی باشد، کاشف از سیره‌های متشرعه در زمان معصومین علیهم‌السلام است.

نقد و بررسی

روش نقد و بررسی سیره متشرعه مشابه روش نقد و بررسی سیره عقلا است و دارای مراحل ذیل می‌باشد:

۱. مشخص کردن نوع سیره متشرعه و تطبیق شرایط حجیت هر کدام.
۲. احراز محدوده و سعه و ضیق آن جهت اطلاع از شمولیت آن نسبت به مسأله مدنظر.
۳. توجه به منشأ سیرهٔ متشرعه. سیره متشرعه اگر ناشی از قطع یا ادلهٔ شرعی — مانند اخبار — باشد، منشأ سیره — و نه نفس سیره — دلیل و مدرک به حساب می‌آید. با توجه به مطالب بیان شده روشن می‌شود که این امور را می‌توان از آفات تمسک به سیره متشرعه دانست: خلط سیره‌های زمان معصومین علیهم‌السلام با سیره‌های مستحدثه، عدم تمییز صحیح بین سیره متشرعه و سیره عقلا و

اشتباه در سعه و ضیق سیره و تطبیق آن نسبت به مسأله محلّ بحث.

تمرین: سیره‌های متشرّعه ادّعا شده را مورد نقد و بررسی قرار دهید:

- سیره متشرّعه بر عدم تقلید از میّت.^۱

- سیره متشرّعه بر ترتّب آثار حیض بر خون مشکوک زنان.^۲

- «السيرة المتشرعة المستمرة الى زمان المعصوم عليه السلام على عدم التجنب عن

اموال التجارات التي يعلم تعلق الخمس فيها».^۳

- «از سیره قطعیه متشرّعه بر می‌آید که نمی‌توان تمام بدن را (به جز محدوده

فوق) عریان نمود، هیچ‌گاه چنین امری مرسوم نبوده که زن را در هنگام

تزویح لخت کرده، تنها به لنگی اکتفا کنند».^۴

ارتکاز

به نکته و مطلبی که در ذهن رسوخ داشته باشد، ارتکاز گفته می‌شود. ارتکاز

به ارتکاز عقلا و متشرّعه تقسیم می‌شود و برخی اقسام آن دارای حجّیت

است و دلیل بر حکم شرعی تلقی می‌شود،^۵ به عنوان مثال ادّعا شده است

۱. مدارک العروه، بیارجمندی، ج ۱، ص ۲۹.

۲. القواعد الفقهیه، بجنوردی، ج ۱، ص ۲۸.

۳. المرتقی الی الفقه الارقی، کتاب الخمس، ص ۱۸۸.

۴. کتاب نکاح، شبیری زنجانی، ج ۱، ص ۱۳۶.

۵. ر.ک الفائق فی الاصول، ص ۱۳۵.

که مثلی بودن ضمان در مثلی و قیمی بودن ضمان در قیمی به دلیل ارتکاز عقلایی است^۱ یا ثبوت حق فسخ برای غابن از ارتکازات عقلا است.^۲ اضافه بر این که ارتکازات قرائن لَبّی متصل برای کلام هستند و در شکل گیری ظهور اثرگذار می‌باشند،^۳ به عنوان مثال ادّعا شده است «الماء مطهّر» اطلاقی نسبت به «آب نجس» ندارد، چرا که عدم مطهّریت شیء نجس از مرتکزات است و این ارتکاز موجب انصراف اطلاق می‌شود.^۴

جمع‌آوری

سه راه عمده برای کشف ارتکازات وجود دارد:

۱. استقراء و تحقیق میدانی.
۲. نقل و شهادت دیگران نسبت به ارتکازات عقلایی یا متشرعی.
۳. تحلیل وجدانی و کشف ارتکازات شخصی همراه با نفی احتمال تاثیر خصوصیات شخصی در آن ارتکاز.^۵

۱. کتاب البیع، امام الطائفة سیدنا الخمینی، ج ۱، ص ۵۰۸.

۲. بحوث فی علم الاصول، ج ۵، ص ۴۸۴.

۳. الرائد فی الاصول، فصل ۴، مقام اول، تقریب دلیل.

۴. بحوث فی علم الاصول، ج ۳، ص ۴۳۲.

۵. در فرض شک در شخصی بودن یا غیر شخصی بودن ارتکاز، گفته شده است که اصل

تطابق بین ارتکاز شخصی و عرفی جاری است.

نقد و بررسی

روش نقد و بررسی ارتکاز شبیه روش نقد و بررسی سیره است.

۱. مشخص کردن نوع ارتکاز و تطبیق شرایط حجیت هر کدام.
۲. احراز محدوده و سعه و ضیق آن جهت اطلاع از شمولیت آن نسبت به مسأله مدنظر.

۳. توجه به منشأ ارتکاز. به عنوان مثال اگر ارتکاز متشرعی ناشی از اخبار در دسترس باشد، منشأ ارتکاز - و نه نفس ارتکاز - دلیل و مدرک به حساب می‌آید. با توجه به مطالب بیان شده روشن می‌شود که این امور را می‌توان از آفات تمسک به ارتکاز دانست: خلط ارتکازات معاصر عصر معصوم علیه السلام و ارتکازات مستحدثه، عدم تمییز صحیح بین ارتکاز متشرعه و ارتکاز عقلا و اشتباه در سعه و ضیق ارتکاز و تطبیق آن نسبت به مسأله محلّ بحث.

تمرین: ارتکازهای ادعا شده را مورد نقد و بررسی قرار دهید:

- «عدم ظهور أوامر النّزح في كونه مطهراً، لأن مطهريّة النّزح ليست موافقة للارتكاز العرفي»^۱.

- «ذلك [إشتراط الرطوبة المسريّة في تنجّس الملاقي] للارتكاز حيث لا يرى العرف نجاسة ملاقي النّجس أو المتنجّس و تأثره من شيء منهما مع الجفاف»^۲.

۱. مستمسک العروة الوثقی، ج ۱، ص ۳۰۰.

۲. موسوعة الامام الخوئی، ج ۳، ص ۱۸۳.

«فإن الجنازة أمر واحد و نسبتته إلى الواطئ و الموطوء متساوية بحسب الارتكاز

[فيجب الغسل عليهما]»^۱.

آیات و روایات

آیات و روایات از ادله لفظی بوده و منبع اصلی احکام فقه به شمار می‌روند. بحث‌های روش‌شناسی آیات و روایات، آخرین بحث از فصل «جمع‌آوری و بررسی ادله» می‌باشد.

جمع‌آوری

جستجوی لفظی: جستجو عنوان مسأله، مرادف‌های آن، شقوق و اقسام و اصناف آن، الفاظ اعمّ از آن^۲، لوازم آن، متضادّهای آن و یا موضوعاتی شبیه به آن در آیات، کتب تفسیری^۳، کتب روایی^۴، کتب شرح حدیث، معجم‌های موضوعی آیات و روایات، کتب فقهی علما مخصوصاً کتب

۱. موسوعة الامام الخویی، ج ۶، ص ۲۶۴.

۲. مثال: هبة مصداق عقد یا ایقاع و برّ دانسته شده است. (الهبّة من البرّ، شیخ طوسی، المبسوط، ج ۳، ص ۳۰۳).

۳. مثال: برای بحث موسیقی، جستجوی این لفظ و مرادف‌های آن در قرآن ما را به نتیجه‌ای نمی‌رساند، اما با جستجو در کتب تفسیری و روایی معلوم می‌شود که آیه شریفه «لهو الحدیث» مربوط به این موضوع دانسته شده است.

۴. کتب اربعه حدیثی، وسائل الشیعه، جامع احادیث شیعه، مستدرک الوسائل و بحارالانوار عمده منابع روایی مدنظر می‌باشند که می‌توان گفت با بررسی این کتب، یأس از فحص حاصل می‌شود.

آیات الاحکام^۱ یا کتبی که بیشتر به بیان روایات اهتمام دارند یا کتبی که ادعا شده متن فتوا در آنها عین روایت است^۲.

به عنوان مثال برای یافتن حکم «لعب»، جستجوی «لعب» و الفاظ هم خانواده آن^۳، «عبث»^۴ و الفاظ هم خانواده آن که ممکن است مترادف آن تلقی شود، «الشعاریر» که نوعی بازی است،^۵ «لهو» و الفاظ هم خانواده آن که ممکن است معنای اعم از لعب باشد، «تضییع وقت» و الفاظ هم خانواده آن که ممکن است لازمه لعب دانسته شود، «باطل» و الفاظ هم خانواده آن که معنایی نزدیک به معنای لعب دارد و ... می‌تواند در یافتن ادله لفظی مفید واقع شود.

جستجوی معنایی: بررسی ابواب حدیثی مربوط به مسأله مورد بحث و مسائل مشابه و لوازم مرتبط با آن در کتب روایی.

۱. مانند فقه القرآن راوندی رحمته الله و کنز العرفان فاضل مقداد رحمته الله.

۲. مانند کتاب نهایی مرحوم شیخ طوسی. شیخ اعظم، المکاسب، ج ۲، ص ۱۷۲: «نعم، يمكن أن يستأنس أو يستدل على استحباب الخمس بعد فتوى النهاية التي هي كالرواية».

۳. رایانه و نرم افزارهای علوم اسلامی در این مرحله کارایی بالایی دارند.

۴. مانند «اللعب»، «يلعب»، «لاعب» و

۵. وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۱۷۳: «سَأَلْتُهُ عَنِ الْبَيْتِ فِيهِ صُورَةٌ سَمَكَةٌ - أَوْ طَيْرٌ أَوْ شَيْءٌ يَعْثُ بِهٖ أَهْلُ الْبَيْتِ ...».

۶. العين: «الشعاريير: لعبة للصبيان». (ممکن است از اخباری که این لفظ در آنها استعمال شده است، الغای خصوصیت شده و حکم کلی برای لعب استفاده شود).

به عنوان مثال برای تحقیق در بحث «نماز مسافر»، روایات ابواب «نماز مسافر»، روایات ابواب «تعداد رکعات نماز»،^۱ روایات ابواب «نماز جماعت»،^۲ روایات ابواب «قضای نماز»،^۳ روایات کتاب «روزه»^۴ و روایات کتاب «حج»^۵ باید مورد ملاحظه قرار گیرد.

نقد و بررسی

آیات و روایات از سه حیث صدور (حجیت)، جهت و دلالت باید مورد بحث قرار گیرند.

تشکیک در صدور آیات^۶ و روایات متواتر صحیح نیست و مباحث صدور ناظر به اخبار واحد است.^۷

-
۱. برای تحقیق در این زمینه که اصل در نماز، چهار رکعتی است یا دو رکعتی.
 ۲. برای یافتن روایتی که بحث اقتداء مسافر به حاضر یا به عکس را مطرح کرده باشد.
 ۳. برای یافتن روایاتی که اتیان نماز قضای مسافر در سفر یا حضر را بیان کرده است.
 ۴. با توجه به تلازم بین قصر نماز و بطلان روزه، روایاتی که بطلان روزه در مسافرت را بیان کرده‌اند، در بحث نماز مسافر قابل استدلال هستند.
 ۵. با توجه به این که اکثر حاجیان مسافر تلقی می‌شوند و نحوه نماز خواندن آنها در عرفات و منا یا مکه و مسجد الحرام ممکن است در کتاب «الحج» بیان شده باشد.
 ۶. البته بحثی در علم اصول در مورد آیات دارای اختلاف قرائات و حجیت آنها مطرح شده است که به مباحث روش‌شناسی اجتهاد ارتباطی ندارد.
 ۷. لازمه تواتر، کثرت افراد ناقل در تمام طبقات سلسله سند است تا نقلی متواتر تلقی شود. اگر در یک طبقه حد تواتر وجود نداشته باشد، روایت متواتر نیست. اگر کثرت افراد واقع شده در یک

از حیث دلالت نیز مطالب ارائه شده ناظر به «ظواهر» است و «نصوص» - با توجه به وضوح مدلولشان - از محلّ بحث خارج هستند.^۱

حجیت دلیل نقلی

در علم اصول و ذیل بحث «حجیت خبر واحد» بیان شده است که هر خبری حجیت فعلی را ندارد.^۲ حجیت فعلی متوقف بر وجود مقتضی حجیت و عدم مانع برای آن است.^۳

بنابراین برای رسیدن به حجیت فعلی دلیل نقلی باید اولاً وجود مقتضی حجیت و ثانیاً عدم مانع حجیت به اثبات برسد.

طبقه در حد استفاضه باشد - و نه تواتر - دلیل اطمینانی قلمداد می‌شود - و نه قطعی - لذا روشن است که روایت متواتر بسیار اندک است. ادعا شده است در برخی طبقات با تعداد کمی از افراد مورد وثوق و اهل دقت، قطع حاصل می‌شود. برای نمونه ادعا می‌شود که اگر روایتی را محمّدون ثلاث - مرحوم کلینی و مرحوم صدوق و مرحوم شیخ طوسی - نقل کردند، قطع حاصل می‌شود.

۱. هر چند یافتن عبارتی که نصّ در معنایی باشد، مشکل است و اکثر قریب به اتفاق عبارات، دارای احتمالات مختلف و از ظواهر هستند و لذا در مواردی که نصّ بودن یک متن مورد ادعا واقع می‌شود، بررسی وجود احتمالات دیگر در مدلول متن به دقت باید مورد توجه قرار گیرد.

۲. محلّ بحث «خبر حسی یا محتمل الحسّ» است - که نزد عقلا بر خبر حسی حمل می‌شود - و مضمون آن ناظر به فقه و احکام شریعت است، در مقابل خبرهای حدسی یا خبرهای اعتقادی و ...

۳. این مباحث با صرف نظر از قاعده «تسامح در ادله سنن» نگاشته شده است.

مقتضیات حجّیت

مراد از مقتضیات حجّیت، اموری است که وجودشان در فرض عدم موانع، موجب حجّیت بالفعل دلیل نقلی است.

۱. وثوق به صدور متن

اگر متن روایت با اسناد مختلف متواتر^۱ یا مستفیض^۲ – که موجب قطع یا اطمینان به صدور هستند – نقل شده باشد، یا متن حدیث دارای معارف والایی باشد که احتمال صدور آنها از غیر معصوم علیه السلام وجود ندارد یا علمای صدر اسلام آن را تلقی به قبول کرده‌اند و به استناد آن فتوا داده‌اند (شهرت عملی)^۳ یا خبر محفوف به قرائن اطمینان آور باشد،^۴ ممکن است وثوق به صدور روایت حاصل شود و در نتیجه اقتضاء حجّیت موجود است.

۲. وثاقت راویان

گاهی بر اساس وثاقت راویان واقع شده در سند، روایت دارای مقتضی حجّیت است. برای کشف وثاقت راویان این مراحل باید طی شود:

۱. اعمّ از تواتر لفظی، معنوی یا اجمالی.

۲. ممکن است ادعا شود شهرت روایی یا شهرت فتوایی نیز موجب وثوق به صدور می‌باشند.

۳. مانند نقل فضائل اهل بیت علیهم السلام توسط مخالفین. (جرعه‌ای از دریا، شبیری زنجانی، ج ۳، ص ۲۳۴).

۱. انتساب متن به معصوم علیه السلام: اگر متن روایت به معصوم علیه السلام انتساب داده نشده باشد یا انتساب متن به معصوم علیه السلام به دلیل اضممار روایت یا احتمال این که متن بیان شده شرح و تفسیر محدث باشد یا ... - به اثبات نرسد، منقول فاقد اعتبار خواهد بود.

به این سه نمونه توجه فرمایید:

در کافی، ج ۷، ص ۱۴۲ آمده است: «الْفَضْلُ بْنُ شاذَانَ قَالَ لَوْ أَنَّ رَجُلًا صَرَبَ ابْنَهُ غَيْرَ مُسْرِفٍ فِي ذَلِكَ يُرِيدُ تَأْدِيبَهُ فَقَتِلَ الْإِبْنُ مِنْ ذَلِكَ الصَّرْبِ وَرِثَهُ الْأَبُ وَ لَمْ تَلْزَمُهُ الْكُفَّارَةُ». روشن است که این متن به معصوم علیه السلام نسبت داده نشده است و روایت اصطلاحی تلقی نمی‌شود.

مرحوم آقای خوئی رحمته الله در ذیل روایتی^۱ می‌فرمایند: «و الصحيح في الجواب أن يقال: إن الرواية مضمرة و لا اعتبار بالمضمرات إلا إذا ظهر من حال السائل أنه ممن لا يسأل غير الإمام كما في زارة و محمد بن مسلم و هكذا علي بن مهزيار و أضرابهم، و الكاتب فيما نحن فيه و هو سليمان بن رشيد لم يثبت أنه ممن لا يسأل غير الإمام عليه السلام حيث لا نعرفه و لا ندري من هو فعلمه من أكابر أهل السنة و قد سأل المسألة عن أحد المفتين في مذهبه أو عن أحد فقهاءهم»^۲.

همچنین شیخ حرّ عاملی ذیل روایتی^۳ می‌فرمایند: «عَلَى أَنَّهُ يَحْتَمِلُ كَوْنَهُ

۱. برای یافتن متن روایت ر.ک وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۴۷۹.

۲. موسوعة الامام الخوئی، ج ۳، ص ۲۲۹.

۳. برای یافتن متن روایت ر.ک وسائل الشیعه، ج ۲۲، ص ۱۰۷.

روش‌شناسی کاربردی اجتهاد ♦ ۹۳

۳. وثاقت مؤلف کتاب. به عنوان مثال اگر روایت در کتاب «تحف العقول»

ذکر شده است، وثاقت مؤلف آن (الحسن بن علی بن شعبه) باید احراز شود.

۴. شناخت سلسله «سند واقعی و صحیح» روایت با مراجعه به نسخ

مختلف کتابی که روایت در آن یافت شده است و کتب دیگر روایی یا فقهی

که این روایت را نقل کرده‌اند؛ و همچنین با توجه به قواعد و شواهد رجالی.

مثال ۱:

الکافی، ج ۱، ص ۲۳۸: «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ

الْحُجَّالِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عُمَرَ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ ...». (با توجه به نسخ موجود کافی

و شواهد رجالی،^۱ ادعا شده است که سند صحیح «عبدالله الحجال» است).^۲

مثال ۲:

تهذیب، ج ۷، ص ۲۷۶: «الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ

حَدِيدٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَحَدِهِمَا عَلَيْهِ السَّلَامُ ...». (با توجه به

سند موجود از روایت در الکافی، ج ۵، ص ۴۳۱ و شواهد رجالی،^۳ ادعا شده

است که سند صحیح «ابن ابی عمیر و علی بن حدید» می‌باشد).

۱. ترجمه نشدن عنوان «عبدالله بن الحجال» و عدم روایت از این عنوان در کتب موجود

روایی.

۲. الکافی، چاپ دارالحدیث، ج ۱، ص ۵۹۲، تعلیقه ی شماره ۵.

۳. عدم اثبات نقل ابن ابی عمیر از علی بن حدید بلکه نقل مستقیم بسیار ابن ابی عمیر

از جمیل.

عدم توجه به این مرحله سبب اشتباهاتی در کلمات بزرگان شده است. این اشتباه معمولاً ناشی از اعتماد به نقل سند توسط مرحوم شیخ حرّ عاملی در وسائل الشیعه است.

به عنوان مثال در کتاب تهذیب الاصول، ج ۳، ص ۷۳ آمده است:

«ما أرسله الصدوق و رواه الشيخ الحرّ في كتاب القضاء عن محمد بن علي بن الحسين، قال: قال الصادق عليه السلام: «كلّ شيء مطلق حتّى يرد فيه نهي». و إسناد الصدوق متن الحديث إليه عليه السلام بصورة الجزم و القطع شهادة منه على صحّة الرواية و صدورها عنه عليه السلام في نظره عليه السلام، و هذا الإرسال بهذه الصورة، من دون أن يقول: «و عن الصادق» حاكٍ عن وجود قرائن كاشفة عن صحّة الحديث و معلومیة صدوره عنده، كما لا يخفى».

حال آن که در «کتاب من لایحضره الفقیه»، ج ۱، ص ۳۱۷ آمده است:

«بالحقّ الذي روي عن الصادق عليه السلام أنّه قال: كلّ شيءٍ مُطلقٌ حتّى يرد فيه نهي»^۱.

۵. تشخیص افراد واقع شده در سند با توجه به قواعد رجالی تمییز

مشترکات، توحید مختلفات و ...^۲.

۱. برای تمرین بیشتر ر.ک: (۱) طریق مرحوم صدوق به داود الرقی. (۲) طریق مرحوم صدوق

و مرحوم شیخ و مرحوم نجاشی به آیوب بن الحرّ. (۳) الکافی، ج ۷، ص ۱۲۶، ح ۲.

۲. برخی کتب فقهی و رجالی در زمینه تشخیص افراد واقع شده در اسناد، تحقیقات عالمانه‌ای ارائه داده‌اند.

۳. برای تمرین افراد واقع شده در سند این روایت را مشخص کنید: الکافی، ج ۷،

۶. تشخیص اسناد یا ارسال^۱ یا ... سند با توجه به شناخت زمان و مکان

راویان (طبقات) و سایر قرائن رجالی.

۷. بررسی وثاقت افراد واقع شده در سند با استفاده از توثیقات خاص،

توثیقات عام یا قرائن توثیقی موجود در نفس سند محل بحث^۲ یا کتابی که سند در آن قرار دارد^۳.

گاهی شخص واقع شده در سند مردّد بین چند عنوان است که برای

تصحیح سند، لازم است وثاقت همه آنها به اثبات رسیده باشد یا از قرائنی

بتوان اثبات کرد که شخص موجود در این سند، ثقة است - ولو عنوان دقیق

آن را نتوان تمییز داد - .

ص ۱۵۳، ح ۲.

۱. مرسل بودن روایت به معنای عدم حجیت آن نیست و برخی مرسلات شیوخ ثلاث (صفوان، ابن ابی عمیر و بزنی) یا مرسلات مرحوم صدوق را حجت می‌دانند.

۲. به عنوان مثال مروی عندهای مشایخ ثلاث (صفوان، ابن ابی عمیر و بزنی) را برخی ثقة می‌دانند و نقل یکی از این سه نفر از شخصی دلالت بر وثاقت دارد. کسانی که اسناد مشایخ ثلاث تا امام علی^{علیه السلام} را صحیح می‌دانند، تنها نیازمند بررسی صحت سند تا این افراد هستند. برخی نیز مرسلات ابن ابی عمیر را از باب عمل قدما به مرسلات او حجت می‌دانند که این مبنا با «وثوق به صدور» سازگاری دارد.

۳. به عنوان مثال برخی تمام راویان الکافی را ثقة می‌دانند.

۴. علاوه بر کتب و مقالات رجالی، گاهی در لابه لای عبارات فقهی علما مباحث مفیدی در این زمینه یافت می‌شود.

۸. گاهی سند روایت قابل تصحیح نیست، اما با پذیرش قاعده تعویض سند و اجرای آن می‌توان سند روایت را تصحیح کرد.^۲

موانع حجیت

گاهی روایت فی نفسه مقتضی حجیت را دارد، اما وجود مانع از حجیت، موجب فقدان حجیت فعلی روایت می‌شود. برای حجیت روایت، بعد از اثبات وجود مقتضی، باید وجود موانع را انکار کرد تا حجیت فعلی روایت به اثبات برسد.

این امور را به عنوان موانع حجیت می‌توان بر شمرد:

۱. مخالفت با قرآن، عقل، واقعیت خارجی، ضروریات یا مسلمات شریعت روایتی که مفاد آن با قرآن،^۳ عقل، واقعیت خارجی، ضروریات یا

۱. ر.ک بازشناسی منابع اصلی رجال شیعه، رحمان ستایش، ص ۲۳۵.
۲. بر اساس برخی مبانی، اخباری حجّت دانسته شده‌اند که حجیت آنها با هر دو ملاک وثوق به صدور و وثاقت راویان سازگار است. مانند حجیت مرسلات قطعی مرحوم صدوق و قدما (امام الطائفه سیدنا الخميني عليه السلام)، کتاب البيع، ج ۲، ص ۶۲۸)، حجیت روایات کتب اربعه یا خصوص الکافی (محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۲۱، فائده چهارم، ص ۴۶۳)، روایات بنوفضال (معجم رجال الحدیث، ج ۱، ص ۷۰) و روایات اصحاب اجماع (محدث نوری، خاتمه المستدرک، ج ۱، ص ۶۰). برای تمرین عملی ر.ک شهید صدر، بحوث فی علم الاصول، ج ۵، ص ۴۳۵ تا ۴۳۸.
۳. مخالفت با نصّ یا ظاهر قرآن در فرضی که منجر به جمع عرفی نشود، مانع از حجیت خواهد بود.

مسلمات منافات داشته باشد، فاقد حجیت فعلی است و احتمال اشتباه در نقل، کذب یا تقیّه‌ای بودن مفاد آن مقطوع است.^۱

به عنوان مثال:

از وجود مقدّس امام صادق علیه السلام نقل شده است «الْأُمُّ وَالْبِنْتُ سَوَاءٌ إِذَا لَمْ يَدْخُلْ بِهَا يُعْنَى إِذَا تَزَوَّجَ الْمَرْأَةَ ثُمَّ طَلَّقَهَا قَبْلَ أَنْ يَدْخُلَ بِهَا فَإِنَّهُ إِنْ شَاءَ تَزَوَّجَ أُمَّهَا وَإِنْ شَاءَ ابْنَتَهَا».^۲ مرحوم شیخ این روایت را مخالف ظاهر قرآن دانسته و عمل به آن را جایز نمی‌داند.^۳

از محمد بن مسلم نقل شده است: «قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام فَإِنْ عُرِضَ عَلَيْهِ الْحُجُّ فَاسْتَحْيَا . قَالَ هُوَ مِمَّنْ يَسْتَطِيعُ الْحُجَّ وَ لَمْ يَسْتَحْيِ . وَ لَوْ عَلَى حِمَارٍ أَجْدَعٍ أَثَرٌ ...».^۴ ادعا شده است این مفاد خلاف حکم عقل است که خداوند – تبارک و تعالی – به ذلّت مؤمن راضی نیست.^۵

از وجود مقدّس امام باقر علیه السلام نقل شده است «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى خَلَقَ

۱. برخی علما «مطالب بعید» را نیز مضرّ به حجیت روایت می‌دانند، مانند مطالبی که از وجود مقدّس امام صادق علیه السلام در مصباح الشریعه نقل شده است. (مرحوم مجلسی، بحارالانوار، ج ۱، ص ۳۲: «و کتاب مصباح الشریعة فیہ بعض ما یریب اللیب الماهر»).

۲. تهذیب الاحکام، ج ۷، ص ۲۷۴.

۳. همان، ص ۲۷۵.

۴. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۰.

۵. کتاب الحجّ، سید محمود حسینی شاهرودی، ج ۱، ص ۱۴۷.

حَوَاءَ . مِنْ ضِلْعِ آدَمَ الْأَيْسَرِ الْأَقْصَى . وَ أَضْلَاغُ الرِّجَالِ تَنْقُصُ وَ أَضْلَاغُ النِّسَاءِ تَمَامٌ^۱ . گفته شده است تفاوت تعداد دنده‌های مرد و زن خلاف واقعیت

خارجی است.^۲

از وجود مقدس امام صادق عليه السلام نقل شده است: «الْصَّدَقَةُ لِمَنْ لَا يَجِدُ الْخِنِطَةَ وَ الشَّعِيرَ . يُجْزِي عَنْهُ الْقَمْحُ وَ الْعَدَسُ وَ الدُّرَّةُ . نِصْفُ صَاعٍ مِنْ ذَلِكَ كُلِّهِ . أَوْ صَاعٌ مِنْ تَمْرٍ أَوْ زَبِيبٍ»^۳ . گفته شده است مفاد این روایت خلاف ضرورت می‌باشد.^۴

۲. وجود معارض

حجیت فعلی روایت متوقف بر فقدان معارض است. مراد از معارض، روایتی است که فی نفسه حجیت دارد، قابل جمع عرفی با روایت مدنظر نیست و روایت مدنظر مرجحی از مرجحات باب تعارض را ندارد. بنابراین قبول حجیت فعلی روایت مبتنی بر فحص و عدم وجدان معارض است.

اگر معارض فی نفسه فاقد حجیت باشد یا جمع عرفی بین آنها ممکن باشد یا روایت مدنظر دارای مرجح باشد، معارض، مانع حجیت فعلی روایت نیست.

۱. وسائل الشیعه، ج ۲۶، ص ۲۸۹.

۲. الفقه و مسائل طبیه، محسنی قندهاری، ج ۱، ص ۲۲۴.

۳. وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۳۳۷.

۴. موسوعة الامام الخوی، ج ۲۴، ص ۴۵۳.

این نکته لازم به ذکر است که اگر در علم اصول آخرین مرحله تعارض، تساقط باشد، هر دو روایت فاقد حجیت فعلی خواهند بود و اگر «تخیر» باشد، مکلف در انتخاب حجّت، مختار است و با اختیار مکلف حجیت فعلی می‌شود. بنابراین با مبنای تخیر در فرض وجود معارض نیز ممکن است روایت مدنظر به عنوان حجّت اخذ شد و حجیت فعلی را دارا شود.

به عنوان مثال روایتی از سماعه در بحث بیع عذره نقل شده است. «سَمَاعَةُ بْنُ مِهْرَانَ قَالَ: سَأَلَ رَجُلٌ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ أَنَا حَاضِرٌ فَقَالَ إِنِّي رَجُلٌ أَبِيعُ الْعَذْرَةَ فَمَا تَقُولُ قَالَ حَرَامٌ بَيْعُهَا وَ مَمْنَهَا وَ قَالَ لَا بَأْسَ بِبَيْعِ الْعَذْرَةِ». ^۱ مرحوم آقای خویی رحمته الله با قراینی مدعی هستند که صدر و ذیل دو روایت هستند و هیچکدام - به دلیل تعارض و تساقط - حجیت ندارند. ^۲

۳. اعراض مشهور

اگر اعراض مشهور علما از افتا به مضمون روایت - مخصوصاً در فرضی که وجه این اعراض برای ما معلوم نباشد - مانعی برای حجیت آن روایت تلقی شود، حکم به حجیت فعلی روایت متوقف بر فحص فتاوی فقها و کشف عدم اعراض آنها است.

به عنوان مثال از امام الطائفه سیدنا الخمینی رحمته الله نقل شده است «و ما رُوي

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۱۷۵.

۲. مصباح الفقاهه، ج ۱، ص ۵۰.

عن علي بن ابي طالب من أنه قال «لا بأس أن يُغسل الدم بالبصاق»، فالظاهر أنه مُعرض عنه عند الأصحاب، و لا يكون قابلاً للاعتماد أصلاً^۱.

۴. عدم استقامت متن

اگر صدر و ذیل متن حدیث هماهنگی مناسب را نداشته باشد یا از حیث فصاحت و بلاغت دارای اشکال باشد، حجیت عقلایی آن با تردید مواجه است و احتمال اشتباه در نقل یا جعل و وضع حدیث را افزایش می‌دهد.

به عنوان مثال مکاتبه‌ای از وجود مقدس صاحب العصر و الزمان علیه السلام نقل شده است «أَنَّهُ كَتَبَ إِلَيْهِ يَسْأَلُهُ عَنِ الْمُصَلِّي . يَكُونُ فِي صَلَاةِ اللَّيْلِ فِي ظُلْمَةٍ . فَإِذَا سَجَدَ يَغْلُطُ بِالسَّجَادَةِ وَ يَضَعُ جَبْهَتَهُ عَلَى مَسْحٍ أَوْ نَطْعٍ . فَإِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ وَجَدَ السَّجَادَةَ . هَلْ يَعْتَدُ بِهَذِهِ السَّجَادَةِ أَمْ لَا يَعْتَدُ بِهَا . فَكَتَبَ إِلَيْهِ فِي الْجَوَابِ مَا لَمْ يَسْتَوْ جَالِسًا . فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ فِي رَفْعِ رَأْسِهِ لَطَلَبِ الْحُمْرَةِ». گفته شده است اضطراب متن مانع از حجیت این روایت است^{۲، ۳}.

نکته پایانی

گاهی فرازی از یک روایت - به دلیل وجود معارض یا ... - فاقد حجیت فعلی است. این سؤال مطرح است که تبعیض در حجیت، صحیح است یا خیر، به این معنا که اگر فرازی از روایت فاقد حجیت بود، به حجیت دیگر فرازهای آن

۱. امام الطائفة سيدنا الخميني علیه السلام، كتاب الطهارة (تقريرات فاضل لنكراني)، ص ۱۹۲.

۲. موسوعة الامام الخويي، ج ۱۵، ص ۱۳۶.

۳. همچنين ر. ك مصباح الفقاهه، مرحوم خويي، ج ۱، ص ۷.

روش‌شناسی کاربردی اجتهاد ♦ ۱۰۱

لطمه‌ای وارد می‌کند یا لطمه‌ای وارد نکرده و دیگر فرازهای روایت حجیت بالفعل خواهند داشت.^۱

جهت دلیل نقلی

اکثر ادله نقلی بیان‌کننده واقع و نفس الامر^۲ هستند. اما برخی اخبار بیان‌کننده واقع نبوده و در مقام تقیه یا جدل بیان شده‌اند.

در علم اصول بیان شده است که اصل در اخبار، بیان واقع است و حمل بر تقیه یا جدل نیازمند قرینه می‌باشد. اموری مانند فضای اجتماعی - سیاسی زمان صدور، تعارض با دیگر اخبار، لحن روایت، اعراض علما از مضمون آن، موافقت با فتوای عامه، عامی بودن راوی، افراد حاضر در جلسه و مکاتبه‌ای بودن روایت ممکن است دلیل بر تقیه‌ای بودن روایت باشد.^۳

مرحوم شیخ طوسی رحمته الله در تهذیب الاحکام می‌نویسد: «وَأَمَّا مَا رَوَاهُ ... قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فِي نَصْرَائِي اخْتَارَتْ زَوْجَتَهُ الْإِسْلَامَ وَ دَارَ الْهِجْرَةِ أَنَّهَا فِي دَارِ الْإِسْلَامِ لَا تُخْرَجُ مِنْهَا وَ أَنَّ بُضْعَهَا فِي يَدِ زَوْجِهَا النَّصْرَائِيِّ وَ أَنَّهَا لَا تَرْتَهُ وَ لَا يَرْتُهَا». فَهَذَا الْخَبْرُ وَ الَّذِي قَدَّمْنَاهُ عَنْ أُمِّي الصَّرِيَّةِ فَهَمَا رُويَا

-
۱. ر.ک ریاض المسائل، ج ۱۰، ص ۱۷۴، مستند الشیعه، ۱۵، ص ۸۵. کتاب الزکاه، شیخ اعظم، ص ۴۳۳ و مستمسک العروه، ج ۹، ص ۳۸۹.
 ۲. اعم از حکم واقعی و ظاهری.
 ۳. از آنچه بیان شد روشن می‌شود که سند روایت و مدلول روایت در کشف امکان حمل آن بر تقیه نقش دارند.

مُؤَافِقِينَ لِلْعَامَّةِ عَلَى مَا يَرَوِيَانِهِ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ رِجَالَهُمَا أَيْضاً رِجَالُ الْعَامَّةِ وَ مَا هَذَا حُكْمُهُ يُحْمَلُ عَلَى التَّقْيَّةِ وَ لَا يُؤْخَذُ بِهِ إِذَا كَانَ مُخَالَفاً لِلْأَخْبَارِ كُلِّهَا»^۱.

همچنین ایشان در جای دیگر می نویسند: «فَأَمَّا مَا رَوَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُنْبِهَةِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلْوَانَ عَنْ عَمْرٍو بْنِ خَالِدٍ عَنْ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ جَلَسْتُ أَتَوَضَّأُ وَ أَقْبَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آوَلَّاهُ وَسَلَّمَ حِينَ ابْتَدَأْتُ فِي الْوُضُوءِ فَقَالَ لِي تَمَضَّضْ وَ اسْتَنْشِقْ وَ اسْتَنْ ثُمَّ غَسَلْتُ وَجْهِي ثَلَاثًا فَقَالَ قَدْ يُجْزِيكَ مِنْ ذَلِكَ الْمَرَّتَانِ قَالَ فَغَسَلْتُ ذِرَاعِي وَ مَسَحْتُ بِرَأْسِي مَرَّتَيْنِ فَقَالَ قَدْ يُجْزِيكَ مِنْ ذَلِكَ الْمَرَّةِ وَ غَسَلْتُ قَدَمِي فَقَالَ لِي يَا عَلِيُّ خَلِّلْ مَا بَيْنَ الْأَصَابِعِ لَا تُخَلَّلْ بِالنَّارِ». فِهَذَا الْخَبْرُ مُوَافِقٌ لِلْعَامَّةِ قَدْ وَرَدَ مُورِدَ التَّقْيَّةِ لِأَنَّ الْمَعْلُومَ مِنْ مَذْهَبِ الْأَئِمَّةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ مَسْحُ الرَّجْلَيْنِ فِي الْوُضُوءِ دُونَ غَسَلِهِمَا وَ ذَلِكَ أَشْهُرُ مِنْ أَنْ يَخْتَلِجَ أَحَدًا فِيهِ الرَّيْبُ وَ إِذَا كَانَ الْأَمْرُ عَلَى مَا قُلْنَاهُ لَمْ يَجْزُ أَنْ تُعَارَضَ بِهِ الْأَخْبَارُ الَّتِي قَدَّمْنَاهَا وَ لَا طَاهِرُ الْقُرْآنِ»^۲.

دلالت دلیل نقلی^۳

برای تحلیل دلالت دلیل نقلی - اعم از آیات شریفه و روایات مبارکه - این مراحل باید طی شود:

۱. ج ۹، ص ۳۶۸.
۲. تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۹۳.
۳. مباحث این بخش تحت عنوان «فقه الحدیث» یا «روش فهم حدیث» در علوم حدیثی مورد بحث واقع شده است.

یافتن متن صحیح و کامل

در مورد آیات مبارک، اشکالی در این ناحیه وجود ندارد و این آیات به تواتر به ما منتقل شده‌اند.^۱

اما در مورد روایات - به دلیل اشتباه در قرائت، شنیدن^۲ یا نوشتن، نسخه برداری و حروفچینی و چاپ یا نقل به معنا - گاهی یک روایت در نسخ مختلف یک کتاب یا در کتب مختلف به انحاء گوناگونی نقل شده است، به گونه‌ای که اختلاف آنها موجب تفاوت قابل توجهی در مدلول روایت می‌شود. به عنوان مثال در کتاب شریف وسائل الشیعه، ج ۲۲، ص ۷۸ آمده است: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «(لَا يَجُوزُ) طَلَاقُ الْغُلَامِ وَ وَصِيَّتُهُ وَ صَدَقَتُهُ إِنْ لَمْ يَخْتَلِمَ». وَ فِي نَسْخَةِ «يَجُوزُ»^۳.

به عنوان مثال^۴ مرحوم صدوق می‌نویسد: «وَ فِي رِوَايَةِ ابْنِ بُكَيْرٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ كُلُّ مَنْ قَتَلَ بِشَيْءٍ صَغِيرٍ أَوْ كَبِيرٍ بَعْدَ أَنْ يَتَعَمَّدَ فَعَلَيْهِ الْقَوْدُ»^۶.

۱. در علم اصول بحثی در مورد آیات دارای قرائات مختلف وجود دارد و حجیت همه آن قرائات یا برخی از آنها محل بحث است.
۲. مخصوصاً در شنیدن حروف با مخرج نزدیک به هم در زبان عربی. آشنایی با رسم الخطها و اشتباهات احتمالی در قرائت، شنیدن یا نوشتن، در طی صحیح این مرحله مؤثر است.
۳. ر. ک. درسنامه فهم حدیث، عبدالهادی مسعودی، ص ۷۱.
۴. عدم اطلاع از متن صحیح نتیجه‌اش حجیت در قدر متیقن خواهد بود و در مثل این مثال که قدر متیقنی ندارد، روایت از حجیت ساقط است.
۵. مثال‌ها برای «صحت متن» ذکر شده‌اند.
۶. کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۱۲، ح ۵۲۲۱.

اما مرحوم شیخ می‌نویسد: «ابْنُ فَضَالٍ عَنِ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: كُلُّ مَنْ قَتَلَ شَيْئاً صَغِيراً أَوْ كَبِيراً بَعْدَ أَنْ يَتَعَمَّدَ فَعَلَيْهِ الْقَوْدُ»^۱.
اگر به قرینه سند^۲، وحدت دو نقل مورد قبول واقع شود و آن دو حاکی از یک حدیث و حادثه دانسته شوند، ابتدا باید متن صحیح تعیین گردد، چرا که معنای دو نقل متفاوت است. روایتی که مرحوم صدوق نقل کرده است، ناظر به وسیله قتل است و از این حیث دارای شمولیت است و تمام ابزارهای قتل را در بر می‌گیرد، اما روایت منقول توسط مرحوم شیخ ناظر به مقتول است و از این حیث شمولیت را افاده می‌کند.

یا مرحوم شیخ حرّ عاملی در «الفصول المهمّة»^۳ از بصائر الدرجات این روایت را نقل کرده است: «عَنْ حَيْثَمَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَكُونُ شَيْءٌ إِلَّا فِيهِ كِتَابٌ أَوْ سُنَّةٌ قَالَ: لَا...».

اما در کتاب بصائر الدرجات موجود^۴ و همچنین در بحار الانوار^۵ - به نقل

۱. تهذیب الاحکام، ج ۱۰، ص ۱۶۲، ح ۶۴۸.

۲. طریق مرحوم صدوق به ابن بکیر در مشیخه از الحسن بن علی بن فضال به ابن بکیر می‌رسد و از طرفی هر دو - به نقل شیخ در فهرست - فطحی هستند و لذا با تعبیر مرحوم شیخ در تهذیب که «ابن فضال از یکی از اصحابش» این روایت را نقل کرده است، سازگاری دارد.

۳. ج ۱، ص ۵۰۸.

۴. ج ۱، ص ۳۸۸.

۵. ج ۲، ص ۱۷۵.

روش‌شناسی کاربردی اجتهاد ♦ ۱۰۵

از بصائر الدرجات - متن روایت اینگونه است: «عَنْ حَيْثَمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قُلْتُ لَهُ يَكُونُ شَيْءٌ لَا يَكُونُ فِي الْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ قَالَ لَا ...»^۱.

همچنین تقطیع روایات توسط راویان و صاحبان کتب در برخی موارد موجب از بین رفتن قرائن صدر و ذیل شده است، قرائنی که در فهم روایت تاثیر بسزائی دارند.

مرحوم آقای خویی - قدس سره الشریف - در بحث نماز میت می نویسد:
«إِنَّمَا نَشَأُ تَوْهَمَ الْمَعَارِضَةِ مِنْهَا مِنْ تَقْطِيعِ صَاحِبِ الْوَسَائِلِ حَيْثُ رَوَى الْجُمْلَةَ الْأَخِيرَةَ فِي الْمَقَامِ وَ رَوَى تَمَامَهَا فِي بَابِهِ»^۲.

بنابراین برای فهم دقیق مدلول روایت، ابتدا باید متن صحیح و کامل آن را با بررسی نسخ و کتب مختلف، قرائن متصل یا منفصل و قواعد آن^۳ به دست آورد.

۱. عدم توجه به این مرحله سبب اشتباهاتی در کلمات بزرگان شده است. این اشتباه معمولاً ناشی از اعتماد به نقل مرحوم شیخ حرّ عاملی در کتاب شریف وسائل الشیعه است. به عنوان مثال در کتاب مهذب الاحکام، ج ۲۹، ص ۲۳۴ این روایت نقل شده است: «و فِي مَعْتَبَرَةِ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «قَضَى أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي رَجُلٍ قَطَعَ فَرْجَ امْرَأَتِهِ، قَالَ: إِذْنُ أَعْرَمَهُ لَهَا نِصْفَ الدِّيَةِ، ...» . این روایت از کتاب شریف وسائل الشیعه، ج ۲۹، ص ۱۷۱ اخذ شده است. اما در مصدر روایت یعنی الکافی، تهذیب و الوافی تعبیر «ندی امرأته» به جای «فرج امرأته» آمده است. (موسوعة الامام الخوئی، ج ۴۲، ص ۲۰۶).

۲. موسوعة الإمام الخوئی، ج ۹، ص ۲۶۷.

۳. ممکن است گفته شود نسخه مؤلفی که تخصص بیشتری در موضوع دارد یا میزان حافظه و دقت بیشتری دارد (مانند مرحوم کلینی در مقایسه با دیگران، کتاب نکاح،

نکته دیگر آن که - همانطور که در مرحله اول وثاقت راویان در بحث مقتضی حجیت بیان شد - گاهی تفکیک دقیق بین متن روایت و کلام مؤلف کتاب حدیثی به راحتی ممکن نیست. مرحوم صدوق و مرحوم شیخ گاهی مطالب یا شرح خود را به روایت ضمیمه می‌کنند، بدون آن که به پایان رسیدن متن حدیث را بیان کنند. به عنوان مثال در کتاب من لایحضره الفقیه آمده است «و نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنِ عَسْتِيبِ الْفَخِيلِ وَ هُوَ أَجْرُ الضَّرَابِ».^۱ احتمال داده شده است که عبارت «و هو أجر الضراب»، تفسیر مرحوم صدوق باشد.^۲

شیرازی زنجانی، ج ۱، ص ۲۰۸) یا زمان نگارش در اوج پختگی علمی بوده است (مثل امالی مرحوم شیخ که بعد از مهاجرت به نجف تدوین شده است) یا کیفیت تحمّل حدیث او متقن تر بوده است (تحمّل به سماع مقدّم بر نقل به اجازه است)، مقدّم بر نسخه دیگر است. قرائن دیگری مانند درجه فقاہت راویان، روایات هم سنخ و هم خانواده، اتقان و فصاحت و بلاغت متن و ... نیز می‌توانند در یافتن نسخه صحیح مفید واقع شوند.

۱. ج ۳، ص ۱۷۰.

۲. الحدائق الناظرة، ج ۱۸، ص ۲۳۰.

۳. برای تمرین متن صحیح و کامل این روایات تحقیق شود: (۱) الفقیه، ج ۳، ص ۱۶۱، روایت ایوب بن الحرّ از ابوبصیر در مورد «أجر المغنّية». (۲) متن کامل روایت «أما الشؤم في الثلاثة، الفرس و المرأة و الدار».

روش‌شناسی کاربردی اجتهاد ♦ ۱۰۷

برای طی این مرحله، راه یافتن نسخ مختلف کتب حدیثی و راه یافتن روایت در کتب دیگر باید مورد توجه قرار گیرد:

چگونگی اطلاع بر نسخ مختلف کتب حدیثی

در مورد کتاب شریف «کافی»، الکافی پانزده جلدی چاپ دارالحدیث با نظارت بر نسخ مختلف تهیه و تنظیم شده است و به نسخ مختلف در پاورقی اشاره گردیده است. شروح کافی، مرآه العقول، بحارالانوار، الوافی، وسائل الشیعه و حتی کتب فقهی که روایات کافی را نقل کرده‌اند، می‌توانند نسخه‌های مختلف این کتاب تلقی شوند.

در مورد کتاب شریف «کتاب من لایحضره الفقیه»، نسخ چاپی این کتاب، روضه المتقین، بحارالانوار، الوافی، وسائل الشیعه و کتب فقهی، نسخ مختلف این کتاب به شمار می‌آیند.

برای یافتن نسخ مختلف کتاب شریف «تهذیب الاحکام»، نسخ چاپی این کتاب، استبصار، بحارالانوار، الوافی، وسائل الشیعه، ملاذ الاخیار و کتب فقهی باید مورد توجه قرار گیرند.

در مورد کتاب شریف «استبصار» نیز باید از نسخ چاپی این کتاب، تهذیب الاحکام، استقصاء الاعتبار، مناهج الاخیار، کشف الاسرار، بحارالانوار، الوافی، وسائل الشیعه و کتب فقهی استفاده کرد.

مثال برای نقشِ نقل‌های متفاوت یک روایت در نسخ مختلف کتاب در

یافتن متن اصلی:

در وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۳۳۷ آمده است:

«وَعَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ صَفْوَانَ وَفَضَّالَةَ عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدٍ عَنِ
أَخِيهِمَا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: لَا تَصَلُّحُ صَلَاةُ الْمَكْتُوبَةِ فِي جَوْفِ الْكَعْبَةِ».
«وَبِإِسْنَادِهِ عَنِ الطَّاطِرِيِّ عَنِ ابْنِ جَبَلَةَ عَنِ عَلَاءِ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنِ
أَخِيهِمَا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: تَصَلُّحُ الصَّلَاةِ الْمَكْتُوبَةِ فِي جَوْفِ الْكَعْبَةِ».
«أَقُولُ: لَفْظَةُ «لَا» هُنَا غَيْرُ مَوْجُودَةٍ فِي النُّسخةِ الَّتِي قُوبِلَتْ بِحِطِّ الشَّيْخِ وَهِيَ
مَوْجُودَةٌ فِي بَعْضِ النُّسخِ وَعَلَى تَقْدِيرِ عَدَمِ وُجُودِهَا فَهِيَ تَحْمُولٌ عَلَى الْجَوَازِ وَ مَا
تَقَدَّمَ عَلَى الْكِرَاهَةِ».

چگونگی اطلاع بر نقل‌های دیگر روایت

یک روایت ممکن است در بخش‌های مختلف یک کتاب یا در کتب مختلف به انحاء گوناگون نقل شده باشد.

کتاب «الکافی» ۱۵ جلدی چاپ دارالحدیث، تلاش کرده است نقل‌های مشابه روایت در کتب دیگر را در پاورقی مورد اشاره قرار دهد.
کتب شریف الوافی و وسائل الشیعه نیز برخی نقل‌های مشابه روایت را بیان می‌کنند.^۱

۱. به عنوان مثال در وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۱۲۲ آمده است: «عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ فِي قُرْبِ الْإِسْنَادِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنِ أَخِيهِ قَالَ: سَبَّأْتُهُ عَنِ الْعَبَاءِ -

روش‌شناسی کاربردی اجتهاد ♦ ۱۰۹

روایات دیگر نقل شده در همان باب حدیثی ممکن است در نهایت این نتیجه را برای ما حاصل کند که برخی از آنها حکایت از یک واقعه هستند و نقلهای متفاوت از یک حادثه را بیان می‌کنند.^۱

جستجوی الفاظ شاخص روایت، مراجعه به احادیث مشابه ذکر شده در نرم افزار و سایت جامع الاحادیث، راه موثری برای یافتن نقل‌های مشابه است. برخی کتب فقهی که در ذیل مسائل محل بحث، سعی در جمع‌آوری تمام روایات قابل طرح را دارند - مانند کتاب حدائق الناضره - ممکن است ما را به نقلهای مشابه یک واقعه رهنمون سازند.

مثال برای نقش نقل‌های متفاوت یک روایت در کتب مختلف در یافتن متن اصلی:

در کتاب شریف تهذیب الاحکام آمده است: **أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَائِدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَكِيمٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَ فَقُلْتُ الْمَرْأَةُ الَّتِي لَا تَحِيضُ مِثْلَهَا وَ لَمْ تَحْضِ كَمْ تَعْتَدُ ...**^۱.^۱ مرحوم

هَلْ يَصْلُحُ فِي الْفَطْرِ وَ الْأَصْحَى وَ الْفَرْحِ - قَالَ لَا بَأْسَ بِهِ مَا لَمْ يُعْصَ بِهِ». «و رَوَاهُ عَلِيُّ بْنُ جَعْفَرٍ فِي كِتَابِهِ إِلَّا أَنَّهُ قَالَ: مَا لَمْ يُؤْمَرْ بِهِ». (در مسائل علی بن جعفر و بحار الانوار همین روایت با تعبیر «ما لم یزمر به» ذکر شده است).

۱. به عنوان مثال ر.ک الکافی، چاپ دارالحدیث، ج ۱۳، ص ۵۴۰، باب ما یرث الکبیر من الولد دون غیره، مقایسه احادیث مبارک شماره ۳ و ۴.

۱. ج ۸، ص ۶۸.

مجلسی در ملاذ الاخیار ذیل این روایت مبارک می‌نویسد: «قوله «التي لا تحيض مثلها» الظاهر أن كلمة «لا» زیدت من النسخ، و في الكافي عن محمد بن حكيم بسند آخر: التي تحيض مثلها»^۱.

چند نکته:

اول: در این مرحله باید دقت شود که صرف شباهت دو متن، دلیل بر وحدت آن دو روایت نیست و ممکن است دو روایت، مجزاً از یکدیگر بوده و هر دو متن صحیح و قابل انتساب به معصوم عليه السلام باشند. بنابراین باید با قرآینی - مثل وحدت سلسله سند و تعابیر ذکر شده در روایت - اطمینان به وحدت دو نقل حاصل شود.

مثال:

مرحوم خوئی رحمته الله این دو روایت را از محمد بن مسلم نقل می‌کنند. «و عن الحسين بن سعيد عن صفوان و فضالة عن العلاء عن محمد بن أحمد همام عليه السلام قال: لا تصلح صلاة المكتوبة في جوف الكعبة». «و بإسناده عن الطاطري عن ابن جبلة عن علاء عن محمد بن مسلم عن أحمد همام عليه السلام قال: تصلح الصلاة

۱. ج ۱۳، ص ۱۳۸.

۲. برای تمرین ر.ک کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۲۰، ح ۵۷۰۸. همچنین متن روایات دال بر قاعده لاضرر (ر.ک کتاب قاعده لاضرر آیت الله سیستانی، ص ۱۰۴).
همچنین ر.ک درسنامه فهم حدیث، عبدالهادی مسعودی، ص ۷۵.

المَكْتُوبَةُ فِي جَوْفِ الكَعْبَةِ»^۱. سپس می‌فرمایند: «من البعيد جداً رواية المتناقضين مع اتحاد الراوي و المروي عنه».

دوم: تفاوت نقل‌ها در زیاده و نقیصه، بحث تعارض اصل عدم زیاده و اصل عدم نقیصه را به وجود آورده است.^۲

مثال: در وسائل الشیعه، ج ۲۶، ص ۹۷ آمده است:

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى عَنْ رَبِيعِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِذَا مَاتَ الرَّجُلُ فَسَيْفُهُ وَ مُصْحَفُهُ وَ خَاتَمُهُ وَ كُتُبُهُ وَ رَحْلُهُ وَ رَاحِلَتُهُ وَ كِسْوَتُهُ لِأَكْبَرٍ وَ لِدِهِ فَإِنْ كَانَ الْأَكْبَرُ ابْنَهُ فَلِلْأَكْبَرِ مِنَ الدُّكُورِ.

وَ رَوَاهُ الشَّيْخُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ.

وَ رَوَاهُ الصَّدُوقُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى مِثْلَهُ إِلَّا أَنَّهُ أَسْقَطَ «وَ رَاحِلَتُهُ».

وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنِ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ^۱ عَنْ رَبِيعِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِذَا مَاتَ الرَّجُلُ فَلِلْأَكْبَرِ مِنْ وَلَدِهِ سَيْفُهُ وَ مُصْحَفُهُ وَ خَاتَمُهُ وَ دِرْعُهُ. وَ رَوَاهُ الشَّيْخُ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ مِثْلَهُ.

۱. وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۳۳۷.

۲. ر. ک بحوث فی علم الاصول، شهید صدر، ج ۵، ص ۴۳۹.

۱. احتمال داده شده است که نقل‌های «ابن ابی عمیر» - به دلیل از بین رفتن کتبش و نقل روایات با اتکاء به حافظه - از دقت کمتری برخوردار باشد.

مثال دیگر:

در الکافی، ج ۱، ص ۱۶۴ آمده است: «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَرْقَدٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ زَكَرِيَّا بْنِ يَحْيَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: مَا حَجَبَ اللَّهُ عَنِ الْعِبَادِ فَهُوَ مَوْضُوعٌ عَنْهُمْ».

اما در توحید مرحوم صدوق، ص ۴۱۳ آمده است: «حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَرْقَدٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ زَكَرِيَّا بْنِ يَحْيَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: مَا حَجَبَ اللَّهُ عِلْمَهُ عَنِ الْعِبَادِ فَهُوَ مَوْضُوعٌ عَنْهُمْ».

سوم: کشف متن صحیح روایت و تشخیص اشتباه یا تمییز بین نقل به لفظ و نقل به معنا در برخی موارد کار بسیار مشکلی است و شک در متن صحیح روایت، موجب حجیت قدرمتیقن از مفاد دو نقل می‌شود و مدلول‌های اضافه هر دو نقل، فاقد حجیت خواهند بود.

به عنوان مثال در روایت «سَبَابُ الْمُؤْمِنِ كَالْمُشْرِفِ عَلَى الْهَلَكَةِ»، «سَبَاب» ممکن است «سَبَاب» به معنای صیغه مبالغه باشد و ممکن است «سَبَاب» (مصدر به معنای اسم فاعل) باشد. راهی برای یافتن متن صحیح وجود ندارد و روایت تنها در قدرمتیقن (کثرت سَب مبعوضیت دارد) دارای حجیت خواهد بود.

روش‌شناسی کاربردی اجتهاد ♦ ۱۱۳

چهارم: گاهی اوقات تردید در یافتن متن صحیح ناشی از عدم استفاده نویسندگان در درج حرکات، اعراب‌ها و علائم نگارشی است. به عنوان مثال در روایت «کفی بالمرء جهلا ان یرتکب ما نھی عنه»^۱، «نهی» می‌تواند معلوم یا مجهول باشد.

کشف معانی الفاظ

قدم اول در فهم روایت، فهم معانی الفاظ مفرد و ترکیبهای به کار برده شده در آن - با تمام حدود و ثغورش^۲ - در زمان صدر اسلام است. بدیهی است که علم صرف در این مرحله اهمیت خود را نشان می‌دهد و تشخیص الفاظ مشتق و معانی هیئت‌های آنها نیازمند آشنایی با قواعد علم صرف می‌باشد.^۱

در مورد مفردات، علم به معنای حقیقی الفاظ بسیار اهمیت دارد. در علم اصول تبادر، صحت حمل و عدم صحت سلب، اطراد و قول لغوی از علائم حقیقت و معنای موضوع له لفظ دانسته شده است. در این بحث راهکار عملی و گام به گام استفاده از این راه‌ها مورد اشاره قرار می‌گیرد.

۱. بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۸.

۲. مثل لفظ غنا یا صعید.

۱. به عنوان مثال کلمه «یضار» ممکن است معلوم یا مجهول باشد.

کشف معنای لغوی نزد عرف

برای کشف معنای لغوی و حقیقی لفظ بدون لحاظ قرائن خاص و پیش فرض‌ها و داوری‌های قبلی، طی این مراحل لازم است^۱:

۱. مراجعه به مفهوم متبادر از لفظ نزد اهل زبان^۲

استفاده از تبادر شخصی راهکار مطمئنی برای کشف موضوع له الفاظ نیست،^۳ اما معنای متبادر از لفظ نزد اهل زبان به ضمیمه اصل عدم نقل و اصل عدم اشتراک می‌تواند موجب کشف مفهوم لفظ در زمان صدور شود و البته باید دقت داشت که برخی الفاظ به مرور زمان معنای آنها تغییر کرده است و اصل عدم نقل - نزد قایلین - تنها در مواردی جاری است که شاهدی بر تحول معنای کلمه در گذر زمان وجود نداشته باشد.^۱

۱. فقه اللغة و علم صرف در این مرحله نقش بسزایی دارند. برای تمرین ر.ک درسنامه

فهم حدیث، عبدالهادی مسعودی، ص ۷۸.

۲. شهید صدر، بحوث، ج ۵، ص ۴۵۸.

۳. به عنوان مثال تفاوت معنای فارسی و عربی سبب می‌شود تا متبادر از «قهرمان» با معنای آن در روایت «فَإِنَّ الْمَرْأَةَ رِيحَانَةٌ وَ لَيْسَتْ بِقَهْرْمَانَةٍ» متفاوت باشد. «قهرمان» در روایت به معنای متصدی و مسئول است. یا «احتمال» در فارسی به معنای حدس و گمان است، اما در عربی به معنای «تحمل» نیز به کار می‌رود. (خلط معنای عربی و فارسی از آسیب‌های رایج در فهم حدیث است).

۱. به عنوان مثال لفظ «هاتف» در حال حاضر به معنای «تلفن» به کار برده می‌شود. اما روشن

به این نکته نیز باید توجه شود که گاهی حروف تعدی سبب تفاوت معنای الفاظ می‌شود. به عنوان مثال «أعرض الشيء»، «أعرض عن الشيء»، «أعرض في الشيء» و «أعرض لك» دارای معانی متفاوتی می‌باشند و حروف تعدی سبب تبادرهای متفاوت از آنها می‌شود.

۲. مراجعه به معانی ذکر شده توسط اهل لغت و جمع بندی آنها

اگر قول لغوی حجّت باشد، اهمیت این مرحله روشن است. اما اگر قول لغوی حجّت نباشد یا فرهنگ‌های لغت معنای موضوع له لفظ را مورد اشاره قرار نداده باشند یا در معنای موضوع له اختلافی باشد، مراجعه به معانی ذکر شده توسط لغوی‌ها و استعملاتی که آنان از لغت ارائه داده‌اند، ممکن است ما را در حدس معنای متبادر از لفظ یاری دهد و قطع یا اطمینان به موضوع له را حاصل کند. در این مرحله کتب لغت معتبر قدیمی^۱، کتبی که فرق لغات و ظرائف تفاوت بین آنها را بیان می‌کنند^۲ یا برای ارائه لغات غریب احادیث نگاشته شده‌اند^۳ باید مورد توجه قرار گیرند.

است که در صدر اسلام چنین معنایی از آن اراده نشده است. یا مورد اصطلاح «سنت» در صدر اسلام به معنای «ما فرضه النبي ﷺ» بوده است و به مرور زمان معنای «استحباب» در اصطلاح فقهی به خود گرفته است. ر.ک شیخ طوسی، استبصار، ج ۱، ص ۱۰۱.

۱ مانند العین.

۲ مانند فقه اللغة ثعالبی یا الفروق ابوهلال عسکری.

۳ مانند النهایه ابن اثیر یا مجمع البحرین طریحی.

۳. مراجعه به استعمالات این لفظ و همخانواده‌های آن^۱

گام بعدی مراجعه از استعمالات این لفظ و هم‌خانواده‌های آن در استعمالات معیار^۲ مانند آیات شریف، روایات مبارک^۳ یا کتب شعر و ادب قدیمی است.^۱

آیات شریف و روایات مبارک به عنوان مرجع اصلی استعمالات این لفظ در زمان تشریح می‌تواند در فهم معنای مورد نزد شارع از این لفظ و متفاهم از آن نزد مشرّعه به ما کمک کند. هر چند استعمال اعمّ از حقیقت است و ممکن است مستعمل فیه غیر از موضوع له باشد، اما اطراد یا اطمینان به تبادل معنا بدون قرینه می‌تواند موضوع له را مشخص کند.

۱. الفاظی که دارای همان حروف اصلی هستند.

۲. مراد استعمالات معتبر و قابل استناد است.

۳. مخصوصاً روایاتی که معانی الفاظ را شرح می‌دهند، مانند روایات منقول در معانی الاخبار. ر.ک معانی الاخبار ص ۴۰۱، ح ۶۲. اعتبار سندی روایات در این راستا ضرورتی ندارد، چرا که کشف معنای مستعمل فیه در صدر اسلام مقصود از مراجعه به روایات است.

۱. امام الطائفة سيدنا الخميني عليه السلام، الرسائل، ج ۱، ص ۲۹، ذیل بحث قاعدة «لاضرر» و شرح معنای عرفی «ضرر» می‌فرماید: «ثم راجع موارد استعمال الضرر و الضرار في اللغة و الكتاب و الحديث و انظر هل ترى موردا استعمالا مكان هتك الحرمة و الإهانة في العرض».

کثرت استعمال یک لفظ در معنای خاص ممکن است منجر به انصراف لفظ از معنای موضوع له شود. بنابراین مراجعه به استعمالات می‌تواند موجب احراز صغرای انصراف شود.^۱ ۲

۴. توجه به معانی متضاد کلمه مدنظر

معانی متضاد بر اساس عبارت معروف «تعرف الاشياء باضدادها» می‌تواند ما را در فهم معنای لغت کمک کند. به عنوان مثال صحت و فساد یا عقل و جهل در مقابل یکدیگر هستند و فهم هر کدام در فهم متضاد آن مؤثر است. طی این مرحله متوقف بر علم به معانی متضاد است.

۵. توجه به معانی مجازی کلمه مدنظر

گاهی آگاهی از معانی مجازی لفظ - مثلاً هنگامی که متعدد بوده و دارای وجه اشتراک واحدی باشند - در حدس معنای حقیقی مؤثر است، همانطور که می‌تواند مانع از خلط معنای حقیقی و مجازی شود. به عنوان مثال استعمال مجازی «قمیص» در آنچه محیط به بدن است ولو به استیلائی معنوی، این احتمال را در ذهن ما تقویت می‌کند که این لفظ به معنای لباسی باشد که بدن را بپوشاند.

۱. ر.ک الرسائل، امام الطائفة سیدنا الخميني علیه السلام، ج ۱، ص ۳۰.

۲. اضافه بر این که اگر لفظ از «مخترعات شرعی» بوده و دارای اصطلاح خاص در شریعت اسلام باشد، با مراجعه به آیات و روایات این معنای اصطلاحی قابل کشف است.

کتاب «اساس البلاغه» و «مقائیس اللغه» برای مراجعه در این مرحله مناسب هستند.

۶. مراجعه به تحقیقات علما در معنای لفظ

از آنجایی که موضوع له الفاظ ذکر شده در آیات و روایات در این مرحله مقصود است و این الفاظ توسط علمای تفسیر، حدیث و فقه مورد تحقیق و بررسی قرار گرفته است، مراجعه به تحقیقات ایشان از ضرورات بررسی محققانه موضوع له الفاظ است.

به عنوان مثال در مورد معنای «غنا»^۱، یا «غصّ»^۲ در ذیل آیه شریفه «بغضوا من ابصارهم» نکات مفیدی در کلمات علما ذکر شده است.

۷. بررسی رابطه مفاهیم با یکدیگر

در برخی الفاظ، کشف رابطه آن لفظ با دیگر مفاهیم می‌تواند در شناخت بهتر مفهوم مفید باشد. به عنوان مثال کشف رابطه بین لهو، لغو، باطل و لعب می‌تواند فهم دقیقتر از معنای این الفاظ به ما ارائه دهد. طی این مرحله با استفاده از مراحل دیگر ذکر شده – مانند استفاده از تبادل، قول لغوی و ... – مقدور است.

۱. ر.ک مرحوم شیخ اعظم، مکاسب محرمة، نوع چهارم، مسأله ۱۳، ص ۲۸۵.

۲. ر.ک مرحوم خوئی، موسوعة الامام الخوئی، ج ۱۲، ص ۶۸.

۸. تطبیق موضوع له محتمل بر مصادیق

با تطبیق معنای حدس زده شده از لفظ بر مصادیق و بررسی موارد متعدّد از استعمال آن، جامع و مانع بودن این معنا را می‌توان راستی آزمایی کرد و جهت نقص یا تأمّ بودن آن را کشف کرد.

به عنوان مثال اگر موضوع له «لهو»، مطلق سرگرمی باشد، این سؤال به وجود می‌آید که آیا این عنوان بر «سرگرمی‌های کودکان» یا «سرگرمی‌های مفید» - مثل ورزش - صدق می‌کند؟ اگر صدق صحیح نباشد، روشن می‌شود که «لهو» بر مطلق سرگرمی وضع نشده است.

۹. جمع بندی نهایی

با طّی شدن مراحل گذشته، ممکن است با جمع بندی نهایی، معنا یا معانی^۱ لغت را به دست آورد یا حداقل محدودۀ قدرمتیقّن و محدودۀ مشکوک آن را تعیین کرد.^{۲،۳}

۱. اگر لفظ مشترک لفظی باشد، مثل لفظ «اختلاف» («اختلاف امتی رحمة»). ر.ک معانی الاخبار، ص ۱۵۷).

۲. برای تمرین، معنای موضوع له این الفاظ بررسی شود: (۱) صحت و فساد. (۲) لعب.

(۳) لهو. همچنین ر.ک درسنامه فهم حدیث، عبدالهادی مسعودی، ص ۸۹.

۳. اصول عدم نقل، عدم اشتراک، عدم وضع و استصحاب قهقرایی در این مقام مورد استفاده قرار می‌گیرد.

کشف معنای اصطلاحی

برخی الفاظ جدای از معنای لغوی، معنای اصطلاحی خاصی در علوم مختلف دارند و خلط بین این دو معنا از اشتباهات رایج در فهم حدیث است. به عنوان نمونه ادّعا شده است که «صِحّت و فساد» جدای از معنای لغوی، دارای معنای اصطلاحی خاصی در علم کلام و اصطلاح خاصّ دیگری در علم فقه است.^۱ ضروری است که بعد از بررسی معنای لغوی لفظ، وجود معنای اصطلاحی برای لفظ در شریعت و بین متشرّعه مورد بررسی قرار گیرد.

به عنوان نمونه «زکاة» و «حجّ» در شریعت اسلام اصطلاح مخصوص به خود را دارند. خلط معنای لغوی و اصطلاحی ممکن است دچار اشتباه در فهم دلیل نقلی شود. به عنوان مثال در روایت «فان كان صائما فليصل»^۱، «صلاة» به معنای دعا می‌باشد - نه نماز -^۲.

توجه به زمان وقوع اصطلاح نیز دارای اهمیت است. معنای اصطلاحی حادث شده در زمان غیبت - مانند روایت صحیح - نمی‌تواند متبادر از لفظ استعمال شده در آیات و روایات باشد. یا معنای اصطلاحی حادث شده در زمان

۱. مرحوم آخوند، کفایة الاصول، ص ۲۴.

۱. بحارالانوار، ج ۸۷، ص ۱۲۵.

۲. برای تمرین: معانی لغوی و اصطلاحی الفاظ «مکروه»، «حکمت»، «بینه» و «استخاره» را به دست آورید.

امام صادق علیه السلام^۱ نمی‌تواند متبادر از لفظ استعمال شده در آیات قرآن باشد. از دقت در مسیر کشف معنای لغوی، مسیر کشف معنای اصطلاحی نیز مشخص می‌شود، با این تفاوت که برای کشف معنای اصطلاحی، کتبی که به ارائه معنای اصطلاحی می‌پردازند^۲ و یا معیار معنای اصطلاحی تلقی می‌شوند^۱، باید مورد توجه قرار گیرند.^۲

مرکب ناقص

گاهی معنای لغت معلوم است، اما معنای ترکیبِ الفاظ، حاصل جمع معنای تک تک الفاظ نیست. به عنوان مثال معنای «دستفروش» در فارسی حاصل جمع معنای «دست» و «فروش» نمی‌باشد یا معنای ترکیبی «ابن سبیل»، با معنای مفردات آن متفاوت است، یا معنای «سبیل» و «الله» معلوم است، اما ممکن است متبادر عرفی از معنای «سبیل الله» با معنای لغوی مفردات آن متفاوت باشد.

۱. مانند لفظ زکات.

۲. مانند کتب غریب الحدیث، شرح الحدیث و کتبی که به اصطلاحات فقه و اصول و... پرداخته‌اند.

۱. به عنوان نمونه در اصطلاحات فقهی، آیات، روایات و متون علما فقه معیار تلقی می‌شوند.

۲. برای تمرین مراجعه شود به کلمات علما در ذیل قاعده لاضرر و راه کشف معنای «ضرر» و «ضرار» در کلمات ایشان.

بنابراین جدای از بررسی معنای مفردات، متفاهم عرفی ترکیبِ الفاظ نیز باید مورد تحقیق قرار گیرد.

از دقت در مسیر کشف معنای لغوی، مسیر کشف معنای ترکیب‌ها نیز مشخص می‌شود، هر چند معمول فرهنگهای لغت به معنای این ترکیب‌ها اشاره نکرده‌اند و تحقیق در این راستا دشوار است.

استظهار عرفی

پیمودن این مراحل برای رسیدن به مراد جدی متکلم توصیه می‌شود:

۱. تعیین نقش نحوی مفردات

فهم معنای کل عبارت متوقف بر دانستن اعراب، جایگاه مفردات و جملات در کلام و نحوه ترکیب و ارتباط آنهاست. اهمیت علم نحو در فرآیند استنباط از این مرحله روشن می‌شود.

مثال ۱: در کتاب شریف تهذیب، ج ۱، ص ۳۷۴ آمده است: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ لَا يَنْظُرُ الرَّجُلُ إِلَى عَوْرَةِ أَخِيهِ»^۱. سؤال این است که «لَا يَنْظُرُ» نهی است یا نفی. برخی دلالت نفی بر حرمت را انکار می‌کنند.

مثال ۲: «ما عرفناك حق معرفتك». «ما» موصول است یا نفی؟ «حق»، خبر است یا مفعول مطلق نوعی؟

۱. اعراب‌های موجود در کتب و نرم افزارها ناشی از تحقیق محققین است و امکان اشتباه در آنها وجود دارد.

روش‌شناسی کاربردی اجتهاد ♦ ۱۲۳

مثال ۳: «کلّ شیء لک مطلق حتّی یرد فیہ نھی». «لک» جزو خبر است

یا صفت برای شیء؟ «حتّی» غایت برای حکم است یا موضوع؟^۱

۲. دقت در عناوین اخذ شده در لسان دلیل

عناوین اخذ شده در کلام معصوم علیه السلام و سائل مورد توجه باشد و تفاوت آنها

با عناوین مشابه مدّ نظر قرار گیرد.^۱

به عنوان مثال ارث یک ششم در لسان ادلّه به عنوان «أب» تعلق گرفته

است یا «والد» و آنچه در حکم واقعی موضوع واقع شده است، کدامیک از

دو عنوان است؟^۲

۳. تفکیک ضرب المثلها، کنایه‌ها و استعاره‌ها

عدم توجه به ضرب المثلها، کنایه‌ها و استعاره‌ها - مانند شرح صدر، طول

ید و ... - یا عدم اطلاع از متفاهم عرفی آنها مانعی در استظهار صحیح از

عبارت است.

۱. ر. ک کفایه الاصول، ص ۲۰۸.

۱. طرح این سؤال که چرا از این الفاظ یا جملات برای ارائه مراد استفاده شده است و

الفاظ مشابه و تعبیرات نزدیک به کار گرفته نشده‌اند، می‌تواند ما را به مطالب مفیدی

راهنمایی کند. البته نتایج حاصل از این راه در مورد روایاتی که احتمال نقل به معنا در آنها

وجود دارد، مورد تردید است.

۲. خرازی، محسن، مجله فقه اهل البيت علیهم السلام، ش ۱۳، ص ۴۳.

۴. توجه به وضع و قرائن

استظهار مبتنی بر وضع^۱ یا قرائن است.

در مورد وضع لغات در مرحله کشف معنای مفردات به تفصیل سخن گفته شد. قرائن استظهاری بسیار زیاد هستند و استقصای آنها کار ساده‌ای نیست، اما ذکر اهم آنها در این بخش - برای عدم غفلت از آنها - ضروری است. قرائن در یک تقسیم‌بندی کلی به قرائن لفظی و لَبّی تقسیم می‌شوند.

مثال‌هایی از قرائن لفظی:

- قرینه اطلاق^۲،

- قرینه مقابله^۳،

۱. یا کثرت استعمال که منشأ انصراف است.

۱. عدم توجه به جهت یا جهات مدّ نظر روایت مبارک که در مقام بیان آنها می‌باشد، سبب اشتباهاتی در اخذ اطلاق از روایات شده است. به عنوان مثال اطلاق «رجل» در روایت «إِذَا زَوَّجَ الرَّجُلُ ابْنَهُ فَذَاكَ إِلَى ابْنِهِ وَ إِذَا زَوَّجَ الْاِبْنَةَ جَارًا»، مورد قبول نیست، چرا که روایت در مقام بیان تفصیل ولایت بین پسر و دختر است و از ناحیه «رجل» در مقام بیان نیست تا عدم ذکر قید به معنای اطلاق باشد. (اگر مطلق باشد، شامل مادری که تغییر جنسیت واقعی داده است، می‌شود). و روایت «إِذَا زَوَّجَ الرَّجُلُ ابْنَةَ ابْنِهِ فَهُوَ جَائِزٌ عَلَى ابْنِهِ وَ لِابْنِهِ أَيْضاً أَنْ يُزَوِّجَهَا فَقُلْتُ فَإِنْ هَوِيَ أَبُوهَا رَجُلًا وَ جَدُّهَا رَجُلًا فَقَالَ الْجَدُّ أَوْلَى بِنِكَاحِهَا» در مقام اختلاف جدّ و پدر در تزویج دختر است و در مقام بیان موضوع حکم ولایت نیست تا «رجل» در آن اطلاق داشته باشد.

۲. عموم مستفاد از «کلّ» و ... ناشی از وضع است.

۳. شیخ اعظم، مکاسب، ج ۱، ص ۸۴: «و أضعف من الكلّ: الاستدلال بآية تحريم الخبائث؛ بناءً على أنّ كلّ متنجس خبيث، و التحريم المطلق يفيد عموم الانتفاع؛ إذ لا يخفى أنّ المراد هنا

- وحدت سیاق،^۱

- مفاهیم - مانند مفهوم تحدید، حصر^۱ و غایت^۲،

- لحن متن،^۳

- محلّ استرس کلام،^۴

حرمة الأكل، بقرينة مقابلته بجلية الطيبات».

۱ شیخ اعظم، مکاسب، ج ۱، ص ۱۶۹: «و أما ما عدا الوصل مما ذكر في رواية معاني الأخبار فيمكن حملها أيضاً على الكراهة، لثبوت الرخصة من رواية سعد في مطلق الزينة، خصوصاً مع صرف الإمام للنبوي الواردة في الواصلة عن ظاهره، المتحد سياقاً مع سائر ما ذكر في النبوي».

۱ همچنین تفکیک حصر حقیقی از حصر اضافی. برای نمونه ر.ک بحارالانوار، ج ۷۷، ص ۲۱۴، ح ۴.

۲ عمده ادله ادعا شده برای مفاهیم، وضع و اطلاق است. ر.ک کفایة الاصول، ص ۹۴ تا ۱۹۶.

۳ شیخ اعظم، فرائد الاصول، ج ۱، ص ۱۱۳: «مع أن الناظر في أخبار العرض على الكتاب و السنة يقطع بأنها تأتي عن التخصيص. وكيف يرتكب التخصيص في قوله إِنَّ اللَّهَ لَا يُؤْفِقُ كِتَابَ اللَّهِ فَهُوَ زَخْرَفَ وَ قَوْلُهُ مَا أَتَاكُمْ مِنْ حَدِيثٍ لَا يُؤْفِقُ كِتَابَ اللَّهِ فَهُوَ بَاطِلٌ وَ قَوْلُهُ إِنَّ اللَّهَ لَا يُؤْفِقُ كِتَابَ اللَّهِ لَا تَقْبَلُوا عَلَيْنَا خِلَافَ الْقُرْآنِ فَإِنَّا إِن حَدَّثْنَا حَدَّثْنَا بِمُؤَافَقَةِ الْقُرْآنِ وَ مُؤَافَقَةِ السُّنَّةِ وَ قَدْ صَحَّ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آَلِهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ: مَا خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ فَلَيْسَ مِنْ حَدِيثِي أَوْ لَمْ أَقُلْهُ».

۴. مثال: الخلاف، ج ۳، ص ۱۷۶: «روى عن النبي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آَلِهِ وَسَلَّمَ انه قال: «الناس مسلطون على اموالهم». اگر استرس کلام بر لفظ «الناس» باشد، مراد این است که همه آدم‌ها از هر نژاد و ملیت و دینی مسلط بر اموالشان هستند. اگر استرس کلام بر لفظ «مسلطون» باشد، روایت در مقام نفی عدم تسلط بر اموال است. اگر استرس کلام بر لفظ «على اموالهم» باشد، روایت در مقام نفی تسلط بر انفس است و مفهوم دارد.

۵. روشن است که به دلیل عدم انتقال آهنگ کلام به نوشته و عدم استفاده از علائم نگارشی - مانند اعراب و علائم سؤالی و تعجیبی و ... - در صدر اسلام، گاهی به دلیل

- تقدیم و تأخیر عبارات و مفردات،^۱
- علّت یا حکمت ذکر شده در لسان دلیل،^۱
- آیات یا روایاتِ مفسّر و شارح آیات^۲ یا روایاتِ دیگر^۳،
- روایات همخانواده،^۴

فقدان قرآن، طیّ کردن این مرحله با دشواری همراه است.

۱. مرحوم خوئی، موسوعه الامام الخوئی، ج ۵، ص ۲۶۵: «و فی الأخری: «التقیة فی کل ضرورة» فقد دلّنا علی عدم مشروعیة التقیة فی غیر الضرورة. و هذا لا لأجل القول بمفهوم اللقب كما ربما یتراءى من الروایتین، بل من جهة أن تقدیم ما حقه التأخیر یفید حصر المسند فی المسند إليه».
۱. مرحوم مظفر، اصول الفقه، ج ۳، ص ۷۷: «أَنَّ تُصَيَّبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ» یظهر من کثیر من التفاسیر أنّ هذا المقطع من الآیة کلام مستأنف جاء لتعلیل وجوب التبیّن.
۲. اقسام روایات مبارک ناظر به آیات شریف: (۱) روایات بیان کننده مصداق (گاهی تعبیر «نزلت الآیة فی...» برای بیان مصداق است). (۲) روایات بیان کننده سبب یا شأن نزول. (البته گاهی نیز این روایات صرفاً استنباط راوی از نسبت میان آیه و حادثه است. علامه طباطبایی، المیزان، ج ۷، ص ۱۱۰). (۳) روایات بیان کننده تأویل و باطن (معنای غیر ظاهر). (۴) روایات استناد کننده به قرآن در حکم فقهی. (۵) روایات بیان کننده نحوه قرائت آیات قرآن. (۶) روایات بیان کننده معنای واژه یا اصطلاح یا کلّ آیه. (۷) روایاتی که از صنعت تضمین در علم بدیع استفاده کرده و آیه قرآن را به کار برده‌اند. (برای صرف استیناس نه ارتباط مستقیم، آقای سیستانی، قاعده لاضرر و لاضرار، ص ۲۱۸).
۳. به عنوان مثال ر.ک وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۱۳۲، ح ۳ و بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۱۶۴.
۴. روایات همخانواده به معنای عامّ شامل، هم مضمون، هم معنا، مبین، شارح، مخصّص، مقید، ناسخ و معارض می‌شوند. (ر.ک درسنامه فهم حدیث، عبدالهادی

تعبیر کاشف از نوع مقام مخاطب،^۱

- فرضی و کلی بودن روایت یا جواب سؤال از واقعه‌ای خارجی جهت کشف وظیفه شخصی (حقیقیه یا خارجیه بودن روایت)،^۲

و

مسعودی، ص ۱۳۳). تقطیع، تصحیف، تقیه و نقل به معنا ضرورت مراجعه به روایات همخانواده را برای ما روشن می‌کند. یکی از اهداف تدوین موضوعی کتب حدیثی یافتن روایات همخانواده و کنار هم قرار دادن آنها بوده است.

روش تحصیل روایات همخانواده: روایات همخانواده را می‌توان با مراجعه به روایات دیگر همان باب حدیثی و ابواب مشابه، روایات ذکر شده در کتب فقهی ذیل همان مسأله محلّ بحث، کتبی که در مقام شرح کتب حدیثی نگاشته شده‌اند، جستجوی لفظی همان لفظ یا الفاظ مترادف در نرم افزارها و سایتها، پاورقی محققین کتب حدیثی، فهرست‌های موضوعی کتب حدیثی، بخش روایات مشابه در نرم افزار و سایت جامع الاحادیث و ... به دست آورد.

۱. کشف این نکته که معصوم علیه السلام در مقام بیان احکام اولیّی به عنوان مبلغ احکام هستند یا در مقام فرمان دادن به عنوان حاکم شرع یا در مقام موعظه و نصیحت به عنوان هادی و مشاور. ممکن است ادعا شود که بسیاری از آیات قرآن یا روایات در مقام افاده احکام شرعی بیان نشده‌اند. به عنوان مثال آیه شریفه رجس و امر به اجتناب از آن (سوره مبارکه مائده، آیه شریفه ۹۰)، ممکن است ارشاد به حکم عقل باشد. (ر.ک معیارهای بازشناسی احکام ثابت و متغیر در روایات، حسنعلی علی اکبریان).

۲. اگر سؤال از واقعه‌ای خارجی باشد، ممکن است برخی خصوصیات و شرایط ذکر نشده باشد یا ادعا شود که اطلاق گیری از آن صحیح نیست. ادعا شده روایاتی که از تعبیر «قضی ...» در آنها استفاده شده است، قضایای مربوط به واقعه خاص هستند. ر.ک آفای سیستمی، قاعده لاضرر و لاضرار، ص ۴۵.

قرائن لیبی مانند:

- احکام عقلی،^۱

- ضروریات دین و مذهب،

- اجماع،^۲

- سیره،^۳

- ارتکازات عرفی - عقلایی یا متشرعی،^۴

۱. به عنوان مثال به دلیل حکم عقل بر نفی جسمانیت خداوند - تبارک و تعالی - آیه شریفه «و جاء ریک و الملک صفًا صفاً» (سوره مبارکه فجر، آیه شریفه ۲۲) بر خلاف ظاهر حمل می‌شود.

۲. نجفی، جواهر الکلام، ج ۹، ص ۳۹۱: «و منه ترتیل القراءة إجماعاً محکیاً فی المدارک و الحدائق إن لم یکن محصلاً، للأمر به فی کتاب المحمول علی النذب بقرینة الإجماع المتقدم و غیره مما ستعرفه».

۳. سبزواری، مهذب الاحکام، ج ۳، ص ۶۶: «... فالمرجع استصحاب الجنابة بعد عدم صحة الرجوع إلى الإطلاقات و لو بقرینة السيرة العملية و الإجماعات».

۴. به عنوان مثال اگر گفته شود «لا یحل حقّ امرء مسلم و لا ماله الا بطیبة نفسه»، چنین استظهار می‌شود که «الا بطیبة نفسه» ظهور در استثناء از هر دو (حقّ و مال) دارد. اما اگر گفته شود «لا یحلّ دم امرء مسلم و لا ماله الا بطیبة نفسه»، چنین استظهار می‌شود که فقط استثناء از «مال» می‌باشد، چرا که در ارتکاز «دم مسلمان» با «طیب نفس» حلال نمی‌شود. البته در مورد تأثیر ارتکازات مستحدثه - مثل مالکیت معنوی - بر استظهار شبهاتی وجود دارد که در علم اصول باید مورد طرح قرار گیرد.

۵. ر.ک شهید صدر، بحوث، ج ۵، ص ۴۸۶.

- تجربیات یقینی،^۱
- تناسب حکم و موضوع،^۲
- الغای خصوصیت،^۳
- سبب و شأن نزول آیه شریفه^۴ یا صدور روایت مبارک،^۵

-
۱. دانش‌های قطعی و یقینی در زمینه اقتصاد، روانشناسی، طب و ... حکم قرینه لَبّی را در فهم عبارات دینی ایفاء می‌کنند. به عنوان مثال گفته شده است که اگر روایتی «به مصرف نمک قبل از غذا امر کرده باشد» و با تجربه مضّر بودن آن برای افراد مسنّ به اثبات برسد، این تجربه قطعی مقید دلیل لفظی خواهد بود.
 ۲. امام الطائفة سیدنا الخمينی، کتاب الطهارة، ج ۲، ص ۶۴: «و تدلّ علی ذلك كلّه الآية الكريمة وَ إِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ .. إلی قوله تعالى ما يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ فَإِنَّ عنوان «المرض» و إن كان صادقاً علی مطلقه؛ حتّی ما لا يكون استعمال الماء منافياً له أو مضراً به، لكن المناسبة بين الحكم و الموضوع و ذكر المرض عقيب وجوب المائنة، توجب الانصراف إلى ما تكون المائنة منافية لمرضه و مضرة به».
 ۳. امام الطائفة سیدنا الخمينی، کتاب الطهارة، ج ۴، ص ۳۰۷: «رواية أبي حفص، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: سئل عن امرأة ليس لها إلا قميص واحد، و لها مولود فيبول عليها، كيف تصنع؟ قال: «تغسل القميص في اليوم مرّة» و الظاهر عدم الفرق بين القميص و غيره كالسربال، لا نحو المقنعة التي لا يبول عليها عادة؛ و ذلك لإلغاء الخصوصية عرفاً».
 ۴. منابع: اسباب النزول، محمد باقر حجّتی؛ شأن نزول آیات، مکارم شیرازی؛ تفسیر مجمع البیان؛ تفسیر تبيان؛ تفسیر المیزان و ...
 ۵. در مورد روایات نیز اسباب ورود حدیث وجود دارد، مانند روایات «فمن بشرني بخروج آذار فله الجنة» (معانی الاخبار، ص ۲۰۵) یا «الفرار من الطاعون ...» (معانی الاخبار، ص ۲۵۴).

ذهنیت سائل و مخاطب روایت با توجه به مذهب و دانش فقهی او بر اساس اطلاعات رجالی و تاریخی،^۱ فضای علمی - فرهنگی و تاریخی - اجتماعی زمان صدور روایت در مسأله با استفاده از منابع تاریخی، تفسیری و روایی^۲ و همچنین روایات و فتاوی عامه^۳ در آن زمان،^۴

۱. مجلسی اول، روضه المتقین، ج ۱، ص ۱۶۶: «و الظاهر أن الأمر في هذا الخبر أعم من الوجوب و الاستحباب، بأن يحمل الوجوب على عدم العلم بالوصول و الاستحباب على صورة العلم و يمكن حملة على الوجوب أيضا لأن السائل فاضل و هو الحسين بن أبي العلاء و لا يسأل عما إذا علم الوصول فالظاهر أن سؤاله في صورة عدم العلم».

۲. کتب تاریخ حدیث مانند تاریخ عمومی حدیث، مجید معروفی و تاریخ حدیث شیعه، طباطبایی و کتب تاریخی مانند کتاب سیره الائمه الاثنی عشر، هاشم معروف الحسینی و کتاب حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، رسول جعفریان، همچنین کتب تفسیری، روایی - تاریخی منابع روایی - مانند رجال الکشی، معانی الاخبار و علل الشرائع - مطالب تاریخی مفیدی را مورد اشاره قرار داده‌اند. جستجوی کلید واژه‌ها در نرم افزار نورالسیره، سیره معصومان، جامع التفاسیر و جامع الاحادیث راه ساده‌ای برای یافتن مطالب تاریخی در مسأله مدنظر است.

۳. با جستجو در کتب سنن الکبری (بیهقی)، کنز العمال (متقی هندی)، المبسوط سرخسی، بداية المجتهد قرطبی، المغنی ابن قدامه، الخلاف شیخ طوسی و التذکره علامه حلی و ... می‌توان به روایات و فتاوی عامه دسترسی پیدا کرد.

۴. مثال: امام الطائفة سيدنا الخميني، كتاب البيع، ج ۴، ص ۲۶۴: فقوله «صاحب الحيوان بالخيار» حيث إنه محكي عن النبي ﷺ، لا إشكال في إطلاقه بالنسبة إلى البائع والمشتري؛ لمكان شيوع المبادلات في الحيوانات، و لا وقع لدعوى الانصراف إلى المشتري، و مدعيه قاييس

تناسب مقدار اهتمام و مصادیق روایت،^۱

و

۵. مراجعه به کلمات علما

مراجعه به کلمات مفسرین، شارحین، مترجمین و فقها - که مفاد این آیات و روایات را مورد بررسی قرار داده‌اند - در فهم دقیق تر و کاملتر مفاد آیات و

زمانه بعصر النبي ﷺ، و محیطه بمحیطه، و غفل عن الواقعة. و أما قوله «صاحب الحيوان المشتري بالخيار» فهو صادر من أبي الحسن الرضا عليه السلام، و عصره و مصره مخالفان لعصر النبي ﷺ و مصره؛ فإن في عصره عليه السلام كانت المبادلات بالذهب و الفضة رانجة، و في العواصم أكثر تداولاً، و لهذا يمكن دعوى كون القيد غالبياً، فلا يصلح لتقييد إطلاق النبوي.

همچنین موسوعة الامام الخوئي، ج ۲۶، ص ۹: [در مقام تبیین روایاتی که مفاد ظاهری آنها وجوب حجّ بیش از یکبار در عمر است:] و الأولى في توجيه هذه الروايات أن يقال: إنما ناظرة إلى ما كان يصنعه أهل الجاهلية من عدم الإتيان بالحج في بعض السنين لتداخل بعض السنين في بعض بالحساب الشمسي، فإن العرب كانت لا تحج في بعض الأعوام، و كانوا يعدون الأشهر بالحساب الشمسي، و منه قوله تعالى «إِنَّمَا النَّسِيءُ زِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ»، و ربما لا تقع مناسك الحجّ في شهر ذى الحجة، فأنزل الله تعالى هذه الآية ردا عليهم بأن الحجّ يجب في كل عام و أنه لا تخلو كل سنة عن الحجّ. و بالجملة: كانوا يؤخّرون الأشهر عما رتبها الله تعالى، فربما لا يحجون في سنة و قد أوجب الله تعالى الحجّ لكل أحد من أهل الجدة و الثروة في كل عام قمري، و لا يجوز تغييره و تأخيره عن شهر ذى الحجة. فالمنظور في الروايات أن كل سنة قمرية لها حجّ و لا يجوز خلوها عن الحجّ، لا أنه يجب الحجّ على كل أحد في كل سنة.

۱. ر.ک فرائد الاصول، شيخ اعظم، ص ۶۱.

۱۳۲ ♦ روش‌شناسی کاربردی اجتهاد

روایات بسیار مؤثر است و قرائن و ظرائف مغفول واقع شده را از این طریق می‌توان دریافت. جدای از این که برخی عمل مشهور را جابر ضعف دلالتی دانسته‌اند.^۱

اضافه بر این که استشهاد به استظهارات عرف از استعمالات مشابه آنچه در روایت ذکر شده است، از شیوه‌های مناسب و متداول برای کشف مراد دلیل لفظی است.

۶. لوازم عقلی، عقلایی و عرفی مفاد روایت

بعد از تحصیل مفاد روایت، لوازم آن باید تحقیق و بررسی شود. مدلول به دلالت اشاره و امثال آن در این مقام کشف می‌شود.^۳

۱. ادّعا شده است که حدّ اقلّ برخی از استظهارات قدما مبتنی بر قرائن خارجی یا تلقّی سینه به سینه از اصحاب ائمه علیهم‌السلام بوده است. ر.ک احمد مبلغی، درس خارج و گام‌های اجتهاد، نشر اشراق حکمت، چاپ اول، ص ۲۹۶.

۲. در نقد و بررسی استظهارهای ادّعا شده باید توجه داشت که اگر ظهور ادّعا شده مبتنی بر وضع است، صحّت وضع ادّعا شده و فقدان مانع (قرینه صارفه) و اگر ظهور ادّعا شده مبتنی بر قرینه است، صحّت صغروی و کبروی قرینه و فقدان مانع (قرائن بر خلاف اقوی) مورد بررسی قرار گیرد.

۳. مظفر، محمدرضا، اصول الفقه، ج ۱، ص ۱۸۷: «دلالة الإشارة: و يشترط فيها- علی عکس الدلالتین السابقتین- ألا تكون الدلالة مقصودة بالقصد الاستعمالي بحسب العرف، و لکن مدلولها

تذکر:

۱. در اخباری که فعل معصوم عَلَيْهِ السَّلَامُ را روایت می‌کنند - علاوه بر توجّه به ناقل فعل و^۱ مقام بیان فعل^۲ - وجوه مختلف و احتمالات متفاوت متصوّر برای فعل باید مدنظر قرار گیرد.

به عنوان مثال اگر فعل معصوم عَلَيْهِ السَّلَامُ بر «جلسه استراحت در نماز» نقل شده است، دلالت بر وجوب یا حتّی اصل مطلوبیّت این فعل ندارد؛ چرا که با اباحه نیز سازگار است؛ هر چند ادّعا شده است تکرار فعل خاصّ توسط معصوم عَلَيْهِ السَّلَامُ حداقلّ دالّ بر اصل مطلوبیّت است.^۳

لازم لدلول الكلام لزوماً غير بين أو لزوماً بيناً بالمعنى الأعمّ، سواء استنبط المدلول من كلام واحد أم من كلامين. مثال ذلك: دلالة الآيتين على أقلّ الحمل، و هما آية «و حَمَلُهُ وَ فَصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا» و آية «و الْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ» فَإِنَّهُ بَطْرَحِ الْحَوْلَيْنِ مِنْ ثَلَاثِينَ شَهْرًا يَكُونِ الْبَاقِي سِتَّةَ أَشْهُرٍ فَيَعْرِفُ أَنَّهُ أَقَلُّ الْحَمْلِ. و من هذا الباب دلالة وجوب الشيء على وجوب مقدّمته، لأنّه لازم لوجوب ذي المقدّمة باللزوم البين بالمعنى الأعمّ. و لذلك جعلوا وجوب المقدّمة وجوباً تبعياً لا أصلياً، لأنّه ليس مدلولاً للكلام بالقصد، و إنّما يفهم بالتبع، أي بدلالة الإشارة».

۱. گفته شده است اگر ناقل غیر معصوم عَلَيْهِ السَّلَامُ باشد، این احتمال وجود دارد که قضیه خارجیه بوده و عمومیت نداشته است.

۲. اگر در مقام بیان حکم یا علت حکم بیان شده باشد، اطلاق لفظی و مقامی آن مورد پذیرش واقع می‌شود.

۳. مثال دیگر: برای حجیت ظهور حال به این دو روایت مبارک استناد شده است.

۲. گاهی ذهنیت شخصی^۱ و پیش فرض‌های غلط یا هوا و هوس بر استظهار از ادله اثر منفی گذاشته و موجب کج فهمی از متن می‌شود.

به عنوان مثال هنگامی که ذهن مشغول بررسی و تفکر در مسأله نگاه و پوشش است و با روایتی مواجه می‌شود که زنان را عورت می‌خواند (أَمَّا هُنَّ عَوْرَةٌ، کافی، ج ۵، ص ۵۱۱)، ممکن است چنین استظهار کند که طبق این روایت نگاه به تمام بدن زن دارای اشکال است و کل بدن زن باید پوشانده

«سَمِعْتُ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ يُغَشَى قَبْرُ الْمَرْأَةِ بِالتَّوْبِ وَ لَا يُغَشَى قَبْرُ الرَّجُلِ وَ قَدْ مَدَّ عَلِيٌّ قَبْرَ سَعْدِ بْنِ مُعَاذٍ تَوْبًا وَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آَلِهِ وَسَلَّمَ شَاهِدٌ وَ لَمْ يُنَكِرْ ذَلِكَ» (وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۲۱۸). و «عَيْنُ أَبِي الْحَسَنِ الْعَسْكَرِيِّ عَيْنُ أَبِي سَهْمٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قِيلَ لِلصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ الرَّجُلُ يَكْتَوِي بِالنَّارِ وَ زَيْمًا فُتِلَ وَ زَيْمًا تَخَلَّصَ قَالَ (قَدْ) أَكْتَوَى رَجُلٌ عَلَيَّ عَهْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آَلِهِ وَسَلَّمَ وَ هُوَ قَائِمٌ عَلَيَّ رَأْسُهُ» (وسائل الشیعه، ج ۲۵، ص ۲۲۳). ادعا شده است که وجود مقدس معصوم عَلَيْهِ السَّلَامُ به ظهور حال حضرت رسول صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آَلِهِ وَسَلَّمَ برای اثبات مدعای خود تمسک کرده‌اند؛ در حالی که ممکن است استدلال معصوم عَلَيْهِ السَّلَامُ مبتنی بر وجوب نهی از منکر، ارشاد جاهل، حرمت اغراء به جهل و ... بوده باشد (الرائد فی الاصول، چاپ اول، ج ۱، ص ۷۹).

۱. ذهنیت شخصی در مقابل ارتکاز نوع مخاطبان است که قرینه لبتی تلقی می‌شود. ذهنیت شخصی ممکن است ناشی از قرار گرفتن روایت در باب خاصی از کتب حدیثی - به تشخیص مولف آن - یا ناشی از تفسیر و شرح عالمی از روایت یا ناشی از شرایط روحی-روانی مراجعه‌کننده به روایت باشد.

شود؛ چرا که زن عورت است و نگاه به عورت حرام و پوشاندن آن واجب است.^۱ در حالی که ممکن است این روایت ناظر به وظیفه شوهر و پدر در حفظ همسر و دختر باشد و ارتباطی با بحث نگاه و پوشش نداشته باشد.^۲

خاتمه: قاعده اصطیادی

قاعده‌ای که مضمون آن در ادله ذکر نشده است، لکن از تطبیق مصادیق آن در روایات قابل اصطیاد است. برای مثال ممکن است ادعا شود که «حق قصاص هنگامی ثابت است، که قاتل یا جانی در مرتبه اقوی از مقتول و مجنی علیه نباشد». این قاعده مستفاد از ادله‌ای است که قصاص حرّ برای عبد^۳، قصاص مکاتبه برای عبد^۴، قصاص مسلمان برای ذمی^۵ و قصاص عاقل برای معجون^۶ را ردّ می‌کنند.

۱. اشتهازی، تقریر بحث السید البروجردی، ج ۱، ص ۶۱.

۲. مرحوم مجلسی، مرآة العقول، ج ۲۰، ص ۳۲۴: «قوله لأنها: "و إنما هن عورة" أي حفظوهن، أراد إنکم إن آذیتموهن یوجب کشف عورتکم و فضیحتکم. و قال فی النهایة: العورة کل ما یستحیا منه إذا ظهر، و منه الحدیث "المرأة عورة" لأنها إذا ظهرت یستحیا منها كما یستحیا من العورة إذا ظهرت».

۳. وسائل الشیعه، قصاص نفس، باب ۴۰ و ۴۱.

۴. همان، باب ۴۶.

۵. همان، باب ۴۷.

۶. همان، باب ۲۸.

جمع‌آوری

اصطیادِ قاعده نیازمند تتبع جامع در اخبار و بررسی ابواب حدیثی و فتاوی فقهی است که احتمال ذکر تطبیق‌های آن قاعده در آنها وجود دارد. در مثال ذکر شده، تمام ابواب قصاص و حدّ ممکن است شاهدهی برای این قاعده را در خود جای داده باشند.

نقد و بررسی

کشف قاعده اصطیادی، کاری مشکل و مبتنی بر انکار احتمالات دیگر در مدلول جمعی روایات مدّ نظر و توجه به تمام لوازم آن قاعده اصطیادی و سازگاری آنها با احکام شریعت است.

در مثال ذکر شده این احتمال وجود دارد که در نفی حقّ قصاص تک تک این موارد، مصالح جامعه لحاظ شده باشند - نه اقواییت رتبه^۱ برای قاتل یا جانی - و در نتیجه ممکن است در مواردی به خاطر مصلحت جامعه، در فرضی که قاتل یا جانی در رتبه اقوی است، حقّ قصاص ثابت باشد. روشن است وجود احتمال دیگر، اطمینان به صحّت قاعده اصطیادی را نفی می‌کند.

۱. غیر از این نکته که «رتبه اقوی» فی نفسه دارای ابهام است و به عنوان مثال معلوم نیست که عالم در مقابل جاهل «رتبه اقوی» به حساب می‌آید یا خیر. (مسلم است که عالم به خاطر جاهل قصاص می‌شود).

روش‌شناسی کاربردی اجتهاد ♦ ۱۳۷

همچنین سازگاری این قاعده با عدم قصاص پدر کافر برای فرزند مسلمان - در حالی که مادر برای فرزند قصاص می‌شود - محلّ تأمل است.

۵. حلّ تعارض ادّله

تعارض بین دو دلیل ظنّی متصوّر است و تعارضی بین دو دلیل قطعی یا دلیل قطعی و ظنّی رخ نخواهد داد.^۱

اگر دو دلیل متعارض، از ادله لفظی نباشند - مثل شهرت فتوایی و سیره - یا یکی از آنها لفظی نباشد - مثل خبر واحد و سیره^۲ - تعارض آنها مستقرّ خواهد بود و جمع عرفی برای آنها متصوّر نیست.^۳

اگر دو دلیل متعارض، لفظی باشند، گاهی تعارض آنها بدوی و غیر مستقرّ است که برای حلّ آن طیّ مراحل ذیل الزامی است:^۴

۱. جمع عرفی

جمع عرفی هنگامی حاصل می‌شود که در نظر عرف یک طرف تعارض - به دلیل اظهاریت یا ... - قرینه برای فهم مجموع هر دو دلیل تلقّی شود.

۱. شهید صدر، دروس فی علم الاصول (الحلقة الثالثة)، ج ۲، ص ۵۴۲.

۲. البتّه در فرضی که سیره، قرینه برای حمل خیر بر معنای غیر متعارض با آن نباشد.

۳. شهید صدر، دروس فی علم الاصول (الحلقة الثالثة)، ج ۲، ص ۵۴۲.

۴. مراحل ذیل بعد از انکار رابطه ناسخ و منسوخ بین دو دلیل است.

برخی جمع‌های عرفی ناظر به جمع موضوعی^۱ و برخی ناظر به جمع حکمی^۲ هستند.

تخصیص، تقييد، حکومت و ... از مصادیق کلی برای جمع عرفی شمرده شده‌اند^۳ که هر کدام در نظر عرف قواعد و شرایط خود را داشته و برای کشف صحت جمع عرفی، باید وجود آن قواعد و شرایط احراز شود. به عنوان مثال عام یا مطلق آبی از تخصیص یا تقييد، امکان تخصیص یا تقييد را نفی می‌کنند یا در حکومت لسان نظارت از دلیل حاکم باید استظهار شود. انقلاب نسبت^۴ بنا بر نظر برخی از علماء^۵ از مصادیق جمع عرفی است که با پذیرش این مبنا، باید در این مرحله مورد توجه قرار گیرد و انواع و اقسام آن^۶ - در صورت امکان - در مقام تطبیق شود.

-
۱. مانند اختصاص و جوب اکرام علما به عادل‌ها به قرینه نهی از اکرام علمای فاسق.
 ۲. مانند حمل نهی بر کراهت به قرینه نصّ بر عدم حرمت.
 ۳. اختلافاتی در انواع صحیح جمع‌های عرفی وجود دارد. ر.ک مرحوم مظفر، اصول الفقه، ج ۳، ص ۲۳۴.
 ۴. انقلاب نسبت، در جایی است که میان دو دلیل تعارض مستقر وجود دارد، اما بعد از تخصیص یا تقييد یکی از دو دلیل به وسیله دلیل سومی، نسبت آنها از تعارض مستقر به تعارض غیر مستقر، تبدیل می‌گردد.
 ۵. مرحوم نائینی، فوائد الاصول، ج ۴، ص ۷۴۷ و ۷۴۵ و سیدنا الامام الخمينی، الرسائل، ج ۲، ص ۳۵ و ۳۶ و مرحوم خویی، مصباح الاصول، ج ۳، ص ۳۸۶.
 ۶. ر.ک قواعد اصول الفقه علی مذهب الإمامیه، مجمع فقه اهل بیت (علیهم‌السلام)، ص ۴۷۸.

نکته اساسی دیگر در یافتن جمع عرفی صحیح، تطابق این فهم عرفی با تمام ادله‌ای است که اطراف تعارض واقع شده‌اند. مثلاً اگر پنج روایت با سه روایت دیگر تعارض دارند، جمع ذکر شده باید با تمام هشت روایت – در نظر عرف – سازگار باشد.

مراحل جمع عرفی

۱. تعیین درجه قوت دلالت هر دلیل نسبت به موضوع، متعلق، قیود و حکم.^۱
۲. تعیین روابط ادله نسبت به موضوع، متعلق، قیود و حکم – مثل رابطه وارد و مورود، حاکم و محکوم، عام و خاص،^۲ مطلق و مقید و ... –^۳
۳. مقایسه جمع‌های متصور با فهم عرف از دو دلیل با کمک گرفتن از تأمل ذهن عرفی سلیم و تحقیق در کلمات علماء.^۴

۲. ترجیح

در فرض انکار وجود جمع عرفی، تعارض دو دلیل مستقر نامیده می‌شود و نوبت به مرحله ترجیح یک طرف تعارض می‌رسد.

-
۱. به عنوان مثال شمولیت مستفاد از عموم، اقوی از شمولیت مستفاد از اطلاق است یا حرمت مستفاد از وعده عذاب، اقوی از حرمت مستفاد از نهی است.
 ۲. دقت شود که برخی عام‌ها آبی از تخصیص هستند.
 ۳. بررسی عبارات علما در وجوه جمع عرفی بین ادله در این مرحله حائز اهمیت است.
 ۴. برای تمرین عملی جمع عرفی به این مباحث مراجعه شود: (۱) روایات طلاق زوجة مفقود. (۲) روایات توریث مفقود. (۳) روایات حق حضانت.

اما این که مرجّحات چه اموری هستند^۱ و این که در تلاقی مرجّحات، کدام بر دیگری مقدّم است، مربوط به علم اصول است و در این علم مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.^۲

۳. گام آخر

اگر راه جمع عرفی و ترجیح بسته بود، آخرین گام تساقط، توقّف یا تخییر^۳ - بر اساس اختلاف مبنا در علم اصول - می‌رسد. در صورت تساقط، نوبت به ادله فوقانی یا اصول عملیه خواهد رسید.

۶. اصول عملی

در صورت فقدان اماره، نوبت به اصل عملی برای شناخت وظیفه در مقام عمل می‌رسد.

توجه به اصول عملیه قابل طرح در مقام با در نظر گرفتن شرایط و مجاری هر کدام و دقت در ارتباط آنها با یکدیگر - مثل تعیین اصل سببی و اصل مسببی - راه طیّ این مرحله است.

-
۱. راه دستیابی به مرجّحات - مانند موافقت کتاب یا مخالفت عامّه - از آنچه در فصل جمع آوری و بررسی ادله اجتهادی بیان شد، روشن می‌شود.
 ۲. آخوند خراسانی، کفایة الاصول، ص ۴۴۳.
 ۳. اعمّ از ابتدایی یا استمراری.

مراحل

۱. بررسی وجود یا فقدان شرایط جریان اصول علمیه مخصوص باب فقهی، مانند اصل طهارت.^۱

۲. بررسی وجود یا فقدان شرایط جریان استصحاب، مانند بقاء موضوع. لازم است در این مرحله نوع استصحاب مشخص شود. به عنوان مثال استصحاب جزئی است یا کلی، و اگر کلی است از کدام قسم است؟ استصحاب در شبهه حکمیه است یا موضوعیه؟ شک در مقتضی است یا مانع؟ تفکیک دقیق این انواع و تطبیق آنها در مقام صحّت و سقم جریان استصحاب را نمایان می‌کند.

دقت شود که گاهی انحاء مختلفی از استصحاب‌های در مسأله قابل جریان است، مثل استصحاب در موضوع، استصحاب در حکم. همچنین مستصحاب‌های متفاوتی ممکن است مجرای استصحاب باشند. به عنوان مثال در مسأله «طلاق زوجه مفقود»، این استصحاب‌ها را باید مدنظر قرار داد: (۱) استصحاب لزوم عقد. (۲) اصل عدم حق طلاق برای زوجه. (۳) استصحاب بقاء زوجیت. (۲) استصحاب بقاء عقد. (۳) استصحاب بقاء آثار زوجیت. دقت در عدم سقوط در ورطه اصل مثبت آخرین توصیه در عبور از این مرحله است.

۳. بررسی وجود یا فقدان شرایط جریان اصل احتیاط.

۱. اهمیت تسلط بر اصول عملی ابواب مختلف فقه در این مرحله مشخص می‌شود.

مجرای اصل احتیاط، علم اجمالی و شکّ در «مکلف به» است^۱، با این شرط که علم اجمالی - با جریان استصحاب، برائت^۲ یا ادله دیگر در اطراف علم اجمالی - منحلّ نشده و به شکّ بدوی و علم تفصیلی تبدیل نشود. مورد ابتلا بودن یا نبودن اطراف شبهه، محصوره یا غیر محصوره بودن، موضوعیه یا حکمیه بودن مورد شکّ و ناشی از اجمال یا فقدان نصّ بودن شبهه حکمیه، بر اساس مبانی اصولی در اجرای اصل احتیاط مؤثر هستند.^۳

۴. بررسی وجود یا فقدان شرایط جریان اصل تخییر.^۴

مجرای اصل تخییر، دوران بین محذورین و فروضی است که علم اجمالی به تکلیف الزامی وجود دارد و احتیاط ممکن نیست.^۱

۵. بررسی وجود یا فقدان شرایط جریان اصل برائت.

-
۱. یا اگر شکّ در اصل تکلیف است، مورد از امور مهمّ نزد شارع باشد - مانند دماء - .
 ۲. جریان برائت در اطراف علم اجمالی را برخی به طور مطلق انکار کرده‌اند و برخی آن را مشروط به عدم مخالفت قطعی عملی دانسته‌اند.
 ۳. علم اجمالی بین اقلّ و اکثر استقلالی، مجرای برائت از زائد است و علم اجمالی بین اقل و اکثر ارتباطی، مورد اختلاف است که مجرای برائت است یا احتیاط.
 ۴. مراد از تخییر، تخییر عقلی به عنوان اصل عملی رافع تحییر است. تخییر شرعی بین اخبار متعارض در بحث تعارض مستقرّ مورد اشاره قرار می‌گیرد.
۱. در مواردی که دوران بین محذورین دارای افرادی طولی باشد - مثل زنی که وطنی او در هر شب جمعه به جهت قسم مردد بین وجوب و حرمت است - استمراری بودن تخییر یا ابتدائی بودن آن اختلافی است.

روش‌شناسی کاربردی اجتهاد ♦ ۱۴۳

مجرای برائت از حکم، شکّ در اصل تکلیف است^۱ و جریان آن مشروط به شرایطی است که در علم اصول مطرح شده است.^۲

۶. بررسی روابط اصول جاری در مقام.

اگر چند اصل عملی در مقام جاری است، باید بررسی شود که چه رابطه‌ای با یکدیگر دارند و آیا رابطه سببی - مسببی بین آنها برقرار است یا خیر.

به عنوان مثال اگر اصل طهارت و استصحاب طهارت در مسأله جاری باشند، نتیجه هر دو یکی است و مشکلی رخ نمی‌دهد. اما اگر اصل طهارت و استصحاب نجاست جریان داشته باشند، این سؤال مطرح است که کدامیک مقدم هستند.^۱

۱. تفکیک شکّ در اصل تکلیف یا در مکلف به بودن ساده نیست و به عنوان مثال اگر در بدهکاری یک میلیونی به زید شکّ دارد، ممکن است این شکّ در مکلف به باشد؛ چرا که اگر به زید بدهکار باشد، پرداخت یک میلیون به زید واجب است. اما اگر بدهکار نباشد، باید خمس پول (دویست هزار) را بپردازد. بنابراین علم اجمالی دارد یا پرداخت بدهی بر او واجب است یا پرداخت خمس.

۲. شروط جریان برائت: (۱) امتنانی بودن نتیجه اجرای آن برای شخصی که اصل عملی را جاری می‌کند. (۲) مسأله محلّ بحث از امور مورد اهتمام شارع - مثل دماء و فروج - نباشد. گفته شده است که در این امور - حتّی در شبهه بدویه - احتیاط جاری است. (۳) جریان برائت در نفی احکام وضعی - مثل مالکیت یا حقّ قصاص - مورد اختلاف است. (۴) جریان برائت در نفی اجزاء و شرایط مشکوک عبادت یا معامله مورد اختلاف است.

۱. روابط اصول عملیه با یکدیگر در علم اصول مورد بحث واقع شده است. ر.ک کفایة الاصول، ص ۴۳۰.

در صورت فقدان رابطه سببی - مسببی، این که عدم جریان هر دو اصل منوط به مخالفت با علم یا حجّت بر حکم است یا منوط به مخالفت قطعی عملی، مورد اختلاف است. به عنوان مثال جریان استصحاب نجاست در اطراف علم اجمالی به نجاست بنابر قول اول صحیح نیست؛ چرا که مخالف علم به طهارت یکی از اطراف و حلیّت شرب آن است، اما بنابر قول دوم صحیح است؛ چرا که جریان استصحاب نجاست در اطراف علم اجمالی به مخالفت قطعی عملی منجر نمی‌شود.^۱

تمرین: در فرض شکّ در ثبوت حقّ قصاص بعد از وقوع یک قتل، اصل عملی جاری از ناحیه اولیای مقتول^۲ با اصل عملی جاری از ناحیه قاتل^۱ با اصل عملی جاری از ناحیه حاکم^۲ را بررسی کنید.

۱. ر.ک دروس فی علم الاصول، ج ۱، ص ۴۰۰.

۲. برائت وضعی حقّ قصاص - مگر این که خلاف امتنان دانسته شود - و برائت وضعی حقّ دیه. (جریان هر دو مخالف علم اجمالی است، اما از آنجایی که منجر به مخالفت عملی نمی‌شود، برخی جریان آنها را صحیح می‌دانند).

۱. علم اجمالی به حقّ اولیای مقتول بر او در اخذ دیه یا قصاص.

۲. برائت تکلیفی حرمت قتل قاتل بعد از درخواست قصاص اولیای مقتول یا قرعه؛ هر چند ثبوت حکم حاکم بر اساس اصل عملی محلّ تأمل است.

۷. نتیجه‌گیری

جمع‌بندی و بررسی نهایی محدوده دلالت ادله و نتیجه حاصل از جمع یا حلّ تعارض آنها، آخرین مرحله حلّ یک مسأله فقهی است. در این مرحله حکم بر اساس عمومات، ادله خاصه، قواعد ثانوی و اصول عملی از یکدیگر تفکیک شده و جایگاه هر یک مشخص می‌شود.

با پایان یافتن این مرحله مجهول فقهی به معلوم تبدیل شده و جواب فرع فقهی روشن خواهد شد.^۱

۱. تذکر این نکته لازم است که این مراحل ناظر به کشف حکم موضوع فی نفسه هستند و فرض تزاحم از محلّ بحث خارج است. در فرض تزاحم توجه به اولویتها و کشف اهمّ یا اموری که احتمال اهمّ بودن را دارند، اهمیت دارد.

فهرست منابع



- ۱- قرآن کریم با ترجمه آیت الله مکارم شیرازی، اول، امیرالمؤمنین علیه السلام، قم، بی تا.
۲. استرآبادی، محمد امین، *الفوائد المدنیه*، دوم، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۲۶ق.
۳. اصفهانی، محمدحسین، *نهایه الدراییه*، اول، سیدالشهداء، قم، ۱۳۷۴ق.
- انصاری، مرتضی، کتاب الزکاه، اول، کنگره جهانی شیخ انصاری، قم، ۱۴۱۵ق.
۴. انصاری، مرتضی، *کتاب المکاسب*، اول، کنگره جهانی شیخ انصاری، قم، ۱۴۱۵ق.
۵. _____، *فرائد الاصول*، پنجم، انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۱۶ق.
۶. بجنوردی، سید حسن، *القواعد الفقهیة*، اول، الهادی علیه السلام، قم، ۱۴۱۹ق.
۷. بحرانی، یوسف، *الحدائق الناضره*، اول، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۰۵ق.
۸. بروجردی، حسین (مقرر: علی پناه اشتهااردی)، *تقریر بحث السید البروجردی*، اول، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۲۹ق.

۱۴۸ ♦ روش‌شناسی کاربردی اجتهاد

۹. بهبهانی، محمد باقر، *مصابیح الظلام*، اول، مؤسسه الوحید البهبهانی، قم، ۱۴۲۴ ق.
۱۰. بیارجمندی حائری، یوسف، *مدارک العروه*، اول، النعمان، نجف اشرف، بی تا.
۱۱. تبریزی، جواد، *تنقیح مبانی الاحکام - کتاب الدیات*، اول، دارالصدیقه الشهیده علیها السلام، قم، ۱۴۲۸ ق.
۱۲. جلالی، مصطفی، *الگوریتیم اجتهاد و تاثیر آن در بهره وری زمان آموزش حوزه*، چاپ نشده.
۱۳. حرانی، ابن شعبه، *تحف العقول*، دوم، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۰۴ ق.
۱۴. حسنی عاملی، السید عبدالکریم فضل الله (مقرر: سید محمد حسن حکیم)، *دروس فی منهجیه الاستنباط*، اول، انتشارات فقه، قم، ۱۳۹۰ ش.
۱۵. حسینی سیستانی، سید علی، *قاعده لاضرر و لاضرار*، بی جا، بی تا.
۱۶. حسینی شاهرودی، سید محمود (مقرر: ابراهیم جناتی)، *کتاب الحج*، دوم، انصاریان، قم، بی تا.
۱۷. حکیم، سید محسن، *مستمسک العروه الوثقی*، اول، مؤسسه دار التفسیر، قم، ۱۴۱۶ ق.
۱۸. حلبی، حمزه بن علی، *غنیة النزوع*، اول، مؤسسه امام صادق علیه السلام، قم، ۱۴۱۷ ق.

فهرست منابع ♦ ۱۴۹

۱۹. حلی، جمال الدین، *المهذب البارع*، اول، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۰۷ق.
۲۰. حلی، علامه، حسن، *تذکره الفقهاء*، اول، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم، بی تا.
۲۱. حلی، علامه، حسن، *نهاية الوصول*، اول، مؤسسه الامام الصادق علیه السلام، قم، ۱۴۲۵ق.
۲۲. حلی، فخرالمحققین، محمد، *ایضاح الفوائد*، اول، اسماعیلیان، قم، ۱۳۸۷ق.
۲۳. خراسانی، آخوند، محمدکاظم، *کفایة الاصول*، اول، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم، ۱۴۰۹ق.
۲۴. خمینی، امام، سیدروح الله، *الاجتهاد والتقليد*، اول، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه، تهران، ۱۴۱۸ق.
۲۵. _____، *البيع*، اول، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه، تهران، بی تا.
۲۶. _____، (مقرر: جعفر سبحانی)، *تهذیب الاصول*، اول، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه، تهران، ۱۴۲۳ق.
۲۷. _____، *الرسائل*، اول، اسماعیلیان، قم، بی تا.
۲۸. _____، *الطهاره*، اول، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه، تهران، بی تا.
۲۹. _____، *مناهج الوصول*، اول، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه، قم، ۱۴۱۵ق.

۱۵۰ ♦ روش شناسی کاربردی اجتهاد

۳۰. رحمان ستایش، محمد کاظم، *بازشناسی منابع اصلی رجال شیعه*، اول، دارالحدیث، قم، ۱۳۸۴ ش.
۳۱. روحانی، سید صادق، *فقه الصادق*، بی نا، بی جا، بی تا.
۳۲. روحانی، سید محمد (مقرر: سید عبدالصاحب طباطبایی)، *المرتقی* – *کتاب الخمس*، اول، مولود الکعبه، قم، ۱۴۲۲ ق.
۳۳. سبحانی، جعفر، *ارشاد العقول*، اول، مؤسسه امام صادق علیه السلام، قم، ۱۴۲۴ ق.
۳۴. سبزواری، سید عبدالاعلی، *مهذب الاحکام*، چهارم، مؤسسه المنار، قم، ۱۴۱۳ ق.
۳۵. سیفی مازندرانی، علی اکبر، *مبانی الفقه الفعّال*، اول، ----، قم، بی تا.
۳۶. سید مرتضی، علی بن حسین، *الانتصار*، اول، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۱۵ ق.
۳۷. شبیری زنجانی، سید موسی، *نکاح*، اول، مؤسسه پژوهشی رای پرداز، قم، ۱۴۱۹ ق.
۳۸. شویلی، علی، *منهجية الاستنباط الفقهي*، اول، ثقلین، ۱۴۳۹ ق.
۳۹. صدر، سید محمد باقر، *بحوث فی شرح العروة الوثقی*، دوم، مجمع الشهداء الصدر العلمی، قم، ۱۴۰۸ ق.
۴۰. _____، (مقرر: هاشمی شاهرودی)، *بحوث فی علم الاصول*، سوم، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی، قم، ۱۴۱۷ ق.

فهرست منابع ♦ ۱۵۱

۴۱. _____، *دروس فی علم الاصول*، پنجم، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۱۸ق.
۴۲. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، *التوحید*، اول، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۳۹۸ق.
۴۳. _____، *معانی الاخبار*، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۰۳ق.
۴۴. _____، *کتاب من لایحضره الفقیه*، دوم، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۱۳ق.
۴۵. طباطبایی، سیدعلی، *ریاض المسائل*، اول، مؤسسه آل البيت علیه السلام، قم، ۱۴۱۸ق.
۴۶. طباطبایی، علامه، محمد حسین، *المیزان*، دوم، مؤسسه الاعلمی، لبنان، ۱۳۹۰ق.
۴۷. طوسی، محمد بن حسن، *التهذیب*، چهارم، دار الکتب الاسلامیه، تهران، ۱۴۰۷ق.
۴۸. _____، *الاستبصار*، اول، دار الکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۹۰ق.
۴۹. _____، *الخلاف*، اول، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۰۷ق.
۵۰. _____، *العهده*، اول، چاپخانه ستاره، قم، ۱۴۱۷ق.
۵۱. _____، *المبسوط*، سوم، المكتبه المرتضویه، تهران، ۱۳۸۷ق.
۵۲. عاملی، حر، محمد بن حسن، *وسایل الشیعه*، اول، مؤسسه آل البيت علیه السلام، قم، ۱۴۰۹ق.

۱۵۲ ♦ روش‌شناسی کاربردی اجتهاد

۵۳. _____، *الفوائد الطوسیه*، اول، العلمیه، قم، ۱۴۰۳ ق.
۵۴. علی اکبریان، حسنعلی، *معیارهای بازشناسی احکام ثابت و متغیر در روایات*، اول، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ۱۳۸۶ ش.
۵۵. عندلیبی، علی، *قواعد اصول الفقه*، اول، المجمع العالمی لاهل البيت (ع)، قم، ۱۴۲۳ ق.
۵۶. فاضل لنکرانی، محمد، *تفصیل الشریعه - المكاسب المحرمه*، اول، مرکز فقهی ائمه اطهار (ع)، قم، ۱۴۲۷ ق.
۵۷. _____، *القواعد الفقهیة*، اول، مرکز فقه الائمه اطهار (ع)، قم، ۱۳۸۳ ش.
۵۸. فاضل هندی، محمد بن حسن، *كشف اللثام*، اول، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۱۶ ق.
۵۹. فراهیدی، خلیل، *العین*، دوم، نشر هجرت، قم، ۱۴۱۰ ق.
۶۰. فضلی، عبدالهادی، *اصول البحث*، اول، دارالمورخ العربی، بیروت، ۱۴۱۲ ق.
۶۱. فقه معاصر (گروه علمی)، *الرائد فی الاصول*، اول، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، قم، ۱۳۹۷ ش.
۶۲. _____، *الفائق فی الاصول*، پنجم، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، قم، ۱۳۹۸ ش.
۶۳. قیاض کابلی، محمد اسحاق، *تعالیق مبسوطه*، اول، محلاتی، قم، بی تا.

فهرست منابع ♦ ۱۵۳

۶۴. قمی طباطبایی، سید تقی، *مبانی منهاج الصالحین*، اول، قلم الشرق، قم، ۱۴۲۶ق.
۶۵. کاشانی، فیض، *الوافی*، اول، کتابخانه امام امیرالمؤمنین علیه السلام، اصفهان، ۱۴۰۶ق.
۶۶. کلینی، محمد، *الكافی*، چهارم، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۴۰۷ق.
۶۷. _____، *الكافی*، اول، دارالحديث، قم، ۱۴۲۹ق.
۶۸. مبلغی، احمد، *درس خارج و گام های اجتهاد*، اول، اشراق حکمت، قم، ۱۳۹۷ش.
۶۹. مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، اول، مؤسسه الطبع و النشر، بیروت، ۱۴۱۰ق.
۷۰. _____، *مرآة العقول*، دوم، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۴۰۴ق.
۷۱. مجلسی، محمدتقی، *روضه المتقین*، دوم، کوشانپور، قم، ۱۴۰۶ق.
۷۲. محسنی قندهاری، محمد آصف، *الفقه و مسائل طبیه*، اول، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۲۴ق.
۷۳. مسعودی، عبدالهادی، *درسنامه فهم حدیث*، زائر، قم، ۱۳۹۸ق.
۷۴. مظفر، محمدرضا، *اصول الفقه*، پنجم، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۳۰ق.
۷۵. مغنیه، محمدجواد، *فقه الامام الصادق علیه السلام*، دوم، انصاریان، قم، ۱۴۲۱ق.

۱۵۴ ♦ روش‌شناسی کاربردى اجتهاد

۷۶. مفید، محمدبن محمدبن نعمان، *المقنعه*، اول، کنگره جهانی شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ ق.
۷۷. منتظری، حسینعلی، *دراسات فى المكاسب المحرمه*، اول، تفکر، قم، ۱۴۱۵ ق.
۷۸. موسوی خویی، سیدابوالقاسم (مقرر: محمد اسحاق فیاض)، *محاضرات فى اصول الفقه*، اول، مؤسسه احیاء آثار الامام الخویی، قم، ۱۴۱۳ ق.
۷۹. _____، *مصباح الفقاهه*، مؤسسه احیاء آثار الامام الخویی، بی‌جا، بی‌تا.
۸۰. _____، *موسوعه الامام الخویی*، اول، مؤسسه احیاء آثار الامام الخویی، قم، ۱۴۱۸ ق.
۸۱. _____، *مصباح الاصول*، اول، مؤسسه احیاء آثار الامام الخویی، قم، ۱۴۲۲ ق.
۸۲. _____، *معجم رجال الحدیث*، بی‌نا، بی‌جا، بی‌تا.
۸۳. نایینی، محمدحسین (مقرر: خویی)، *اجودالتقریرات*، اول، العرفان، قم، ۱۳۵۲ ش.
۸۴. _____، (مقرر: کاظمی)، *فوائد الاصول*، اول، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۳۷۶ ش.
۸۵. نجفی، صاحب جواهر، *جواهر الکلام*، هفتم، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی‌تا.

فهرست منابع ♦ ۱۵۵

۸۶. نراقی، احمد، *مستند الشیعه*، اول، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم، ۱۴۱۵ ق.
۸۷. نوری، حسین، *خاتمه المستدرک*، اول، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم، ۱۴۱۷ ق.
۸۸. واسطی، عبدالحمید، *الگوریتیم/اجتهاد*، ج ۱، چاپ نشده.
۸۹. هاشمی شاهرودی، سید محمود، *موسوعه الفقه الاسلامی*، اول، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی، قم، ۱۴۲۳ ق.
۹۰. یزدی طباطبایی، سید محمد کاظم، *العروة الوثقی المحشی*، اول، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۱۹ ق.

مقالات

۹۱. احسانی فر، محمد مهدی، *معیار شناسایی منابع حدیث و جایگاه آن در استناد و تخریج*، نشریه حدیث حوزه، سال ۱۳۹۰، ش ۲.
۹۲. حکمت نیا، محمود، *مذاق شریعت*، فصلنامه فقه و حقوق، تابستان ۱۳۸۵، ش ۱۵.
۹۳. حیدری فسایی، قادر، *مهندسی استنباط*، نسخه پی دی اف.
۹۴. خرازی، محسن، *تغییر الجنسیه*، فصلنامه فقه اهل بیت علیهم السلام (عربی)، شماره ۱۳.
۹۵. درایتی، حمید، *روش حلّ مسأله فقهی*، نسخه پی دی اف.
۹۶. غفوری، خالد، *فصلنامه فقه اهل بیت علیهم السلام (عربی)*، شماره ۲۷.
۹۷. نرم افزارها و پایگاه‌های الکترونیکی.

۱۵۶ ♦ روش‌شناسی کاربردی اجتهاد

۹۸. پایگاه اطلاعاتی ویکی فقه.

۹۹. پایگاه جامع الاحادیث.

۱۰۰. نرم افزار جامع فقه اهل بیت علیهم‌السلام، مرکز خدمات کامپیوتری علوم اسلامی نور.

۱۰۱. نرم افزار جامع الاحادیث، مرکز خدمات کامپیوتری علوم اسلامی نور.

۱۰۲. نرم افزار جامع التفاسیر، مرکز خدمات کامپیوتری علوم اسلامی نور.

۱۰۳. نرم افزار جامع اصول الفقه، مرکز خدمات کامپیوتری علوم اسلامی نور.